

بنیاد ہاسپتالی  
جنیشن صہیون نیسہم مسیحی  
وانگارہ موعود گراپی

محسن قبری آلاق



行歌

---

قنبری آلتق، محسن، ۱۳۵۶.

بنیادهای سیاسی جنبش صهیونیسم مسیحی و انکاره موعودگرایی / محسن قنبری آلتق. - قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، انتشارات، ۱۳۸۸.

۱۹۲ ص. (انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام؛ ۵۵۸؛ علوم سیاسی؛ ۳۴).

ISBN: 978-964-411-386-4

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه ص. ۱۸۵-۱۹۲ و همچنین به صورت زیر نویس.

۱. صهیونیسم مسیحی. ۲. مسیح موعود - یهودیت. ۳. عیسی مسیح - موعودیت.

الف. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام. انتشارات. ب. عنوان.

ب ۹ ق ۵ / ۱۵۰ / DS

---

**بنیادهای سیاسی**  
**جنبش صهیونیسم مسیحی**  
**و انگاره موعودگرایی**

محسن قنبری آلانق

انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره

۱۳۸۸



شماره ردیف ۵۵۸  
شماره موضوعی علوم سیاسی- ۲۴  
۱۳۸۸- ۲۲

## ■ بنیادهای سیاسی جنبش صهیونیسم مسیحی و انگاره موعودگرایی

- مؤلف: محسن قنبری آلانق
- ناشر: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
- نوبت و تاریخ چاپ: اول، پاییز ۱۳۸۸
- چاپ: نگارش
- شمارگان: ۱۵۰۰
- قیمت: ۲۲۰۰ تومان

---

● دفتر مرکزی: قم، خیابان شهدا، کوی ممتاز، پلاک ۳۸  
تلفن و نمابر: ۰۲۵۱-۷۷۴۲۳۲۶

● شعبه مؤسسه امام خمینی (ره): قم، بلوار امین، بلوار جمهوری اسلامی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)  
تلفن: ۰۲۵۱-۲۱۱۳۶۲۹

## فهرست مطالب

مقدمه معاونت پژوهش.....	۹
مقدمه.....	۱۳
فصل اول: پیدایش جنبش صهیونیسم؛	
روند تاریخی گذار از صهیونیسم فرهنگی به صهیونیسم سیاسی	
مقدمه.....	۲۳
۱. الگوی تحلیل و چارچوب نظری.....	۲۵
۲. چیستی صهیونیسم.....	۳۳
۳. رویکرد دوگانه برای فهم صهیونیسم.....	۳۶
الف) رویکرد درون‌جنبشی و مطابق با آموزه‌های اعتقادی یهود.....	۳۶
یک. بی‌وطنی یهودیان.....	۳۷
دو. ناسازواری یهودیان با ساختار زیستگاهشان.....	۴۰
سه. آنتی‌سمیتیسم یا تحقیر یهودیان.....	۴۳
چهار. اعتقاد به سرزمین موعود.....	۴۷
پنج. برگزیدگی ملت یهود.....	۴۸
ب) رهیافت برون‌جنبشی و مطابق با قواعد بازی و ساختار نظام بین‌الملل.....	۵۳
۴. دسته‌بندی صهیونیسم.....	۶۲
الف) صهیونیسم سیاسی.....	۶۵
ب) صهیونیسم فرهنگی.....	۶۷
۵. زمینه‌های شکل‌گیری و تقویت صهیونیسم.....	۶۸

الف) عوامل سیاسی	۶۸
یک. اوضاع نابسامان نظام بین‌الملل	۶۸
دو. اوضاع جهان اسلام	۶۹
ب) عوامل فرهنگی	۷۲
یک. ادعای پاسداری از دین	۷۴
دو. گسترش حقوق و آزادی‌های مدنی	۷۴
سه. شکست دادن عثمانی‌ها و تجزیه و نابودسازی امپراتوری عثمانی ...	۷۵
چهار. ترویج اندیشه ملت واحد	۷۵
جمع‌بندی	۷۶

## فصل دوم: اسطوره صهیونیسم مسیحی؛

### همسویی یهودیت و مسیحیت

مقدمه	۷۹
۱. مفهوم‌های به‌هم‌پیوسته	۸۴
الف) بنیادگرایی	۸۴
ب) پروتستانیسم	۸۸
ج) اسطوره‌گرایی غرب	۹۱
۲. زمینه تاریخی	۹۳
الف) عصر نوزایی یهودیان مسیحی	۹۴
ب) تولد صهیونیسم مسیحی	۹۶
ج) اصول اعتقادی فکری جنبش صهیونیسم مسیحی	۱۰۱
د) ریشه‌یابی الهیات آرماگدون	۱۰۷
۳. صهیونیسم مسیحی در آمریکا	۱۱۱
الف) خاستگاه‌های قدرت یهودیان آمریکا	۱۱۳
خاستگاه اول. ویژگی‌های درونی قوم یهود	۱۱۴

۱۱۵.....	خاستگاه دوم. لابیگری
۱۱۷.....	خاستگاه سوم. رسانه‌ها
۱۱۹.....	خاستگاه چهارم. حضور در قوای مقننه و مجریه امریکا
۱۲۴.....	ب) پیوند بوش با صهیونیسم مسیحی
۱۳۰.....	۴. منجی‌گرایی صهیونیسم مسیحی؛ مهم‌ترین ابزار کسب قدرت
۱۳۲.....	جمع‌بندی

### فصل سوم: محوریت دکترین منجی‌گرایی در انگیزش صهیونیسم مسیحی

۱۳۵.....	مقدمه
۱۳۷.....	۱. مفهوم‌های به‌هم‌پیوسته
۱۳۷.....	الف) دکترین
۱۳۸.....	ب) منجی‌گرایی
۱۴۰.....	ج) پروتستانیسم پسالوتری
۱۴۰.....	یک. پروتستانیسم سستی
۱۴۱.....	دو. انجیلی‌ها
۱۴۲.....	سه. بنیادگرایان
۱۴۲.....	۲. بررسی منتقدانه آموزه منجی‌گرایی در جنبش صهیونیسم مسیحی
۱۴۳.....	الف) منجی‌گرایی در حوزه باور
۱۴۳.....	یک. تفسیر فراواقعی (اسطوره‌ای) از منجی
۱۴۵.....	دو. قوم برگزیده و نجات‌یافتگان پس از ظهور منجی
۱۴۸.....	سه. بسترسازی برای ظهور منجی (انتظار)
۱۴۹.....	ب) منجی‌گرایی در حوزه عمل
۱۴۹.....	یک. راهبرد انتظار
۱۵۲.....	دو. عملیاتی‌سازی مقدمات ظهور



۳. چشم‌انداز جنبش صهیونیسم مسیحی ..... ۱۶۳
۴. احیای اسلام سیاسی ..... ۱۶۵
۵. امت در مقابل هویت ملی ..... ۱۶۷
- جمع‌بندی ..... ۱۶۹

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱. بازتعریف مسئله پژوهشی ..... ۱۷۳
۲. اثبات فرضیه پژوهش بر اساس الگوی واقع‌گرایی انتقادی ..... ۱۷۴
۳. جریان‌شناسی صهیونیسم از گذشته تا آینده ..... ۱۷۹
- الف) شکست امپراتوری عثمانی و قومیت فلسطین ..... ۱۷۹
- ب) شکل‌گیری صهیونیسم فرهنگی ..... ۱۷۹
- ج) گذار از صهیونیسم فرهنگی به صهیونیسم سیاسی ..... ۱۸۰
- د) پروتستانیسم ..... ۱۸۰
- ه) تولد جنبش صهیونیسم مسیحی ..... ۱۸۱
- و) تولید سامانه باورهای دینی و سیاسی ..... ۱۸۲
- ز) کانونی شدن منجی‌گرایی ..... ۱۸۳
- ح) نفوذ در کانون‌های قدرت جهان ..... ۱۸۳
- ط) کارویژه‌های جهانی جنبش ..... ۱۸۳
- یک. طراحی حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ ..... ۱۸۳
- دو. طرح «خاورمیانه بزرگ» ..... ۱۸۴
- سه. نرسیدن جنبش به اهداف سیاسی ..... ۱۸۴
- کتابنامه ..... ۱۸۵
- الف) منابع فارسی ..... ۱۸۵
- ب) منابع لاتین ..... ۱۸۸
- ج) منابع الکترونیکی ..... ۱۸۹

## مقدمه معاونت پژوهش

حقیقت اصیل‌ترین، جاودانه‌ترین و زیباترین راز هستی و نیاز آدمی است که سلسله مؤمنان و عالمان صادق چه جان‌ها که در راه آن نباخته، و جاهلان و باطل‌پرستان چه توطئه‌ها و ترفندها که برای محو و مسخ آن نساخته‌اند. چه تلخ‌واقعیتی است مظلومیت حقیقت، و چه شیرین‌حقیقتی است این واقعیت که در مصاف همیشگی حق و باطل، حق سربلند و سرفراز است و باطل از بین‌رفتنی و نگونسار. این والا و بالانشینی حقیقت، گذشته از سرشت حق، وام‌دار کوشش‌های خالصانه و پایان‌ناپذیر حقیقت‌جویانی است که در عرصه نظر و عمل کمر همت محکم بسته و از دام و دانه دنیا رسته‌اند، و در این میان، نقش و تأثیر ادیان و پیامبران الهی، و به‌ویژه اسلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و جانشینان برحق و گرامی او علیه السلام، برجسته‌ترین است.

دانشمندان نام‌آور شیعه رسالت خطیر و بی‌نظیر خویش را بهره‌گیری از عقل و نقل و غوص در دریای معارف قرآن و برگرفتن گوهر ناب حقیقت از سیره آن پیشوایان و عرضه آن به عالم بشری و دفاع جانانه در برابر هجوم ظلمت‌پرستان حقیقت‌گریز دانسته و در این راه دیده‌ها سوده و جان‌ها فرسوده‌اند. اکنون در عصر بحران معنویت که دشمنان حقیقت

و آدمیت هر لحظه با تولید و انتشارِ فزون از شمارِ آثارِ نوشتاری و دیداری و به‌کارگیری انواع ابزارهای پیشرفتهٔ سخت‌افزاری و نرم‌افزاری در عرصه‌های گوناگون برای سیطره بر جهان می‌کوشند، رسالت حقیقت‌خواهان و اندیشمندان حوزوی و دانشگاهی، به‌ویژه عالمان دین، بس عظیم‌تر و سخت‌دشوارتر است.

در جهان تشیع، پژوهشگران حوزوی در علوم فلسفی و کلامی، تفسیری و حدیثی، فقهی و اصولی و نظایر آن کارنامهٔ درخشانی دارند، و تأملات ایشان بر تارک پژوهش‌های اسلامی می‌درخشد. در زمینهٔ علوم طبیعی و تجربی و فناوری‌های جدید نیز پژوهشگران ما تلاش‌هایی چشمگیر کرده، گام‌هایی نویدبخش برداشته و به جایگاه درخور خویش در جهان نزدیک شده‌اند، و می‌روند تا با فعالیت‌های روزافزونشان مقام شایستهٔ خویش را در صحنهٔ علمی بین‌المللی بازیابند. ولی در قلمرو پژوهش‌های علوم اجتماعی و انسانی تلاشهای دانشمندان این مرز و بوم آن‌گونه که شایستهٔ نظام اسلامی است به بار ننشسته و آنان گاه به ترجمه و اقتباس نظریات دیگران بسنده کرده‌اند. در این زمینه کمتر می‌توان ردّ پای ابتکارات و به‌ویژه خلاقیت‌های برخاسته از مبانی اسلامی را یافت و تا رسیدن به منزلت مطلوب راهی طولانی و پرچالش در پیش است. از این روی، افزون بر استنباط، استخراج، تفسیر و تبیین آموزه‌های دینی و سازماندهی معارف اسلامی، کاوش در مسائل علوم انسانی و اجتماعی از دیدگاه اسلامی و تبیین آنها از مهم‌ترین اهداف و اولویت‌های مؤسسات علمی به‌ویژه مراکز پژوهشی حوزه‌های علمیه است.

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام در پرتو تأییدات رهبر کبیر انقلاب اسلامی و حمایت‌های بی‌دریغ خلف صالح وی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای «مد ظله العالی» از آغاز تأسیس بر اساس سیاست‌ها و اهداف ترسیم شده از سوی حضرت آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی «دامت برکاته» به امر پژوهش‌های علمی و دینی اهتمام داشته و در مسیر برآوردن نیازهای فکری و دینی جامعه، به پژوهش‌های بنیادی، راهبردی و کاربردی پرداخته است. معاونت پژوهش مؤسسه برای تحقق این مهم، افزون بر برنامه‌ریزی و هدایت دانش‌پژوهان و پژوهشگران، در زمینه نشر آثار محققان نیز کوشیده و بحمدالله تاکنون آثار ارزنده‌ای را در حد توان خود به جامعه اسلامی تقدیم کرده است.

کتاب پیش روی، پژوهشی است در قلمرو کلام سیاسی که با تلاش پژوهشگر ارجمند حجت‌الاسلام جناب آقای محسن قنبری نگارش یافته است. هدف اصلی نویسنده بررسی تطبیقی منجی‌گرایی در اسلام و جنبش صهیونیسم مسیحی و برجسته کردن بنیادهای سیاسی این جنبش در استفاده ابزاری از آموزه‌های دینی است. معاونت پژوهش از مؤلف محترم و جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای محمدجواد نوروزی که با نظارت، مطالعه و ارائه نظرهای سودمندشان، بر اتقان و غنای آن افزوده‌اند، صمیمانه سپاسگزاری می‌کند و توفیق روزافزون ایشان را از خداوند متعال خواستار است.

#### معاونت پژوهش

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

## مقدمه

طرح هر نوع دکترین نظری درباره فرجام جهان و سرنوشت بشر برای رسیدن به جامعه آرمانی، نشان می‌دهد که نیازهای آدمیان در وضعیت موجود جهان برآورده نشده است. به همین دلیل، بشر همیشه برای رسیدن به آرزوهای خود، به دگرگونی نیاز دارد تا به نقطه‌ای برسد که آن را «اتوپیا» یا «مدینه فاضله» می‌نامند. پیش‌بینی مدینه فاضله در ادیان گوناگون و طرح‌هایی که آرمان‌شهرهای الهی را شکل می‌دهند، مایه امیدواری بشر رنج‌کشیده و اثبات‌کننده ناتوانی مدعیان الحاد و هواداران اندیشه «مرگ خدا» در زندگی سکولار غربی است.

جنبش صهیونیسم با استفاده ابزاری از مفهوم «منجی موعود»، به ملت‌سازی و هویت‌بخشی به قوم یهود در قالب فرهنگی و سپس سیاسی پرداخت و با طرحی از پیش تعیین‌شده توانست یهودیان زیادی را از سرتاسر جهان به سرزمین موعود یهود، فلسطین، بکشاند و وعده الهی را برای تشکیل دولت اسرائیل تحقق بخشد. صهیونیسم که شاخه سیاسی یهود به شمار می‌رود، با تلاش امپریالیسم یهود در سده‌های نوزدهم و بیستم به وجود آمد و توانست بر یهودیان پراکنده در جهان و بخشی از مسیحیت

اثر بگذارد. یکی از مهم‌ترین عوامل در این زمینه، واکنش گریز از اسطوره «سامی ستیزی» مسیحیان بود که برای تبیین آن، جنگ هیتلر بر ضد یهودیان و کشتار آنان و راه‌اندازی کوره‌های یهودی‌سوزی مثال زده می‌شد. در پی واکنش‌های برخاسته از توهم جنایت فراوان نازی‌ها در حق یهودیان، دو وصیت دیگر نیز به وصیت‌های ده‌گانه مسیح افزوده شد:

«دشمن سامی‌ها نباش» و «باید با هر کس که در برابر سامی‌هاست، دشمن باشی».<sup>۱</sup>

بر این اساس، مسیحیان مخالف صهیونیسم، یهودیان غیر صهیونیست و حتی اعراب که خود سامی‌نژادند، به سامی‌ستیزی متهم‌اند. در این میان، عده‌ای از مسیحیان که نمی‌خواستند به نازیسم یا سامی‌ستیزی متهم شوند، به سمت حمایت از صهیونیسم کشیده شدند و جنبش «صهیونیسم مسیحی» را در جهان پدید آوردند که صبغه مذهبی-سیاسی داشت.

صهیونیسم برای رسیدن به اهداف سیاسی خود که آن را در قالب حوادث محتوم آینده پیش‌گویی کرده است، برای ایجاد الفت هرچه بیشتر با مسیحیت، به تحریف کتاب مقدس و برخی اصول مسلم تاریخی در کشورهای غربی از جمله آمریکا و انگلیس دست زده است. برای نمونه، با تکذیب نقش یهودیان در به صلیب کشیدن عیسی علیه السلام، آن را خطای همه بنی آدم دانستند. با کمی دقت در سخنان سیاست‌مداران امریکایی به‌ویژه پس از حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱، به ائتلاف برخی

۱. محمدعلی منصوریان، «صهیونیسم مسیحی و جهان اسلام»، کتاب نقد، ش ۳۲، پاییز ۱۳۸۳، ص ۲۱۹.

جریان‌های مسیحی و صهیونیستی بر ضد جهان اسلام می‌توان پی برد. نومحافظه‌کاران امریکایی در به کار بردن تعبیرهایی چون «محور شرارت»، «جبهه خیر و شر»، «سرزمین موعود» و «جنگ صلیبی» و طرح مباحث آخرالزمانی<sup>۱</sup> در ادبیات شفاهی و مکتوب خود از تعبیرهای موجود در عهد عتیق (سفر دانیال) و عهد جدید (سفر مکاشفات یوحنا) الهام گرفته‌اند. عبارت «محور شیطان» نیز به نزدیک شدن جنگ خیر و شر آرماگدون اشاره دارد که بر اساس پندارهای امریکا و اسرائیل، آنها سردمداران جبهه خیر و کشورهای خاورمیانه، محور شرارت هستند.

یهودیان همواره می‌کوشند این فکر را به جامعه مسیحی بقبولانند که بازگشت مسیح، به استقرار کامل یهودیان در فلسطین و بنای دوباره معبد سلیمان بستگی دارد و هرچه آمال یهود زودتر تحقق یابد، به همان میزان، بازگشت مسیح تعجیل خواهد شد. شاید حضور فعالانه صهیونیسم در عراق نیز تلاشی برای تحقق بخشیدن به آرمان سرزمین موعود از نیل تا فرات باشد. با توجه به نزدیک شدن پایان دوران از نظر مسیحیان صهیونیست و فراهم شدن زمینه‌های ظهور مسیح، این جنبش در حال برنامه‌ریزی برای جنگی هولناک و برخوردی خونین بین تمدن غرب؛ نماد خیر و تمدن اسلام؛ نماد شر است. ساموئل هانتینگتون نظریه سیاسی «برخورد تمدن‌ها» را بر همین اساس پایه‌گذاری کرد.

به جز اینها، صهیونیسم، اسلام سیاسی را رقیب جدی خود می‌پندارد و

1. Apocalypse.

برای مبارزه با این حریف قدرتمند، به یارگیری جهانی دست زده است که ائتلاف با جنبش صهیونیسم مسیحی، نمونه برجسته آن به شمار می‌رود.

کم‌رنگ شدن معنویت در جامعه‌های انسانی و گسترش بحران هویت و معنا در عصر جهانی شدن و تأکید ادیان و مکتب‌های مختلف بر نزدیک شدن نشانه‌های ظهور منجی موعود، مستضعفان جهان را به نزدیک شدن صبح امید و امنیت، امیدوارتر ساخته است. در این میان، صهیونیسم سیاسی، به‌ویژه جنبش نوپیدای صهیونیسم مسیحی، یکی از مدعیان زمینه‌ساز برای ظهور حضرت مسیح است. به همین دلیل، بررسی درستی یا نادرستی ادعاهای این جنبش و پیوند اقدامات آن با اهداف سیاسی‌اش، به‌ویژه تأکید سیاسی جنبش یادشده بر منجی‌گرایی، ضرورت دارد.

در این زمینه، پژوهش‌هایی پراکنده انجام شده است. یکی از آثار نسبتاً جامع درباره شکل‌گیری و توسعه یهود صهیونیسم کتاب ریشه‌های بحران در خاورمیانه (۱۳۷۷) اثر حمید احمدی، به شمار می‌رود. نویسنده در این کتاب، به دعاوی تاریخی و مذهبی صهیونیسم در مورد فلسطین، تأثیر قدرت‌های استعماری اروپا و بورژوازی یهود در زایش صهیونیسم، شکل‌گیری و دیپلماسی صهیونیسم، ناسیونالیسم غرب، جدایی کشورهای عربی از امپراتوری عثمانی، سیر تاریخی استقرار یهودیان در فلسطین و تأسیس اسرائیل به دست صهیونیست‌ها پرداخته است. چاپ اول این کتاب در سال ۱۳۶۸ منتشر شده و طبیعی است به بحث‌های جدیدی چون صهیونیسم یهودی و مسیحی پرداخته باشد. دو اثر دیگر در این موضوع، مسیحیت صهیونیست و بنیادگرایی امریکا و مسیح یهودی و



فرجام جهان (۱۳۸۳) نوشته رضا هلال، نویسنده عرب است که به زمینه شکل‌گیری، اهداف و برنامه‌های جنبش مسیحیت صهیونیستی در غرب، به ویژه ایالات متحده آمریکا می‌پردازد. نویسنده در آثار خود، بعد دینی و مذهبی این جنبش را برجسته کرده و مدعی است تحلیل «حمایت استراتژیک غرب از اسرائیل» که روشن‌فکران عرب مطرح می‌کنند و افکار عمومی اعراب درباره «تأثیر لابی یهودی» در تصمیم‌گیری‌ها و حمایت آن از یهودیان، ساده‌لوحانه و کوتاه‌بینانه است. به باور وی، این پیوند بیش از اینکه سیاسی باشد، از خاستگاه فرهنگی دین یهود برمی‌خیزد. کتاب‌های هلال، به مباحث جدیدتر از جمله بنیادگرایی صهیونیسم مسیحی پرداخته، ولی چون به ریشه‌های صهیونیسم به معنای عام خود اشاره نکرده است، جامع نیست.

برخی کتاب‌ها نیز به صورت غیرمستقیم به این بحث مربوط می‌شوند که از جمله می‌توان به کتاب سازمان‌های یهودیان آمریکا و اسرائیل (۱۳۸۲) اثر لی اوبرین<sup>۱</sup> اشاره کرد. نویسنده در این کتاب، به نفوذ و گسترش فرهنگ یهودی در امریکای مسیحی و تشکیل سازمان‌ها و نهادهای کلیدی در آنجا می‌پردازد که هم‌گرایی دو آیین را در پی دارد. اوبرین، با وجود اینکه به عنوان «مسیحیت صهیونیست» تصریح ندارد، بحث‌هایی را مطرح می‌کند که نشان‌دهنده روند حمایت مسیحیان آمریکا از یهودیانی است که طبقه متوسط جامعه آمریکا را تشکیل می‌دهند. مقاله‌های مختلفی نیز درباره صهیونیسم

---

1. Lee Obrien.

به طور عام، و صهیونیسم مسیحی به طور خاص، وجود دارد که به بعدی از ابعاد این جنبش اشاره کرده‌اند. موضوع و شیوه بحث پژوهش حاضر، جدید و ساختار آن نیز تطبیقی است که پیش از این کاری صورت نگرفته است که بتواند فتنه مسیحیان صهیونیست در اوضاع فعلی و استفاده ابزاری آنان از دکترین منجی‌گرایی را دقیق ارزیابی کند.

با توجه به مباحث پیش‌گفته، هدف‌های این پژوهش عبارت‌اند از: آشکار ساختن زوایای پنهان صهیونیسم سیاسی در عرصه بین‌الملل، بررسی عملکرد جنبش صهیونیسم مسیحی، یافتن حلقه‌های پیوند صهیونیسم مسیحی با امپریالیسم یهود، ترسیم نسبت میان فسادانگیزی عالم‌گیر یهود در آخرالزمان و چشم‌انداز موعودگرایی.

پرسش‌هایی که در پی پاسخ‌دهی به آنها هستیم عبارت‌اند از:

بین ادعاهای جنبش سیاسی صهیونیسم مسیحی با آموزه‌های موعودگرایی در سنت یهودی - مسیحی چه نسبتی وجود دارد؟ زمینه‌های پیدایش صهیونیسم به منزله یک جنبش سیاسی چیست؟ بنیادهای سیاسی و فرایندها پیوند بین مسیحیت و صهیونیسم با توجه به تضادهای بنیادین در باورها چیست؟ اقدامات و عملکرد صهیونیسم مسیحی در سده گذشته چه بوده است؟ آثار عملکرد صهیونیسم مسیحی بر جهان کنونی چیست؟

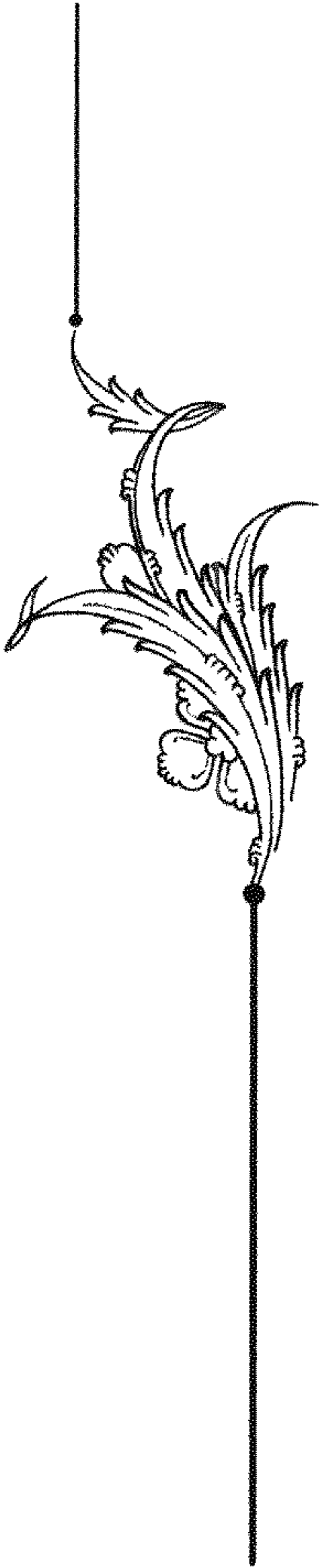
در پاسخ به این پرسش‌ها می‌توان گفت کارکردهای جنبش سیاسی صهیونیسم مسیحی، نسبت مستقیمی با آموزه‌های دینی ندارد و این جنبش با استفاده ابزاری از آموزه‌های موعودگرایانه موجود در سنت‌های یهودی - مسیحی می‌کوشد به اهداف سیاسی و اقتصادی خویش برسد.

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و به کار گرفتن نظریه «واقع گرایی انتقادی» نگاشته شده است.

فصل اول به پیدایش و تطور تاریخی صهیونیسم به منزله شاخه فرهنگی یهود و به دنبال آن، شکل گیری صهیونیسم سیاسی می پردازد. فصل دوم از ظهور جنبش سیاسی - مذهبی صهیونیسم مسیحی سخن می گوید که توانسته است میان صهیونیسم و مسیحیت، پیوندی عمیق برقرار کند. در این فصل، ریشه های سیاسی و دینی این پیوند و گسترش هژمونی امپراتوری یهود در سراسر جهان به ویژه امریکا، اروپا و خاورمیانه بررسی می شود. فصل سوم، به دکترین منجی گرایی می پردازد که کلید فهم ادعاهای دینی یهود برای توجیه اشغال فلسطین است. بررسی انگاره منجی گرایی در جنبش صهیونیسم مسیحی و نقد آن با رویکرد منجی گرایانه اسلام، با توجه به دو حوزه عمل و نظر، از مباحث اصلی این فصل است.

پژوهش در پایان به این جمع بندی می رسد که صهیونیسم بین الملل با گسترش سلطه خود در خاورمیانه برای تحقق سرزمین موعود و دامن زدن به فساد هرچه بیشتر می کوشد شرایط پایان تاریخ را رقم بزند. این وضعیت برای ما مسلمانان نیز اعلان کننده این خبر است که واپسین لحظه های انتظار به سر می آید و تا ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه چند گامی بیش باقی نمانده است.

# فصل اول:



پیدایش جنبش صهیونیسم؛

روند تاریخی

گذار از صهیونیسم فرهنگی

به صهیونیسم سیاسی

## مقدمه

استراتژی قدرت‌های بزرگ را که همواره متناسب با اقتضایات نظام بین‌الملل با ظاهری متغیر، ولی ماهیت ثابت ارائه می‌شود، می‌توان بررسی کرد. قدرت‌های بزرگ در دوره‌های زمانی گوناگون با استفاده از تاکتیک‌ها و استراتژی‌های متناسب با ساختار نظام بین‌الملل، فرایند توسعه‌طلبی خود را پیش برده‌اند. توسعه‌طلبی آنها تا پیش از قرن بیستم، در قالب فتح سرزمین‌ها و امپریالیسم نظامی نمود داشت. از اوایل قرن بیستم به بعد، ماهیت استراتژی قدرت‌های بزرگ، تغییر کرد و کشورهای قدرتمند اروپایی و امریکا به جای بهره‌گیری از ابزارهای مستقیم سلطه، به ابزارهای کم‌شدت و نرم روی آوردند. پس از این تاریخ، مفاهیم استراتژیکی‌ای چون: «منطقه نفوذ»، «قیمومیت»، «تحت‌الحمایگی» و «کاپیتولاسیون»، در عرصه نظام بین‌الملل شکل گرفت و به محور سیاست‌های بازیگران اصلی قدرت تبدیل شد. بنابراین منافع دولت‌های استعمارگر جهان را از این رهگذر می‌توان بازخوانی کرد.

پس از جنگ جهانی اول و شکست امپراتوری عثمانی، قیمومیت فلسطین که در قلمرو عثمانی بود، به انگلیس واگذار شد. این وضعیت

با توجه به دوره‌های سه‌گانه مقاومت اعراب و مسلمانان، زمینه را برای عملیاتی کردن مفاد کنفرانس «بال» و تأسیس دولت یهودی در سرزمین فلسطین فراهم ساخت. بدین ترتیب، یکی از دستاوردهای جدی قومیت، تأمین منافع درازمدت انگلیس و قدرت‌های همسو در خاورمیانه بود. انگلیس و دولت‌های همسو با به کار بستن تدبیرهای پنهان تلاش کردند در پرتو ایجاد مقدمات تأسیس اسرائیل در این منطقه، منافع خود را برای همیشه تأمین کنند.

در روایتی دیگر، شکل‌گیری اسرائیل جلوه‌ای صرفاً مذهبی دارد. تشکیل اسرائیل در ۱۹۴۸م. در واقع، بازتأسیس حکومت باستانی یهود است که در سده پنجم قبل از میلاد نابود گردید. مفاد بیانیه «بیلو» نیز ناظر به همین ادعاست: «کشوری که نیاکان و پدران ما در آن ساکن بودند»<sup>۱</sup>. به نظر می‌رسد این دو روایت از بنیان‌گذاری اسرائیل در خاورمیانه، مکمل همدیگر است. بررسی پوشش مذهبی برای فعالیت‌های عده‌ای از خاخام‌های یهود نیز راهکاری برای آشنایی بیشتر با شکل‌گیری ساختار سیاسی صهیونیسم به شمار می‌رود. هر دو روایت از شکل‌گیری دولت یهودی در فلسطین، درست است و هیچ‌گونه تضادی با هم ندارند، بلکه مکمل هم هستند: یکی ابزار اسطوره‌سازی است و دیگری، ساختار پنهان این واقعیت. به نظر می‌رسد برای فهم این دو بیان از شکل‌گیری جنبش صهیونیسم، باید به پرسش‌های زیر پاسخ گفت:

۱. حمید احمدی، ریشه‌های بحران در خاورمیانه، ص ۸.

۱. ساختارهای زیرین و اهداف مترتب بر شکل‌گیری جنبش صهیونیسم در خاورمیانه چیست؟
  ۲. مفهوم صهیونیسم چیست و ارکان و مؤلفه‌های اصلی آن کدام است؟
  ۳. عوامل و زمینه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی اثرگذار در شکل‌گیری جنبش صهیونیسم کدام‌اند؟
  ۴. میان صهیونیسم به منزله یک جنبش سیاسی با اعتقادات مذهبی دین یهود چه ارتباطی برقرار است (رابطه واقعیت با حقیقت)؟
  ۵. نقش قدرت‌های بزرگ در پدید آوردن این جنبش در چه مقیاسی قابل بحث است؟
  ۶. خاورمیانه برای قدرت‌های بزرگ چه اهمیتی دارد؟
- جنبش صهیونیسم را باید در درون پارادایم واقع‌گرایی انتقادی بررسی کرد. میان واقعیت اسطوره‌ای این جنبش که جلوه‌ای دینی به خود گرفته، با بنیادهای سیاسی پنهان که بر اساس آن بنا شده است، تمایزی جدی وجود دارد.

### ۱. الگوی تحلیل و چارچوب نظری

واقعیت‌ها در بیشتر موارد، با اسطوره‌ها آمیخته‌اند. اسطوره‌ها با سخت کردن واقعیت و ایجاد دنیای مجازی، از یک سو، راه دستیابی به معرفت صحیح را بر روی انسان می‌بندند، و از سوی دیگر، با وارونه کردن واقعیت، مصلحت‌ها را جانشین واقعیت می‌سازند؛ بدین معنا که اسطوره‌ها، با واسطه‌سازی، رابطه انسان را با واقعیت، غیرمستقیم می‌کنند.

الگوی تحلیل این پژوهش، واقع‌گرایی انتقادی روی باسکار است که پس از تبیین آن، مباحث را در قالب آن پیش خواهیم برد. واقع‌گرایی انتقادی، الگویی نظری برای معرفت است که بر اساس آن، معرفت مستقیم به جهان خارج، تنها با تأملات انتقادی در واقعیت‌های جهان، به دست می‌آید.<sup>۱</sup> بنابراین، تلاش خواهیم کرد در چارچوب نظری واقع‌گرایی انتقادی با تمرکز بر اسطوره جنبش صهیونیسم مسیحی و برشمردن فهرستی از ویژگی‌های واسطه‌گونه و نیز عملکرد آن در جهان امروز، به واسطه‌زدایی میان انسان سیاست‌پژوه و واقعیت‌های سیاسی نظام بین‌الملل پردازیم. واقع‌گرایی انتقادی در این پژوهش به کوششی پیوسته برای ناب کردن واقعیت گفته می‌شود؛ واقعیتی که در روابط بین‌الملل، قدرت‌محور است و از وجود دستان پیدای و پنهان قدرت‌های بزرگ در پس تحول‌های منطقه‌ای و بین‌المللی حکایت می‌کند.

روی باسکار از بنیان‌گذاران نظریه «واقع‌گرایی انتقادی» در دهه ۱۹۷۰ است<sup>۲</sup> که ره‌یافتی فلسفی با روش علمی اجتماعی در نقد اثبات‌گرایی، تجربه‌گرایی، پساساختارگرایی، نسبی‌گرایی و تفسیرگرایی به شمار می‌رود. بر اساس هستی‌شناسی فلسفی که در واقع‌گرایی انتقادی وجود دارد، چیزی واقعی است که پیامدهای مادی قابل مشاهده داشته و به طور

۱. ر.ک: علی‌رضا قائمی‌نیا، *مدل‌های معرفت‌دینی*، انتشارات باشگاه اندیشه، تهران، ۱۳۸۶؛ همچنین (روی خط اینترنت) قابل دسترس در پایگاه:

[www.bashgah.net](http://www.bashgah.net).

2. Critical realism, From Wikipedia, *the free encyclopedia*, (online) available in: [www.Wikipedia.org](http://www.Wikipedia.org).



علی، مؤثر باشد؛ مانند میدان مغناطیسی، بیکاری و فقر.<sup>۱</sup> بر این اساس، از آثار هر واقعه‌ای باید به درون و حقیقت آن نفوذ کرد؛ چون معرفت درست تنها به این صورت امکان‌پذیر است.

واقع‌گرایی انتقادی، تلاشی است برای روشن ساختن ساختارهای زیرین و روابطی که به طور مستقیم قابل مشاهده نیستند و در پس صورت واقعیت اجتماعی، جای گرفته‌اند. به تعبیر باسکار، «واقع‌گرایی انتقادی با نوعی هستی‌شناسی مرتبط است که در آن، جهان به صورت ساختارمند، متفاوت و متغیر به نظر می‌رسد، و علم [نیز] فرایندی است که در پی شکار لایه‌های زیرین و بنیادین یک واقعیت در آنی از زمان است که برای ما شناخته‌شده نبوده و شاید به لحاظ تجربی هرگز روشن نشود».<sup>۲</sup> در اینجا سخن از نوعی معرفت اجتماعی است که به راحتی به دست نمی‌آید؛ زیرا به موشکافی و نقادی واقعیت نیاز دارد تا ساختارهای پنهان برای ما کشف شود.

باسکار به نوعی وحدت روشی در طبیعت و علوم اجتماعی باور دارد. او تلاش می‌کند به پرسش دربارهٔ میزان امکان‌پذیر بودن مطالعهٔ جوامع با روش طبیعی پاسخ دهد که در کانون مباحث معرفت‌شناختی بین اندیشمندان علوم اجتماعی قرار دارد.<sup>۳</sup> از دیدگاه باسکار، طبیعت‌گرایی

---

1. Morteza H. Ardebili, "Unpublished Lecture Notes: Social Science 610, Philosophy of Social Science," Department of Economics & Social Science Consortium, University of Missouri - Kansas City, Fall 2001.

2. from the Baskhar interview on raggedclaws.com.

3. Roy Bhaskar, *The Possibility of Naturalism: A Philosophical Critique of the Contemporary Human Sciences* (3rd edition), New York and London: Routledge, 1998.

تزی است که در آن وحدت روشی بین مطالعات طبیعی و اجتماعی وجود دارد. از این رو، بر این باور است که طبیعت اشیا، صورت مطرح شدن آنها به صورت علم را ممکن می‌سازد.

بر اساس نظریه واقع‌گرایی انتقادی، واقعیت مستقلی از معرفت ما وجود دارد و ناتوانی در تمایز بین واقعیت و معرفت ما به آن، نوعی مغالطه معرفتی به شمار می‌آید. در واقع‌گرایی انتقادی، واقعیت از سه لایه تشکیل شده است: تجربی (مشاهده‌پذیری)، واقعی (بودن در زمان و مکان) و حقیقی (فراواقعی و قدیم‌تر از معرفت). لایه سوم دارای ساختارهایی است که رخدادهای مشاهده‌پذیر از درون آنها مجال خودنمایی می‌یابند. از این رو، پدیده‌های اجتماعی از ساختارهای عمیق حقیقت سرچشمه می‌گیرند و واقعی و تجربی می‌شوند. این در حالی است که معرفت ما به پدیده‌های اجتماعی در جهت عکس، یعنی از تجربی به واقعی و در نهایت، به حقیقی، راه می‌پیماید که معرفت به ساختارهای ژرف را با مشکل روبه‌رو می‌سازد.<sup>۱</sup>

باسکار بین دو بعد لازم و متعدی معرفت‌شناسی تمایز قایل می‌شود. به باور او، بعد متعدی معرفت به برداشت ما از واقعیت اشاره دارد، در حالی که بعد لازم آن به ساختارهای زیرین و حقیقی واقعیت می‌پردازد. وی با طرح این پرسش که «جوامع چه ویژگی‌هایی دارند که

1. Fadhel Kaboub, *Roy Bhaskar's Critical Realism: A Brief Overview and a Critical Evaluation*, (online) cited in December 2001; available in: <http://f.students.umkc.edu/fkfc8/BhaskarCR.htm>.

امکان معرفت آنها را برای ما فراهم می‌سازند؟» پیشنهاد می‌کند اول باید بر مسئله هستی‌شناختی ویژگی‌های جوامع تمرکز کرد، و سپس به مسئله معرفت‌شناختی چگونگی تبدیل جوامع به شیء معرفت‌پذیر برای انسان معطوف شد. بنابراین، ماهیت اشیا و پدیده‌ها، امکان شناسایی آنها را برای ما فراهم می‌کنند. به دیگر سخن، مورد مطالعه ما، روش مطالعه را مشخص می‌کند.

باسکار نوعی واقع‌گرایی انتقادی اجتماعی را بسط می‌دهد و تأکید می‌کند معرفت، ابزاری تولیدی است که اجتماع به وجود آورده، و علم، نوعی فعالیت مستمر اجتماعی است. معرفت ما نیز جدا از شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که در آن کار می‌کنیم، حاصل نمی‌شود. بنابراین، به تعبیر باسکار، هدف علم، تولید معرفت به سازوکارهای تولید پدیده‌ها در طبیعت است.<sup>۱</sup>

از نظر باسکار، معرفت، محصولی اجتماعی است که دو بعد دارد. نخست آنکه معرفت به چیزی است؛ یعنی معرفت، واقعیتی را نشان می‌دهد. دوم آنکه محصولی اجتماعی و ابزاری است که اجتماع آن را به بار آورده است. الگوها و نظریه‌های علمی، متعلق متعدی معرفت هستند که جنبه اجتماعی معرفت به همان الگوها و نظریه‌ها مربوط می‌شود. این امور، محصولی اجتماعی‌اند، ولی در عین حال، متعلق لازم معرفت را نشان می‌دهند. این بیان باسکار همان ادعای کلی واقع‌گرایی انتقادی است

---

1. Barbour, *Myths, Models and paradigms*, London, 1974, p. 17.

که معرفت، هم جنبه کاشفیت و واقع‌نمایی دارد و هم جنبه خلاقیت، که به سرشت اجتماعی معرفت مربوط می‌شود. معرفت، محصولی اجتماعی و ثمره خلاقیت اجتماعی است. مهم‌ترین دغدغه واقع‌گرایی، واقع‌نمایی و کاشفیت معرفت است. خلاقیت نیز باید در جهت کاشفیت و با آن مرتبط باشد.<sup>۱</sup>

برای تحلیل دقیق‌تر مباحث این پژوهش در چارچوب واقع‌گرایی انتقادی، ناگزیر باید به رابطه بین ساختار و عاملیت توجه کنیم تا در پرتو آن جنبش صهیونیسم مسیحی بر اساس ساختار قدرت نظام جهانی و ویژگی‌های درونی جنبش، به درستی، بررسی و نقد شود.

نظریه‌های مختلف درباره رابطه عاملیت و ساختار از دیدگاه جامعه‌شناسی یا عین و ذهن از دیدگاه فلسفی را در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی به سه گروه تقسیم کرده‌اند.

گروه اول، نظریه‌هایی هستند که به اصالت ذهن یا عاملیت<sup>۲</sup> در تحولات و مطالعات و تحلیل معتقدند. باورمندان به این نظریه‌ها، عاملان اجتماعی و رفتار آنها را عنصر محوری در مسائل اجتماعی می‌دانند. از منظر آنان، دیدگاه‌ها، اعتقادات، آگاهی و شناخت هویت فردی یا جمعی و رفتار، عامل بنیادین شکل‌گیری واقعه‌ها، حوادث و تغییرات اجتماعی هستند.

گروه دوم، نظریه‌هایی هستند که عین یا ساختار<sup>۳</sup> و ساخت اجتماعی

---

۱. ر.ک: علی‌رضا قائمی‌نیا، مدل‌های معرفت‌دینی.

2. Agency.

3. Structure.

را اصیل می‌شمارند و آن را عنصر تعیین‌کننده در تغییر و تفسیر اجتماع می‌دانند. هواداران این نظریه‌ها که به ساختارگرایان مشهورند، شرایط اجتماعی، زمینه‌ها و ساخت اجتماع، طبقات و دولت و عواملی مانند آن را تعیین‌کننده رفتار عاملان و کنشگران و روابط اجتماعی آنها می‌شمارند.

گروه سوم، نظریه‌هایی که به رابطه بین عاملیت و ساختار اصالت می‌بخشند و برای ایجاد ارتباط بین این دو عامل تلاش می‌کنند. پیروان نظریه‌های این دسته، رابطه و پدیده‌هایی را اصیل می‌دانند که افراد را در کنار هم قرار می‌دهد تا جامعه ساخته شود. در این دیدگاه، رابطه بین ساختار و عاملیت و اثرگذاری آنها بر یکدیگر و نیز تأثیر این رابطه بر ایجاد تغییرات و تحولات اجتماعی، موضوع اساسی است.

واقع‌گرایی انتقادی، در گروه سوم جای می‌گیرد و تلاش می‌کند با ارائه تبیینی ساختارمحور از رابطه میان ساختار و عامل، بر این نکته تأکید کند که ساختار و عامل، به لحاظ نظری، تفکیک‌پذیرند، ولی در عمل کاملاً در هم تنیده هستند.<sup>۱</sup> وقتی باسکار از معرفتی سخن می‌راند که کاشف ساختارهای پنهان در واقعیت است، به این در هم تنیدگی اشاره می‌کند. صهیونیسم مسیحی به منزله محصول ساختار قدرت نظام بین‌الملل و آمیختگی آموزه‌های دینی به مثابه ابزار هواداران این جنبش، قابل بررسی است، که درون آن بنیادهای سیاسی و استفاده ابزارگونه از

---

۱. مهدی مظاهری، «نظریه ساختار-کارگزار»، (روی خط اینترنت) منتشر شده در تاریخ ۱۳۸۶/۱۰/۱۰، قابل دسترس در پایگاه:

دین، واقع‌نمایی می‌شود. شاید در نگاه اول، نتیجه‌ای غیر از آنچه در این پژوهش به دنبال آنیم، برای مطالعه‌کنندگان سطح‌نگر سیاست حاصل شود؛ ولی با نگاه واقع‌گرایی انتقادی در این پژوهش، در پی نمایاندن ساختارهای زیرین درون جنبش صهیونیسم مسیحی هستیم. این ساختارها، جهت حرکت پژوهشی را به عنصر زمینه شکل‌گیری این جنبش معطوف می‌کند. باید دانست شرایط آشوب‌زده عرصه بین‌الملل پس از جنگ جهانی، تضعیف جهان اسلام، اثرگذاری مبانی فکری عصر روشنگری اروپا، نهضت پروتستانیسم، و در نهایت، اشتراک منافع قدرت‌های برتر، زمینه تشکیل دولت اسرائیل و شکل‌گیری جنبش هوادار آن، صهیونیسم مسیحی، را فراهم کرد.

به طور کلی، برای تحلیل و فهم درست جنبش صهیونیسم مسیحی و ترسیم آینده این جنبش، از رویکرد روش‌شناختی رئالیسم انتقادی می‌توان بهره گرفت که بیانگر اهمیت تجرید و مفهوم‌سازی در شناخت آینده است. به باور طرفداران کاربرد واقع‌گرایی انتقادی در آینده‌اندیشی، دو محور اصلی این رویکرد، یعنی پذیرش واقعیت مستقل از ذهن انسانی به منزله موضوع مطالعه، و ضرورت نگرش انتقادی و در حال تحول و تکامل برای شناخت آن واقعیت، برای پیش‌بینی‌پذیری واقعیت‌ها اهمیت دارد. این رویکرد، از یک سو هم‌زمان با داوری انتقادی در مورد واقعیت‌ها، آنها را توضیح می‌دهد، و از سوی دیگر، از تجرید و مفهوم‌سازی برای نگرش انتقادی به رویدادهای آینده استفاده می‌کند. بر اساس رویکرد واقع‌گرایی انتقادی، تدوین و توسعه چارچوب‌ها و

مفاهیم نظری، بخش اساسی برای توسعه سناریوهای مختلف در آینده است که در آنها نقش نگرش‌ها، دانش و عوامل مؤثر در شکل‌دهی رویدادهای آینده نیز در نظر گرفته می‌شود.<sup>۱</sup>

## ۲. چیستی صهیونیسم

برای رسیدن به معرفت سیاسی درست درباره جنبش صهیونیسم مسیحی باید از نوعی جریان‌شناسی تاریخی – سیاسی بهره بگیریم تا بتوانیم تصویری روشن از گذشته و حال به دست آوریم و چشم‌انداز آینده این جنبش را نیز ترسیم کنیم. این تصویرپردازی از شکل‌گیری صهیونیسم به مثابه جنبش فرهنگی آغاز می‌شود (گذشته) و به بازیگری جنبش صهیونیسم مسیحی در عصر کنونی می‌رسد (حال) و به بحرانی شدن وضعیت آن در آخرالزمان (آینده) می‌انجامد. نگاه ما به این جنبش، واقع‌گراست که باید با ناب کردن واقع، از نمودهای واقعی این جنبش به روابط پنهان سیاسی درون این سامانه برسیم. منطق تحلیل حکم می‌کند که بحث خود را با مفهوم‌شناسی صهیونیسم از دو رویکرد درون‌جنبشی (عامل) و برون‌جنبشی (ساختار قدرت) آغاز کنیم.

«صهیون» در زبان عبری به معنای پر آفتاب و نام کوهی در جنوب غربی بیت‌المقدس است. کوه صهیون، زادگاه و آرامگاه داوود پیامبر<sup>ﷺ</sup> و جایگاه

---

۱. «جهانی شدن و روش‌شناسی آینده‌اندیشی»، (روی خط اینترنت) منتشر شده در تاریخ ۱۳۸۶/۷/۲، قابل دسترس در پایگاه:

هیکل سلیمان نبی علیه السلام است. این واژه نزد یهودیان گاه به معنای شهر قدس، شهر برگزیده خداوند و شهر مقدس آسمانی به کار می‌رود. صهیون به طور اعم، به سرزمین مقدس گفته می‌شود، ولی در متون دینی یهود، به آرمان و آرزوی ملت یهود برای بازگشت به سرزمین داوود و سلیمان و تجدید سازمان دولت یهود اشاره دارد. صهیونیسم در اصطلاح سیاسی، جنبشی برای تشویق مهاجرت یهودیان به فلسطین قلمداد می‌شود.<sup>۱</sup>

ماهیت جنبش صهیونیسم را وقتی بهتر می‌توان درک کرد که به رابطه بین عامل و ساختار قدرت در آن توجه شود. اساساً به همان میزان که متغیرهای بیان‌شده از سوی بنیان‌گذاران صهیونیسم (عامل) در فهم ماهیت این جنبش مؤثر است، سناریوهای قدرت‌های بزرگ (ساختار) نیز از عوامل اصلی برای فهم ماهیت جنبش به شمار می‌رود. به عبارت دیگر، جنبش صهیونیسم، پروژه‌ای چندمنظوره است که هم آرمان‌های دینی یهودیان را در آن می‌توان دید و هم چشم‌انداز قدرت‌های بزرگ را در مورد آن بازخوانی کرد. صهیونیسم به اهداف ظاهری چون تشکیل دولت اسرائیل خلاصه نمی‌شود، بلکه به تعبیر بن گوریون،<sup>۲</sup> پدیده‌ای است که توانایی‌هایی ماورای قدرت اسرائیل در اختیار دارد و به دولت اسرائیل به مثابه سازوکار سیاسی تقلیل نمی‌یابد. «سازمان صهیونیسم قادر است چیزی را که ماورای قدرت و صلاحیت اسرائیل است، به دست آورد و این نکته، مزیتی است که سازمان صهیونیسم نسبت به

۱. ر.ک: مرتضی شیرودی، *فلسطینیان و صهیونیسم*، ص ۲۸.

۲. از فعالان سازمان جهانی صهیونیسم و اولین نخست‌وزیر اسرائیل.



این کشور دارد.<sup>۱</sup> از این رو، به زمینه‌های مختلف شکل‌گیری تفکر صهیونیسم، نه در چارچوب شکل‌گیری دولت اسرائیل، بلکه در گستره‌ای جهانی می‌توان اشاره کرد و آن را طرح‌واره‌ای بین‌المللی دانست.

نگاه دوسویه به ماهیت صهیونیسم (ویژگی‌های عوامل و ساختار مؤثر بر آن) از آن رو بیشتر ضروری می‌نماید که این جنبش را به مثابه محصول بحران دوره جنگ جهانی اول بررسی کنیم. جنگ جهانی اول و خسارت‌های فراوانی که بر طرفین دعوا - جبهه متفقین و متحدین - وارد شد، قدرت‌های بزرگ را به این جمع‌بندی رساند که در آینده باید بکوشند با ایجاد دست‌نشانده‌های همسو و به صورت غیرمستقیم، منافع خود را در نظام بین‌الملل دنبال کنند تا با کمترین خسارت، بیشترین سود را به دست آورند.

صهیونیسم گونه‌ای باور دینی را برای سامان بخشیدن به هویت پریشان دینی در نظام جهانی بازتولید کرده، ولی در اصل، طرح‌واره سیاسی بنیان‌گذاران داخلی و قدرت‌های خارجی است که در اندیشه خودرهایی جماعت سرگردان و بی‌هویت و طرد شده در جهان ریشه دارد. «صهیونیسم به عنوان یک حرکت سیاسی در نیمه دوم قرن نوزدهم شروع به رشد کرد. در دهه آخر این قرن، فعالیت رهبران آن شدت گرفت و هم‌زمان با آغاز جنگ جهانی اول، پیوند منافع قدرت‌های بزرگ اروپا و امریکا با حرکت صهیونیسم در خاورمیانه به ایجاد یک کشوری

---

۱. ر.ک: «پایگاه یهود»، (روی خط اینترنت)، قابل دسترس در پایگاه:

یهودی در فلسطین انجامید. صدور اعلامیه بالفور در نوامبر ۱۹۱۷م. از سوی انگلستان جهت تأسیس موطن ملی یهود در فلسطین، تبلور این اتحاد منافع بود.<sup>۱</sup> صهیونیسم وقتی پا به عرصه وجود گذاشت که گفتمان حاکم بر جهان و نظام بین‌الملل، گفتمان توسعه‌طلبانه بود و قدرت‌های بزرگ به دلیل قابلیت‌هایی که در جنبش صهیونیسم وجود داشت، آن را در خاورمیانه به وجود آوردند تا با حضورش، منافع منطقه‌ای خود را در درازمدت سامان بخشند. «صهیونیسم، مولود دوران تحول و انتقال سرمایه‌داری غرب به مرحله امپریالیسم است. در این دوره، همه قدرت‌های بزرگ برای تأمین منافع استعماری، فعالانه در پی یافتن جای پای استوار در خاورمیانه شدند.»<sup>۲</sup>

### ۳. رویکرد دوگانه برای فهم صهیونیسم

در چارچوب نظریه واقع‌گرایی انتقادی، معرفت سیاسی ما از ظاهر اسطوره‌ای آغاز می‌شود که از آن به رویکرد درون‌جنبشی و آموزه‌های یهود یاد می‌کنیم و آن‌گاه به بنیادهای سیاسی پنهان در جلوه‌های دینی جنبش صهیونیسم می‌رسد که رویکرد برون‌جنبشی یا ساختار قدرت می‌نامیم.

#### الف) رویکرد درون‌جنبشی و مطابق با آموزه‌های اعتقادی یهود

این رهیافت از آن جهت مهم است که با در نظر گرفتن همه ظرفیت‌های

۱. حمید احمدی، ریشه‌های بحران در خاورمیانه، ص ۳.

۲. مرتضی شیروودی، فلسطینیان و صهیونیسم، ص ۳۳.

جنبش صهیونیسم دقیقاً مشخص می‌کند که این جنبش از کدام ویژگی‌های دینی معطوف به قدرت‌های بزرگ برخوردار است. با مشخص شدن آموزه‌های دینی موجود در جنبش صهیونیسم، درخواستیم یافت چرا در قالب استراتژی اقدام، آن را پدید آوردند و پروراندند. قدرت‌های بزرگ اکنون ویژگی‌های جنبش صهیونیسم را در قالب مؤلفه‌هایی صورت‌بندی می‌کنند که عبارت‌اند از:

### یک. بی‌وطنی یهودیان

یهودیان پیش از آنکه در قالب جنبش صهیونیستی در فلسطین گرد هم بیایند، مجموعه‌ای سرگردان و بی‌وطن بودند. به صورت ظاهری، بازگشت به فلسطین، برآیند باورهای مذهبی یهود تلقی می‌شود و به معنای بازگشت دوباره یهودیان به وطن اجدادی‌شان، پس از گذراندن دوره سرگردانی تحمیلی است. با این حال، چنان‌که از تورات برمی‌آید، منطقه فلسطین در گذر تاریخ دست به دست می‌شد و گروه‌های مختلفی در آن ساکن بوده‌اند. فلسطین، ملک طلق یهودیان نبود، بلکه بنا بر شواهد تاریخی، فلسطینیان، مالک این سرزمین بودند. یوشع در ۱۲۰۰ ق.م کنعان را تصرف کرد. یوشع از نهر اردن گذشت و به شهر اریحا حمله کرد. باید توجه کرد این واقعه، ۱۸۰۰ سال پس از آمدن کنعانیان به منطقه صورت گرفته است. «بنی اسرائیل، تمام مردم اریحا را از مرد و زن، پیر و طفل کشتند و حتی حیوانات را از دم شمشیر گذراندند. هرچه در شهر یافتند، آتش زدند. فقط طلا و نقره و ظروف مسی و ادوات آهنی را تلف

نمی‌کردند و در خزانه (رب) جمع می‌نمودند. پس از اریحا، بعضی از شهرهای دیگر فلسطین را متصرف شدند، ولی اهالی بیت‌المقدس (یبوس) مقاومت کردند و بالأخره تسلیم نشدند و سواحل فلسطین نیز به دست فلسطینیون باقی ماند.<sup>۱</sup>

اسرائیلی‌ها و ساکنان اصلی فلسطین برای دویست سال، بارها به صورت پراکنده، با هم جنگیدند تا اینکه هزار سال پیش از میلاد، حضرت داوود علیه السلام، نخستین حکومت اسرائیل را ایجاد کرد. دوران حکومت حضرت داوود و حضرت سلیمان (۹۳۵-۱۰۰۰ ق.م) سال‌های طلایی دولت باستانی اسرائیل بود. تقسیم این حکومت به دو بخش شمالی و جنوبی (اسرائیل و یهودیه) در سال ۹۲۲ ق.م، به مرور زمان به سقوط هر دو دولت انجامید.

حکومت اسرائیل شمالی در سال ۷۲۱ ق.م در جریان حمله آشوری‌ها و حکومت یهودیه در سال ۵۸۷ ق.م به دست بابلیان سقوط کرد و یهودیان به اسارت درآمدند یا تبعید شدند. جرج فریدمن در این مورد می‌نویسد: «دوازده قبیله بنی اسرائیل به قفقاز، ارمنستان و به‌ویژه بابل تبعید شدند و بدین ترتیب، مردم یهود با تمامیت وجود خود، به همراه نژاد، جامعه ملی و مذهبی خود برای همیشه از بین رفت.»<sup>۲</sup>

کوروش در سال ۵۲۰ ق.م با شکست دادن بابل، یهودیان را آزاد کرد و به فلسطین بازگرداند. مردم یهود در دوران سلطه مقدونی‌ها و

۱. عهد عتیق، سفر یوشع بن نون، باب ۶.

۲. محمود ابوخلیل، کمونیسم محلی، ترجمه محمد فرزانه، ص ۱۵۴.

رومیان، چند بار شورش کردند، ولی نتوانستند حکومت یهود را دوباره برقرار سازند.

خاخام اعظم بریتانیا در سال ۱۹۱۷م. می‌نویسد: «پس از فرمانی که کوروش صادر کرد، بیشتر مردم یهود همچنان در بابل ماندند». آ. ت. المستد، تاریخ‌نگار امریکایی نیز با تأیید این نکته می‌نویسد: «مشکل می‌شد انتظار داشت یهودیانی که اینک ثروتمند بودند، سرزمین حاصلخیز بابل را به خاطر تپه‌های بی‌حاصل یهودیه ترک کنند».

از زمان شکست بابل به دست کوروش تا قرن بیستم که صهیونیست‌ها توانستند تحت قیمومت بریتانیا، گروه بی‌شماری از یهودیان را به فلسطین بکوچانند، شمار اندکی یهودی در منطقه فلسطین زندگی می‌کردند. فلسطین در طول ۱۹ قرن، جمعیت یهودی چندانی نداشت. بنجامین، زایری یهودی که در حدود سال‌های ۱۱۷۰ - ۱۱۷۱م. از سرزمین مقدس دیدار کرده بود، تنها ۱۴۴۰ یهودی را در آنجا یافت. به باور جروندی، «در ۱۲۶۷م. فقط دو خانواده یهودی در بیت‌المقدس زندگی می‌کردند».<sup>۱</sup>

بی‌وطنی و پراکندگی یهودیان در کشورهای مختلف یکی از واقعیت‌های انکارناپذیر تاریخ به حساب می‌آید. این وضعیت، یهودیان را دچار بحران هویت کرده بود و آنان از نظر اجتماعی و سیاسی جزو طبقات محروم و طردشده جامعه به شمار می‌رفتند. بنیان‌گذاران جنبش صهیونیسم،

---

۱. محمدمیر شیخ نوری، «افسانه اسرائیل: مروری بر چگونگی تشکیل اسرائیل»، (روی خط اینترنت)، به نقل از: ماهنامه زمانه، قابل دسترسی در پایگاه:

برای اعاده حیثیت و کسب امتیازات اجتماعی، بی‌وطنی را عامل اصلی بحران برای یهودیان می‌دانستند، در حالی که یهودیان مذهبی معتقد بودند پراکندگی و بی‌وطنی آنها تقدیر خداوندی است و مقابله با بی‌وطنی، مبارزه با خواست خداوند خواهد بود. «یهودیان ارتدوکس اصولاً تلاش برای بازگشت دسته‌جمعی یهودیان به فلسطین و تأسیس کشور یهودی را نوعی بدعت و در نتیجه، حرام می‌دانستند و بر این عقیده بودند که آوارگی یهودیان، مشیت خداوند است و بازگشت به سرزمین موعود در همان زمانی که پروردگار مقدر کرده و به شیوه‌ای که او تعیین می‌کند، انجام خواهد شد و این کار به دست بشر انجام‌پذیر نیست».<sup>۱</sup>

#### دو. ناسازواری یهودیان با ساختار زیستگاهشان

در چارچوب سنت کاتولیک، یهودیان عامل قتل عیسی بودند و برای مدت‌ها، یهودیان را در کلیساها لعن می‌کردند. از دید اروپاییان، یهودیان موجوداتی پست، ملتی فرومایه، استثمارگران اصلی اقتصاد اروپا، ناتوان در همسانی با دیگران، نژادی با زاد و ولد فراوان و عناصری فقیر بودند و به عقیده بالفور، دشمنانی به شمار می‌رفتند که حضورشان در پهنه تمدن غرب به نابودی آنان می‌انجامد. بنابراین، اروپاییان تاب تحمل آنان را نداشتند و بر آن شدند تا یهودیان را از اروپا برانند و در سرزمینی خارجی، مانند فلسطین سکونت دهند. در این صورت، یهودیان فقیر با

۱. احمد زیدآبادی، دین و دولت در اسرائیل، ص ۱۱۵، ۱۱۶.

پاسداری از کانال استراتژیک سوئز، به غرب خدمت شایانی می‌کردند.<sup>۱</sup> به دلیل همین نگاه، زندگی اجتماعی یهودیان در اروپا، با مشکلات و موانعی همراه بود. یکی از مشکلات این بود که یهودیان توانایی هماهنگی و همسانی با جامعه غرب را نداشتند و برای پاسداری از آداب و عقاید یهودی، علاقه‌ای از خود نشان نمی‌دادند. آنان چون ناچار بودند توان خویش را در آبادانی تمدن غرب - تمدنی که در آن، عنصری بیگانه بودند - به کار گیرند، هیچ‌گاه از زندگی خود خشنود نبودند. از این رو، به سوی نظریه تأسیس دولت مستقل یهودی گرایش یافتند؛ چون می‌توانست آنان را از شر غرب رهایی بخشد.<sup>۲</sup>

یهودیان از روزی که در جهان پراکنده شدند، ترکیبشان با دیگر افراد جامعه‌هایی که در آنجا می‌زیستند، از نوع ترکیب میکانیکی بوده است و هیچ‌گاه قابلیت ترکیب ارگانیکی و طبیعی با دیگران را نداشته‌اند. «یهودیان برخلاف آنکه از قدیمی‌ترین ایام در تمام نقاط جهان از اروپا، آسیا و آفریقا پراکنده بودند و زندگی در جوامع مختلف با فرهنگ‌ها و ادیان متفاوت را تجربه می‌کردند، اما یک چیز را هرگز از یاد نبردند و آن اینکه یهودی‌اند و نباید در دل اقوام دیگر هضم شوند».<sup>۳</sup> از این رو، یهودیان همیشه به صورت تافته جدا بافته از اجتماع عمل کرده‌اند. هنجارشکنی

---

۱. مرتضی شیروودی، «نژاد برتر و ملت مقدس»، (روی خط اینترنت)، به نقل از: ماهنامه پارس‌مان، ش ۲۶، قابل دسترس در آدرس:

www.bashgah.net .

۲. همان.

۳. احمد کریمیان، یهود و صهیونیسم، ص ۱۸۲.

اخلاقی و ساخت‌شکنی سیاسی در دو حوزه داخلی و نظام بین‌الملل، رویه معمول یهودیان بوده و هست.

«با سپری شدن قرون وسطا و در پی تشکیل دولت ملی در اروپا به سبب پیمان وستفالی و نیز آغاز عصر روشنگری که حقوق برابر شهروندی را برای اتباع هر ملت - دولت توجیه می‌کرد، یهودیان در زندگی فکری و مادی خود دچار بحران شدند. جماعت یهودی که پیش از آن، خویش را قومی متفاوت از قوم محل سکونت خود می‌دانستند، نتوانستند رابطه خود را با پدیده ملت - دولت تنظیم نمایند. آنها اگر می‌خواستند فارغ از گرایش‌های مذهبی و قومی خود در کنار سایر اتباع دولت از حقوق برابر شهروندی برخوردار شوند، به‌ناچار ادعای ملیت جداگانه را از دست می‌دادند و صرفاً به صورت یک اقلیت مذهبی در کنار اقلیت‌های دیگر مذهبی در می‌آمدند، اما اگر آنها اصرار داشتند که خود را ملتی جدا از مردمی که در کنار آنان می‌زیستند، به شمار آورند، در آن صورت، اگر از سوی حکومت‌ها، خائن شمرده نمی‌شدند، دست‌کم به عنوان ساکنانی بیگانه که به حکومت و کشور خود وفادار نیستند، از حقوق شهروندی محروم می‌شدند. این وضع تناقض‌آمیز باعث شد تا بخشی از یهودیان، به‌ویژه پس از انقلاب فرانسه، به منظور کسب حقوق شهروندی، ادغام در ملت‌های محل زیست خود را توصیه کنند. این توصیه، واکنش یهودیانی را که بر هویت ملی خاص خود تأکید داشتند، برانگیخت؛ به‌گونه‌ای که یهودیان ادغام‌گرا را خائن به قوم خود تلقی کردند.»<sup>۱</sup>

۱. احمد زیدآبادی، دین و دولت در اسرائیل، ص ۴.



### سه. آنتی سمیتیسم یا تحقیر یهودیان

یکی از انگاره‌های اصلی تفکر سمیتیسم، ماجرای آلفرد دریفوس است که یهودیان تلاش دارند عصبیت‌های یهودیسم را برای دستیابی به اهداف از پیش تعیین شده خود در پرتو همین ماجرا تحریک کنند. دریفوس، افسر یهودی ارتش فرانسه بود که در سال ۱۸۹۴م. متهم شد مدارک نظامی محرمانه و مهمی را به آلمان تحویل داده است. او در آن سال، دستگیر، محاکمه و به حبس ابد محکوم شد، ولی در سال ۱۸۹۹م. تبرئه گشت و در سال ۱۹۰۶م. به خدمت فراخوانده شد. این ماجرا از یک سو، به موج تازه‌ای از یهودآزاری دامن زد و از سوی دیگر، یهودگرایی را در اروپا شدت بخشید. ماجرای دریفوس، نزاعی میان گروه‌های چپ و راست فرانسه تلقی می‌شد، ولی صهیونیسم آن را به مثابه یکی از مظاهر آزار دیدن یهودیان مطرح ساخت. هرتزل با بهره‌گیری از همین موضوع، در کتاب یهود و دولت، طرح تأسیس یک کشور یهودی را به بهانه نجات یهودیان از یهودآزاری مطرح کرد.<sup>۱</sup>

از آنجا که یهودیان با ساختارهای موجود در جوامع محل زیستشان هیچ‌گونه سازواری نداشتند، در کشورهای اروپایی، بیشترین آسیب‌های روانی را متحمل می‌شدند. آنتی سمیتیسم در اصل به معنای نفرت از یهودیان با انگیزه‌های نژادی است. سران رژیم صهیونیستی، در بسیاری از دوره‌های تاریخی، به دلایل گوناگون تلاش کرده‌اند از این مفهوم برای رسیدن به هدف‌های خود بهره گیرند.

۱. ر.ک: مرتضی شیرودی، «نژاد برتر و ملت مقدس».

«به باور وایزمن، ضدیت با یهود، میکروبی است که هر غیریهودی هر کجا باشد و هرچند که خود منکر باشد، بدان آلوده است و به بیان دیگر، آنان یهودستیزی را بلایی ازلی و ابدی می‌دانند که تنها در پناه یک دولت یهودی می‌توان از آن رهایی یافت».<sup>۱</sup> دیوید بن گوریون نیز می‌نویسد: «اگر قدرت داشتم، عده‌ای یهودی را به کشورهای مختلف می‌فرستادم تا یهودآزاری را عمداً به وجود آورند».<sup>۲</sup>

ویلهلم مار، روزنامه‌نگار آلمانی واژه آنتی‌سمیتیسم را برای اولین بار در سال ۱۸۷۹م. در کتاب پیروزی یهودیت بر ژرمنیسم به کار برد. این اصطلاح که در معنای واقعی خودش، اصطلاحی توهین‌آمیز و تحقیرآمیز تلقی می‌شود، امروزه بیشتر برای بهره‌برداری سیاسی به کار می‌رود. آنتی‌سمیتیزم از دو واژه «آنتی» به معنای ضد و «سمیتیزم» به معنای سامی‌گرایی ترکیب یافته است. کلمه «سامی» که تداعی‌کننده یک قوم است، از نام سام، فرزند بزرگ نوح علیه السلام گرفته شده است. یهودیان و در رأس آنها صهیونیسم بین‌الملل و سردمداران اسرائیل تلاش دارند با متسبب کردن یهودیان به سام، خود را تنها وارث این خاندان معرفی کنند و مخالفان خود را به سامی‌ستیزی و نژادپرستی متهم سازند.

بی‌شک، آنتی‌سمیتیزم، پدیده‌ای زشت و نژادپرستانه است و این

۱. همو، چستی صهیونیسم، (روی خط اینترنت)، به نقل از: ماهنامه پرسیمان، ش ۲۵، مهر ۱۳۸۳، قابل دسترس در آدرس:

پژوهش بر آن نیست تا افکار نژادپرستانه را توجیه کند. با این حال، باید دید دایره شمول و مرزهای آنتی سمیتیزم تا کجاست؟ آیا مخالفت با سیاست‌های رژیم صهیونیستی را می‌توان در این مقوله طبقه‌بندی کرد؟ چرا رژیم صهیونیستی می‌کوشد مخالفان سیاست‌های ترور و اشغال‌گری خود را در این مقوله طبقه‌بندی کند؟

همه آگاهان بر این نکته تأکید دارند که خاستگاه این تفکر در اروپاست و هنگام پیدایش چنین تفکری، رژیم صهیونیستی به وجود نیامده بود. در گذر تاریخ، یهودیان در اروپا مشکل داشتند و اروپاییان اتهام‌هایی نظیر خداکشی یا مسیح‌کشی را بر آنان وارد می‌کردند و موضوع پروتکل‌های بزرگان صهیونیست را پیش می‌کشیدند. تا زمان تشکیل رژیم اسرائیل، این موضوع در حیطه پدیده سامی‌ستیزی قابل ارزیابی بود، ولی بعد از تشکیل رژیم اسرائیل، روند پیچیده و گمراه‌کننده‌ای به خود گرفت. رژیم صهیونیستی، خود را نماد سامی بودن به جهانیان معرفی کرده و هر گونه مخالفت با سیاست‌های سرکوب، ترور و ارباب این رژیم در هر نقطه از جهان، در شمار رفتارهای آنتی سمیتیزم یا یهودآزاری قرار گرفته است. اسرائیل در طول چند دهه گذشته با بهره‌گیری از این اصطلاح برای برچسب زدن به مخالفان خود، تلاش کرده است آن را نهادینه کند.

امروزه، پافشاری رژیم صهیونیستی بر گسترش قلمرو مفهومی آنتی سمیتیزم و گنجاندن مخالفت با آن رژیم، در این مجموعه، با مخالفت‌هایی روبه‌رو شده است. بر اساس نظرسنجی صورت گرفته در

کشورهای عضو اتحادیه اروپا، بسیاری از شهروندان اروپایی، اسرائیل را تهدیدی برای صلح جهانی دانسته بودند.<sup>۱</sup>

یهودیان نگاه ویژه‌ای به خود دارند و تلاش می‌کنند تا با ابزارهای مختلف، ویژه بودن خود را نشان دهند. هیلر، استاد دانشگاه حیفا درباره سرشت انسان اسرائیلی می‌نویسد: «حرص و طمع و بلندپروازی، خصیصه اصلی اسرائیلی‌هاست. این خوی، انسان اسرائیلی را بر آن می‌دارد تا خود را از سایر ملل متمایز سازد. این مسئله از دوگانگی ریشه‌دار میان مطلوب و موجود و اصطکاک هویت و ماهیت حکایت دارد». هیلر این پرسش را نیز مطرح می‌کند که آیا احساس گناه و ازخودبیزارگی، عامل اساسی سوق‌دهنده انسان اسرائیلی برای یافتن هویتش است؟

هرتزل و ماکس نوردو در سال ۱۸۹۵م. به توافق رسیدند که تنها آنتی‌سمیتیسم می‌تواند یهودیانی مناسب برای پیشبرد اهداف آنها به وجود آورد. از نظر آنها، یهودی مناسب یعنی یهودی صهیونیست. شعار ماکس نوردو این بود که «یهودیت، یا صهیونیستی خواهد بود یا هیچ». هرتزل نیز در خاطرات خود نوشت: «غیر از یهودیان، بقیه جهان شامل دو مقوله هستند: یا آنتی‌سمیتیست آشکار هستند و یا آنتی‌سمیتیست پنهان. مردم یهود در مواجهه با این دشمنی پنهان یا آشکار، باید به ملت یهود تبدیل شوند».<sup>۲</sup>

۱. ر.ک: «آنتی‌سمیتیسم: تحول در مفهوم و دستاویزی در کاربرد»، (روی خط اینترنت)، به نقل از: خبرگزاری مهر ۱۳۸۳/۷/۲۷، قابل دسترس در آدرس:

www. bashgah. net.

۲. حمید احمدی، ریشه‌های بحران در خاورمیانه، ص ۳۸.

#### چهار. اعتقاد به سرزمین موعود

اعتقاد به سرزمین موعود، عنصری دینی برای ایجاد جنبش سیاسی و انمود می‌شود، ولی باورمندان به این عقیده، چون خود را گناه‌آلود می‌دانند و تبعیدشان را نیز تقدیر الهی می‌شمارند، رقم خوردن هر نوع پیشامدی را جبری ارزیابی می‌کنند و منتظر خواست خداوند می‌مانند. روشن نیست چگونه چنین عقیده‌ای سبب ایجاد جنبش سیاسی و در ادامه آن، شکل‌گیری دولت ملی یهودی در اسرائیل شد.

سیاستمدارانی که تصرف خاورمیانه را خواب می‌دیدند با بهره‌گیری از گزاره «فلسطین، سرزمین موعود ماست»، اعتقاد به داشتن سرزمین موعود را در جنبش صهیونیسم فربه ساختند. این وضعیت نیز به معنای تصرف در باورهای دینی است که سیاستمداران یهودی برای رسیدن به اهداف از پیش تعیین‌شده خود، از آن سود می‌برند. به همین دلیل با استناد به بعضی آیات کتاب عهد عتیق کوشیدند تأسیس اسرائیل را تحقق وعده الهی به یهودیان، تفسیر و توجیه کنند. برای نمونه، هر تزل در کتاب دولت یهود همین تفسیر را از بازگشت یهودیان به سرزمین فلسطین پروراند.

این استدلال بر اساس چند آیه از تورات استوار است که خطاب به حضرت ابراهیم و یعقوب گفته شده است. درباره فلسطین خداوند اولین وعده را در ششم «نابلس» به حضرت ابراهیم علیه السلام داده است. در این آیه، به ابراهیم وعده داده شده است که «به ذریت تو این زمین را می‌بخشم».<sup>۱</sup> در

۱. عهد عتیق، باب دوازدهم، آیه ۷.

بخش دیگری از تورات نیز آمده است: «این زمین را از نهر مصر تا به نهر عظیم یعنی فرات به نسل تو بخشیده‌ام».<sup>۱</sup> باید دانست بیان آیات عهد عتیق نمی‌رساند که فرزندان ابراهیم در یهود منحصر شوند، بلکه تمامی اعراب را نیز دربرمی‌گیرد که فرزندان اسماعیل، فرزند ابراهیم علیه السلام هستند. بنابراین، تمرکز بر آیات عهد عتیق، استفاده و لتری هرتزل و دیگر پیشگامان جنبش صهیونیسم از آموزه‌های دینی است. ولتر با اینکه دین را رد می‌کرد، به دلیل کارکرد دین، همیشه به آن متوسل می‌شد.

### پنج. برگزیدگی ملت یهود

تعبیر «برگزیدگی ملت یهود»، بازتاب نوع انسان‌شناسی یهودیان است. یهودیان، ملت خود را برگزیده اعلام می‌کنند، ولی نسبت به دیگران بدبین هستند و حتی غیریهودیان را در ردیف حیوانات قرار می‌دهند. یهودیان معتقدند یهود دو نوع حیوان در خدمت دارد؛ حیوان چهارپا و حیوان دوپا (انسان‌های غیریهود).<sup>۲</sup> سرچشمه این نوع تفکر در مورد انسان‌های غیریهود در تفکر جبرگرایانه معطوف به آپارتاید یهود است که برگزیدگی و پستی طبع افراد را معطوف به تولد افراد می‌داند. در این نگاه، یهودیان ذاتاً برگزیده آفریده شده‌اند و دیگران هیچ‌گونه ظرفیتی برای برگزیدگی ندارند. ریشه‌های تاریخی این برتری‌بینی را در دوره

۱. عهد عتیق، باب پانزدهم، آیه ۱۸. به نقل از: حمید احمدی، ریشه‌های بحران در خاورمیانه، ص ۱۲.

۲. احمد کریمیان، یهود و صهیونیسم، ص ۱۸۷. به نقل از: دیوید دیوک، الصحوة: النفوذ اليهودی فی الولايات المتحدة الامریکة.

حضرت ابراهیم علیه السلام باید جست. از نظر یهودیان، گزینش حضرت ابراهیم علیه السلام به پیامبری به این معناست که خداوند ایشان را بر دیگر ملل و اقوام جهان برتری بخشیده و این برتری و امتیاز با مشیت خاص پروردگار صورت پذیرفته است. «خاخام شنیور زالمان با نگاهی سخیف نسبت به غیریهودیان، کثرت تعداد غیریهودیان را همچون کثرت زباله‌ها می‌داند که یهودیان، خارج از تل این زباله‌ها قرار دارند. او فزونی غیریهودیان را بر یهودیان به منزله فراوانی کاه به دانه‌های گندم می‌داند و می‌گوید: یهودیان ذاتاً پاک و طیب‌اند و غیریهودیان طبعاً پلید و بزه‌کار».<sup>۱</sup>

خودبرترینی ملت یهود نه تنها سبب شده اندیشه «برگزیدگی ملت یهود» پدید آید، بلکه بسیاری از باورهای دینی یهود نیز با توجه به این اصل روانی تفسیر می‌شود. «چهره‌های سرشناس یهود، خود اذعان دارند که ادعای برتری قوم یهود، نشئت گرفته از حس خودخواهی این طایفه است. زیگموند فروید، روان‌کاو مشهور اتریشی [که یهودی بود] می‌گفت: خودخواهی یهودیان سبب شد تا به این اصل چنگ زنند که قوم برگزیده خدا هستند و چون بدبختی‌ها و شکست‌های پی‌درپی به آنها رو کرد، به این خیال، خود را قانع ساختند که آنها گناه‌کار بوده‌اند و گناهشان موجب شد که خدا آنها را کیفر دهد».<sup>۲</sup>

گفته‌های موجود در کتاب تلمود این ایده را به خوبی روشن می‌سازد که اکنون آنها را برمی‌شماریم:

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۸۷، ۱۸۸.

۱. قسمتی از شیاطین، از فرزندان آدم هستند. آدم، زنی داشت از شیاطین به نام لیث که مدت ۱۳۰ سال همسر آدم بود و شیاطین از نسل او متولد شدند؛
۲. ارواح یهود از ارواح دیگران افضل است، زیرا ارواح یهود، جزو خداوند است، همچنانکه فرزند جزو پدرش است. روح یهود، نزد خدا عزیزتر است؛ زیرا ارواح دیگران، شیطانی و مانند ارواح حیوانات است. نطفه غیریهودی، مثل نطفه بقیه حیوانات است؛
۳. بهشت، مخصوص یهود است و هیچ کس به جز آنها داخل آن نمی شود، ولی جهنم، جایگاه مسیحیان و مسلمانان است؛
۴. مسیح پیامبر نیامده است و تا حکم «اشراء» (غیریهود)<sup>۱</sup> منقرض نشود، ظهور نخواهد کرد و آن گاه که او بیاید، از زمین، خمیر نان و لباس پشمی می روید. در این هنگام، سلطه و پادشاهی یهود بازمی گردد و تمام ملت ها مسیح را خدمت خواهند کرد. در آن زمان، هر فرد یهودی، ۲۸۰۰ برده و غلام خواهد داشت؛
۵. بر یهود لازم است که املاک دیگران را خریداری کند تا آنها صاحب ملک نباشند و همیشه سلطه اقتصادی برای یهود باشد؛
۶. کشتن مسیحی از واجبات مذهبی ماست و پیمان بستن با او، یهودی را ملزم به ادای دین نمی کند؛
۷. یسوع ناصری که ادعای پیامبری کرده و نصارا فریض را خوردند،

---

۱. به نظر می رسد منظور، از بین رفتن حکومت غیریهودیان پیش از ظهور مسیح باشد.



با مادرش مریم، که او را از مردی به نام «باندار» به زنا آورده بود، در آتش دوزخ می‌سوزند؛

۸. سگ از غیریهودی، افضل است؛ زیرا در اعیاد باید به سگ نان و گوشت داد، ولی نان دادن به اجنبی حرام است؛

۹. بیگانگان برای خدمت کردن به یهود به صورت انسان خلق شده‌اند؛

۱۰. هر مسیحی که یهودی نشود، بت‌پرست و دشمن خدا خواهد بود؛

۱۱. از عدالت خارج است که انسان بر غیر از یهود کوچک‌ترین

ترحمی روا دارد؛

۱۲. غیریهودی را هرچند صالح و نیکوکار باشد، باید کشت. اگر یکی

از بیگانگان را بکشیم، مثل این است که در راه خدا قربانی کرده‌ایم؛

۱۳. ما ملت برگزیده خداوندیم. خدا حیوانات انسانی برای ما خلق

کرده است؛ زیرا می‌دانست ما به دو گونه حیوان نیاز داریم؛ یکی،

حیوانات بی‌شعور مانند بهایم و حیوانات غیرناطقه و دیگری، حیوانات

ناطقه و باشعور مانند مسیحیان و مسلمانان و بوداییان برای آنکه بتوانیم

از همه آنها سواری بگیریم، ما را در جهان پراکنده ساخته است. ما باید

دخترهای زیبا و خوشگل خود را به ازدواج پادشاهان و وزیران و

شخصیت‌های برجسته یهود درآوریم تا به وسیله آنها بر حکومت‌های

جهان تسلط داشته باشیم.<sup>۱</sup>

اشاره به ویژگی‌های انسان یهودی که در متن چنین باورهایی رشد

---

۱. سیدحسین نجفی یزدی، پروتکل دانشوران یهود، ترجمه بهرام محسن‌پور، ص ۱۶-۲۳.

کرده است، ما را هرچه بیشتر به فهم ساختار روحی و روانی این قوم نزدیک می‌کند. به طور کلی، سه ویژگی در یهودیان نمود بیشتری دارد که عبارت‌اند از:

۱. تعصب: تعصب‌ورزی یهودیان از اندیشه خودبرترینی و پاک دانستن خود از هر گناهی سرچشمه گرفته است تا جایی که آنها نه تنها خود را نابغه می‌پندارند، بلکه معتقدند امت برگزیده خداوند هستند.

۲. عزلت و انزواطلبی: عزلت‌گزینی، انزواطلبی و احساس مظلومیت، ویژگی دیگری برای شخصیت انسان اسرائیلی است. این ویژگی، یهودیان را واداشته است تا در قالب نابغه، صاحبان مذاهب و افکار و کاشفان اختراعات و تکنولوژی ظهور کنند و به جبران کمبودهای گذشته پردازند.

۳. پیمان‌شکنی: این صفت از ویژگی‌های برجسته ملت یهود است. در بیشتر کتاب‌های آسمانی، به‌ویژه قرآن کریم به این نکته اشاره شده است و شواهد تاریخی نیز بر آن صحنه می‌گذارد.

اگر به ساختار آموزشی اسرائیل به مثابه معرف هویت یهودی بنگریم، متوجه می‌شویم برنامه‌های تربیتی در مراحل مختلف آموزشی یهودیان از سه عامل سرچشمه می‌گیرد:

نخست، خصلت، ماهیت، ارزش‌ها، اهداف و شرایط اقتصادی و اجتماعی جامعه صهیونیست و بلندپروازی‌ها و طرح‌های توسعه فراگیر؛

دوم، ویژگی‌های روحی و ضروریات رشد دانش‌آموختگان

صهیونیست؛

سوم، گرایش‌های تربیتی معاصر.<sup>۱</sup>

به طور کلی، می‌توان گفت نوع انسان‌شناسی مطرح در مکتب یهود کاملاً بدبینانه است و بی‌اعتمادی، فریب دادن دیگران و ضرورت چیره شدن بر دیگران از اصول اصلی و طبیعی است که در ذات و جوهر انسان‌ها وجود دارد. در این نگرش، «شمار انسان‌هایی که دارای غرایز بد و شیطانی هستند، بر شمار کسانی که دارای غرایز خوب هستند، پیشی می‌گیرد. از این رو، برای آنکه بتوان بر انسان‌ها حکومت کرد، باید به اعمال زور، خشونت و ترور توسل جست. هر انسانی می‌خواهد دیکتاتور بشود، زور بگوید و اگر بتواند رفاه و خوشبختی مردم را فدای خواسته‌ها و آمال خود گرداند».<sup>۲</sup>

**ب) رهیافت برون‌جنبشی و مطابق با قواعد بازی و ساختار نظام بین‌الملل**  
در این رهیافت، از شکل‌گیری و ماهیت جنبش صهیونیسم با توجه به قواعد بازی نظام بین‌الملل و خواست قدرت‌های بزرگ بحث می‌شود. از این نظر، صهیونیسم، مولود دوران تحول و انتقال سرمایه‌داری غرب به مرحله امپریالیسم است. در این دوره، همه قدرت‌های بزرگ برای تأمین منافع استعماری خود، فعالانه در پی یافتن جای پای محکمی در

---

۱. مصطفی رجب، «سیاست‌های صهیونیستی»، (روی خط اینترنت)، به نقل از: روزنامه الشرق، چاپ قطر، ۲۰۰۳/۷/۱۴م. قابل دسترس در آدرس:

خاورمیانه بودند. برای دستیابی به این هدف، نخستین بار، ناپلئون بناپارت که امپراتور فرانسه بود، کوشید همکاری یهودیان را بر ضد امپراتوری عثمانی جلب کند که ناکام ماند. سپس بیسمارک، صدراعظم سابق آلمان برای پاسداری از خط راه‌آهنی که قرار بود از برن در آلمان به بغداد کشیده شود، یهودیان را جذب کرد و به کار گرفت. سرانجام، بریتانیا با تشویق یهودیان اروپای شرقی، روسیه و غرب برای مهاجرت به فلسطین، به آرزوی دیرینه‌اش، یعنی خلق اندیشه صهیونیسم و تشکیل دولت یهودی حافظ منافع بریتانیا در خاورمیانه، دست یافت.

«بر اثر فشارهای رو به فزونی ایالات متحده امریکا و بلوک غرب که متفقین در جنگ جهانی اول از آن تشکیل شدند، جیمز بالفور، وزیر خارجه انگلیس در سال ۱۹۱۷م. بیانیه شوم خود را که خواستار تشکیل یک سرزمین یهودی در بخش‌هایی از فلسطین بود، صادر کرد تا ابزاری راهبردی برای حمایت از کانال سوئز و جاده هند و پایگاه مستحکم امپریالیست در منطقه عربی باشد. در آن زمان، هری ترومن، رئیس‌جمهور وقت امریکا مسئولیت اجرای این بیانیه را بر عهده گرفت. این مسئله در سایه توطئه بین‌المللی و تسلیم کشورهای عربی ادامه یافت تا اینکه بیست و دومین کنگره صهیونیستی موسوم به بال در سوئیس در سال ۱۹۴۶م. برگزار شد و سپس بیانیه بالفور که در سال ۱۹۴۲م. مطرح شده بود، مورد تأیید قرار گرفت».<sup>۱</sup>

۱. محمود کعوش، «محنت فلسطینیان از رؤیای هرتزل تا آمدن شارون تروریست طی سال‌های ۱۸۹۷ تا ۲۰۰۵م.»، (روی خط اینترنت)، مرکز اطلاع‌رسانی فلسطین، قابل دسترس در آدرس:

درباره تأیید نقش قدرت‌های بزرگ استعماری، به‌ویژه انگلیس، در پدید آمدن صهیونیسم، سندهای بسیاری وجود دارد. روزنامه تایمز لندن در ۱۸۴۰م. اعتراف کرد که پیشنهاد استقرار یهودیان در سرزمین فلسطین، از حمایت پنج قدرت بزرگ جهانی برخوردار است. سپس هرتزل فاش کرد که «بازگشت به سرزمین پدرانمان، از بزرگ‌ترین مسائل سیاسی مورد علاقه قدرت‌هایی است که در آسیا چیزی می‌جویند». در این میان، انگلیس گوی سبقت را از دیگر قدرت‌های اروپایی ربود و با ابداع اندیشه صهیونیسم، زمینه تأسیس رژیم غاصب اسرائیل را فراهم آورد. به بیان دیگر، پس از منازعه طولانی میان صهیونیست‌ها، سرانجام صهیونیست‌های انگلوفیل که جناح وابسته به وایزمن بودند، موفق شدند فلسطین - مکان مورد نظر انگلیس - را به مثابه جایگاه نهایی یهودیان تثبیت کنند.

یهودیان تنها نامزد تشکیل دولتی حافظ منافع غرب در منطقه حساس و استراتژیک خاورمیانه بودند؛ زیرا به عقیده لرد ارل شافتسبری هفتم که صهیونیست مسیحی و از رجال سیاسی بریتانیا بود، اسکان یهودیان در فلسطین، نه تنها برای انگلستان، بلکه برای سراسر دنیای متمدن (غرب) سودمند بود. هرتزل نیز معتقد بود یهودیان می‌توانند حلال مشکل غرب در خاورمیانه باشند. همچنین ماکس نوردو، از صهیونیست‌های معروف می‌گفت: «ما فرهنگ اروپایی را همچنان حفظ خواهیم کرد. ما به این فکر که باید آسیایی شویم، می‌خندیم». پیش‌تر نیز یک کشیش مسیحی پیشنهاد کرده بود برای حفاظت از هندوستان زیر سلطه انگلیس، یهودیان

باید در فلسطین ساکن شوند. به هر حال، صهیونیست‌ها خود را مشعل‌دار تمدن غرب می‌دانند؛ تمدنی که در تلاش است دموکراسی را در خاورمیانه حاکم کند.

به این ترتیب درمی‌یابیم که نیازهای فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی غرب، به‌ویژه انگلیس، موجب پدید آمدن جریان فکری صهیونیسم و اسکان یهودیان در فلسطین شد؛ جریانی که با غیردینی (سیاسی) کردن یهودیت، در پی تحقق و حفظ منافع استعماری قدرت‌های غربی در خاورمیانه برآمد. این در حالی است که یهودیت دین‌دار به خودی خود نه‌تنها حافظ منافع غرب و مسیحیت نبود، بلکه برای غرب خطرآفرین نیز بود.<sup>۱</sup> مشابه این برداشت را در یادداشت‌های سیاسی وایزمن می‌توان مشاهده کرد، آنجا که از نقش انگلیس مبنی بر حمایت همه‌جانبه از اسرائیل پرده برمی‌دارد و می‌نویسد: «از آغاز شکل‌گیری حرکت صهیونیسم، بریتانیا آن را در آغوش حمایت خود گرفت و تحقق اهداف آن را بر عهده خویش نهاد و موافقت کرد که فلسطین را در سال ۱۹۳۴م. پس از اخراج ساکنان عرب آن، تسلیم یهودیان سازد. اگر شورش‌ها و انقلاب‌های پی‌درپی اعراب فلسطین نمی‌بود، به‌یقین، این امر در زمان مقرر تحقق می‌یافت».<sup>۲</sup>

در رهیافت برون‌جنبشی، جنبش صهیونیسم و شکل‌گیری اسرائیل در خاورمیانه، محصولی از مجموعه محصولات قاعده بازی نظام بین‌الملل

۱. ر.ک: مرتضی شیروودی، «چستی صهیونیسم».

۲. احمد کریمیان، یهود و صهیونیسم، ص ۴۰۷.

در نظر گرفته می‌شود. چون در عرصه نظام بین‌الملل، قواعد بازی را قدرت‌های بزرگ بر اساس منافع درازمدت و کوتاه‌مدت خود تنظیم می‌کنند، طبیعی است که رژیم صهیونیسم را نیز طرح‌واره جهانی (صهیونیسم جهانی) قدرت‌های بزرگ بدانیم و درباره آن متناسب با ماهیت این قواعد بحث کنیم. از این رو، صهیونیسم، دیگر پدیده محلی و منطقه‌ای نیست، بلکه مقوله‌ای بین‌المللی است که در اندیشه‌های امپریالیستی ریشه دارد. به همین دلیل، بعضی نویسندگان، صهیونیسم را متناسب با همین باور در قالب وسیع‌تری چنین تعریف می‌کنند: «صهیونیسم جهانی، آن جمع یا گروه یا هر چیز دیگری [است] که به دنبال برتری و سلطه‌طلبی در جهان هستند و از ابزارهای مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی استفاده می‌کنند که نمونه‌هایی از آن را نیز داریم».<sup>۱</sup>

بنابراین، فهم و مطالعه ماهیت صهیونیسم، به فهم ماهیت نظام بین‌الملل و بسط و شرح قواعد حاکم بر رفتار بازیگران عرصه روابط بین‌الملل بستگی دارد و بسیار طبیعی می‌نماید که ماهیت نظام بین‌الملل نیز به تعبیر پولانزاس، یک ماهیت چندبُعدی و مرکب از جناح‌های طبقاتی باشد که حداقل سه ساختار بنیادی را در آن می‌توان مشاهده کرد. «امپریالیسم، پدیده‌ای نیست که بتوان آن را تنها به تحولات اقتصادی تقلیل داد. امپریالیسم، پدیده‌ای با دلالت‌های اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک است».<sup>۲</sup> از این رو، تلاش می‌کنیم

---

۱. سروش‌نژاد، «گفتمان ۲»، (روی خط اینترنت) قابل دسترس در آدرس:

www.bashgah.net.

۲. جورج ریتزر، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، ص ۲۳۱.

ماهیت نظام بین‌الملل و ماهیت جنبش صهیونیسم با دلالت‌های مختلف و با توجه به ابعاد سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژی آن ارزیابی شود. مهم‌ترین قاعده‌ای که نظام بین‌الملل را شکل می‌بخشد و به آن ماهیت می‌دهد، قواعد رئالیستی است. این قواعد بر اساس الگوهای «قدرت‌محور» شکل می‌گیرد و همه چیز را با محوریت قدرت توضیح می‌دهد. تعامل واحدهای سیاسی و میزان اثرگذاری کشورها در عرصه نظام بین‌الملل نیز متناسب با قدرت اکتسابی و غیراکتسابی واحدهای سیاسی صورت می‌پذیرد و سنجیده می‌شود. صاحبان این رهیافت با اثرپذیری از منطق اندیشمندان رئالیستی چون ماکیاولی، هابز، مورگتا و کسینجر، نظام بین‌الملل و عرصه‌های داخلی را در چارچوب قدرت توضیح می‌دهند که این نوع نگاه، به پیشینه تاریخی جامعه غرب برمی‌گردد. «به نظر هاورد، ریشه‌های جنگ در گذر تاریخ اساساً تغییر نکرده است. درست همان‌طوری که توسیدید، ریشه‌های جنگ پلوپونز را در افزایش قدرت آتن و وحشت اسپارت از این امر می‌داند، برخی از ریشه‌های اصلی جنگ اول جهانی نیز در افزایش قدرت آلمان و هراس بریتانیا از این بابت نهفته بود. به اعتقاد هاورد، بروز جنگ، نه اتفاقی و نه ناشی از عوامل عاطفی نیمه‌آگاهانه، بلکه حاصل سلطه افراطی عقلانیت تحلیلی است»<sup>۱</sup>.

در این منطق، اصول نظری و استراتژی‌های به کار رفته، با یک رابطه

۱. جیمز دوثرتی و دیگران، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه وحید بزرگی و علی‌رضا طیب، ص ۲۹۵.



دیالکتیکی، با واقعیت‌های نظام بین‌الملل و غالباً جامعه غربی، به گونه‌ای تنظیم می‌شود که این اصول را می‌توان هم مخلوق واقعیت‌های آن جوامع و هم به وجود آورنده واقعیت‌ها دانست. با وجود بی‌ارتباط دانستن عین و ذهن - آن گونه که در مکتب واقع‌گرایان ادعا می‌شود - از رابطه منطقی میان سوژه و ابژه به صورت دیگری می‌توان سخن به میان آورد و رابطه آنها را در قالب تأثیر متقابل سوژه و ابژه در نظر گرفت.

اینکه هابز، انسان‌ها را گرگ یکدیگر می‌دانست، واقعیتی بود که در نظام بین‌الملل و جامعه انگلیس به چشم می‌خورد. به نظر می‌رسد چنین پنداری از انسان، پیش از اینکه مبتنی بر ویژگی‌های ذاتی انسان‌ها باشد، نوعی انسان‌شناسی است که از واقعیت‌های تلخ روزگار، تجربه‌های بازیگران قدرت، عملکرد انسان‌ها در بستر تاریخ و تجربه‌های شخصی هابز در جامعه آن روز انگلیس اثر پذیرفته است. همچنین وقتی مورگنتا در مقام پدر واقع‌گرایان، سیاست را مبتنی بر شش قاعده می‌داند، از آن روست که وی با رهایی از قفس نامرئی آرمان‌ها می‌کوشد ساختارهای اجتماعی و سیاسی را آن‌گونه که بایسته است، فهم کند و متناسب با الگوهای موجود و به صورت انکارناپذیری بازتاب دهد. نظر مورگنتا در عین حال که بازتاب‌دهنده واقعیت‌های جامعه غربی است، الگوسازی برای بازیگران قدرت در آینده نیز به شمار می‌رود. اصول شش‌گانه مورگنتا به این شرح است:

اصل اول - روابط سیاسی، محکوم قواعد عینی هستند و چنین قواعدی از عمق سرشت بشر برمی‌خیزد و تغییرناپذیرند. به دیگر سخن،

قواعدی جبری در دنیای سیاست وجود دارد که باید آنها را شناخت و سیاست را مبتنی بر آنها در نظر گرفت.

اصل دوم- مهم‌ترین قاعده رفتاری دولت‌ها و واحدهای سیاسی، کسب قدرت است. به همین دلیل، روابط بین‌الملل همیشه با جنگ و نزاع همراه بوده است و خواهد بود.

اصل سوم- همه دولت‌ها برای بقا در عرصه نظام بین‌الملل هدفی دارند و هیچ دولتی را نمی‌توان یافت که برای این کار سرمایه‌گذاری نکند.

اصل چهارم- اصول اخلاقی را باید از صافی زمان و مکان عبور داد. اصل پنجم- قواعد اخلاقی در نظام بین‌الملل با قواعد اخلاقی در داخل یک کشور تفاوت دارند.

اصل ششم- حوزه سیاست از دیگر حوزه‌ها جداست و هر کدام قلمرو ویژه‌ای دارند.

اصول یادشده بیانگر الگوهای سیاسی در عرصه نظام بین‌الملل است که بر اساس آنها می‌توان قواعد بازی روابط بین‌الملل را دریافت و رفتارهای بازیگران را توجیه و پیش‌بینی کرد. برآیند این اصول را در قالب سه الگوی معروف مورگنتا می‌توان چنین صورت‌بندی کرد: «... هر خط‌مشی سیاسی در پی حفظ قدرت، افزایش قدرت و یا نمایش قدرت است».<sup>۱</sup> این سه قاعده را در سیاست‌گذاری‌های کلان قدرت‌های بزرگ، به‌ویژه انگلیس به خوبی می‌توان مشاهده کرد. سیاست امپریالیستی که یکی از این سه اصل به حساب می‌آید، از جمله رویه‌های همیشگی

۱. هانس جی. مورگنتا، سیاست میان‌ملت‌ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، ص ۸۰

انگلیس است. به تعبیر مورگنتا، «خاستگاه مفهوم «امپریالیسم» بریتانیا در خود بریتانیای کبیر است. نخستین بار، محافظه‌کاران به رهبری دیزراییلی در مبارزات انتخاباتی ۱۸۷۴م. از این اصطلاح استفاده کردند. دیزراییلی و بعدها جوزف چمبرلین و وینستون چرچیل مفهوم «امپریالیسم» را در مقابل آنچه محافظه‌کاران، «جهان‌وطنی» و «بین‌الملل‌گرایی» لیبرال‌ها می‌نامیدند، به کار بردند. مهم‌ترین نکات این برنامه عبارت‌اند از: حفظ وحدت و یکپارچگی بریتانیای کبیر و مستملکات آن در امپراتوری واحد به مدد تعرفه‌های حمایتی؛ تخصیص سرزمین‌های استعماری آزاد به انگلیسی‌ها؛ ایجاد نیروی مسلح واحد؛ رکن نمایندگی مرکزی در لندن».<sup>۱</sup>

در قالب همین الگوها می‌توان دریافت که قدرت‌های بزرگ برای بقای سیاست استعماری‌شان در خاورمیانه به سرمایه‌گذاری سیاسی دست زدند که شکل‌گیری اسرائیل و جنبش صهیونیسم، تجلی این سرمایه‌گذاری به شمار می‌آید. «تاریخ نشان می‌دهد که کشورهای فعال در صحنه بین‌المللی، پیوسته خود را تجهیز می‌کنند تا به طور فعال در خشونت سازمان‌یافته به شکل جنگ مداخله کنند و یا خود را از آن برهانند».<sup>۲</sup> حضور صهیونیسم در خاورمیانه نیز همان قاعده عینی است که مورگنتا بر آن تأکید دارد؛ زیرا با وجود اسرائیل در این منطقه، قدرت‌های بزرگ استعماری از طریق آن به خودیاری و خودفربهی دست می‌زنند و جنگ و نزاع در خاورمیانه همیشگی می‌نماید.

۱. همان، ص ۹۲.

۲. همان، ص ۷۹.

مورگنتا اصول شش‌گانه را با پیش‌فرض‌های خاص بیان می‌کند و در بعد انسان‌شناسی همانند توماس هابز، انسان‌ها را ذاتاً شرور می‌داند و گروه‌های انسانی را جماعت‌های گرگ‌صفت معرفی می‌کند. از این نظر، جنگ در خاورمیانه، طبیعی است و کشتار فلسطینیان نه تنها تقبیح نمی‌شود، بلکه با ملاحظات اخلاقی نیز قابل تأمل نیست. برعکس، اگر احیاناً صلح برقرار شود، وضعیت سؤال‌برانگیز می‌شود؛ زیرا در این دیدگاه، سیاست، هنری برای کسب قدرت، مانور قدرت و افزایش آن است. کشتار افراد غیرنظامی نیز مانور قدرت به شمار می‌آید که هر واحد سیاسی به دنبال آن است. بر اساس این نظر، هرگونه خیرخواهی نسبت به دیگران، ممنوع اعلام می‌شود؛ زیرا گرگ را خصلت گرگی باید.

#### ۴. دسته‌بندی صهیونیسم

در مشهورترین تقسیم‌بندی، صهیونیسم را به دو نوع سیاسی و فرهنگی دسته‌بندی می‌کنند. صهیونیسم سیاسی خواهان بازگشت یهودیان به فلسطین است که با تدوین کتاب دولت یهود به دست هرتزل بنا نهاده شد. در مقابل، صهیونیسم فرهنگی با مهاجرت یهودیان به فلسطین در قرن بیستم مخالف است و در انتظار انسانی‌رهای بخش در آخرالزمان نشسته است تا یهودیان و تمام آدمیان را به سرزمین ابراهیم و موسی یا سرزمین نجات بازگرداند.<sup>۱</sup>

صهیونیسم را به دینی و غیردینی نیز تقسیم‌بندی می‌کنند. صهیونیسم

۱. مرتضی شیروودی، «پروژه صهیونیسم»، فصلنامه رواق اندیشه، ش ۳۶، ص ۲۹.

دینی معتقد است بازگشت به سرزمین موعود در زمان و به شیوه‌ای که پروردگار تعیین می‌کند، انجام خواهد شد و این کار به دست بشر انجام‌شدنی نیست. پیروان این اندیشه، گروهی یهودی صهیونیست و شماری عیسوی - صهیونیست مسیحی - هستند. در برابر صهیونیسم دینی، کسانی هستند که با تکیه بر استدلال‌های تاریخی، سیاسی و علمی، به اسکان یهودیان در فلسطین مشروعیت می‌بخشند. این همان صهیونیسمی است که صهیونیسم لاییک خوانده می‌شود و تنها مفاهیم سیاسی خویش را به زبان دین بیان می‌کند.<sup>۱</sup>

امروزه تلاش می‌شود میان صهیونیسم مذهبی و صهیونیسم سیاسی فرق گذاشته شود و نویسندگان نیز به همین نوع تقسیم‌بندی توجه دارند. به صورت جزئی، گروه‌های زیادی را در جنبش صهیونیسم می‌توان بررسی کرد که در طبقه‌بندی کلان، زیرمجموعه‌ی یکی از دو دسته‌بندی سیاسی و مذهبی قرار می‌گیرند. گروه «عشاق صهیون» و «جنبش بیلو» از مهم‌ترین گروه‌ها و جنبش‌هایی بودند که در نخستین سال‌های دهه ۱۸۹۰م. در روسیه پدید آمدند و به سرعت در کشورهای دیگر گسترش یافتند. جنبش بیلو از آرا و نظریه‌های پنسکر، رهبر عشاق صهیون اثر پذیرفته بود، ولی رنگ صهیونیستی بیشتری نسبت به عشاق صهیون داشت، به گونه‌ای که نخستین مهاجرت گروهی به فلسطین، ابتکار این جنبش است. در مجموع، نتیجه تلاش‌های پانزده‌ساله گروه عشاق صهیون و جنبش بیلو، ظهور هرتزل و نگارش کتاب دولت یهود است.

هرتزل برای دستیابی به هدف خود، یعنی تأسیس کشور یهودی، جنبش‌ها و سازمان‌های پراکنده صهیونیستی را در کنفرانس بال، زیر چتر سازمانی واحد (سازمان جهانی صهیونیسم) گرد آورد.<sup>۱</sup>

آنچه جنبش صهیونیسم را قوام بخشیده است و رکن اصلی آن به حساب می‌آید و نسبت به دیگران، قدرت قاهره و هژمونیک دارد، نوع سیاسی صهیونیسم و طبقه سکولار آن است، نه ایده‌های فرهنگی آن. آموزه‌های فرهنگی را صرفاً می‌توان ابزار جنبش دانست. به طور کلی، جریانی که صهیونیسم را رهبری می‌کرد و سیاست‌های آن را مشخص می‌ساخت، دیدگاه سیاسی صهیونیسم به رهبری هرتزل بود. او و هم‌فکرانش به هر دو بعد مذهبی و فرهنگی این جریان با دیدی ابزارگونه می‌نگریستند، نه اعتقادی و اصولاً از مبانی دین و فرهنگ یهود اطلاع چندانی نداشتند. هرتزل در یکی از جلسه‌های صهیونیست‌ها با صراحت اظهار داشت که نمی‌داند منظور از فرهنگ یهود چیست. یعقوب شیف، رهبر وقت کمیته یهودیان امریکا نیز چند سال پس از تشکیل سازمان صهیونیسم، در مورد وضعیت اعتقادی پیشگامان این جنبش گفت: «اگر بگویم پنجاه تا هشتاد درصد کسانی که به عنوان ملیون یهود معروف‌اند، بی‌دین و منکر خدا هستند و اکثر زعمای نهضت ملی یهود (صهیونیسم) علاقه و توجهی به مذهب ندارند، گویا اشتباه نکرده باشم».<sup>۲</sup>

۱. ر.ک: مرتضی شیروودی، «نژاد برتر یا ملت مقدس»، همان.

۲. برای مطالعه بیشتر، ر.ک:

### الف) صهیونیسم سیاسی

صهیونیسم سیاسی را تئودور هرتزل<sup>۱</sup> با تدوین کتاب دولت یهود بنیان نهاد. صهیونیسم سیاسی خواهان تشکیل دولت ملی برای یهودیان است که پس از اولین کنگره صهیونیست جهانی، در شهر بال سوئیس به صورت عملی طرح و پیگیری شد. از دیدگاه صهیونیسم سیاسی، یهودیان قبل از هر چیز، یک قوم هستند تا یک مذهب و آیین اعتقادی. «در سال ۱۸۹۴م. آلفرد دریفوس، یکی از افسران یهودی توپخانه فرانسه، به جاسوسی و فروش اسرار نظامی به آلمان متهم شد و چون دادگاه نظامی، حکم محکومیت وی [را] صادر [کرد]، افکار عمومی جامعه فرانسه به شدت هیجان آمد و ملت فرانسه بر ضد یهود، موضع گرفت».<sup>۲</sup>

تئودور هرتزل که به شدت تحت تأثیر ماجرای دریفوس قرار گرفته بود، اصول زیر را از آن ماجرا ترسیم کرد:

۱. یهودیان در سراسر دنیا، در هر کشوری که باشند، یک قوم را تشکیل می دهند.

۲. یهودیان همیشه و همه جا، آزار و ستم دیده اند.

---

۱. هرتزل (۱۸۶۰ - ۱۹۰۴) روزنامه نگار اتریشی بود که چیزی از فرهنگ و زبان عبری نمی دانست. پدرش، بازرگانی ثروتمند بود و هرتزل در محیط مسیحی مجارستان، تحت تأثیر اوضاع آن سامان، از منابع فرهنگی آنجا بهره برد. سپس در دانشگاه وین حقوق خواند و پس از پایان تحصیل، به نگارش مقالات ادبی پرداخت. بعدها در پاریس، خبرنگار روزنامه نیوفری پاریس شد.

۲. احمد کریمیان، یهود و صهیونیسم، ص ۳۱۰.

۳. یهودیان در ملت‌هایی که بین آنها زندگی می‌کنند، ادغام و جذب نمی‌شوند و در آنها تحلیل نمی‌روند.

هرتزل با توجه به اصول یادشده، راه‌حل‌هایی را برای پایان دادن به این تضاد سفارش کرد که به نظر خود او دایمی و قطعی بودند. این راه‌حل‌ها را به طور خلاصه می‌توان چنین برشمرد:

۱. نفی ادغام و تحلیل رفتن یهودیان در ملت‌های دیگر؛

۲. بسنده نکردن به ایجاد کانون روحانی و مرکز گسترش ایمان و فرهنگ یهودی و تلاش برای تشکیل دولت یهودی که تمام یهودیان جهان در آن مجتمع شوند؛

۳. استقرار دولت یهودی در محل خالی و بی‌مدعی.<sup>۱</sup> مفهوم خالی و بی‌مدعی که ویژگی حاکم بر تفکر استعماری آن زمان بود، به این معنا است که نباید به مردم بومی اهمیت داد و آنها را به حساب آورد.

در سال ۱۹۴۵م. فعالیت دو جناح یهودی بیش از دیگران نمود داشت. نخست، جناح صهیونیست حاکم بود که دیدگاهی سکولار داشت و نمی‌خواست دولت اسرائیل قوانین دینی یهود را به زور اجرا کند. در کنار آن، جناح ارتدوکس بود که در سیاست دخالت نمی‌کرد. پس از تشکیل اسرائیل، جناح ارتدوکس کم‌کم نیرومندتر شد و توانست در ساختار سیاسی نفوذ کند و به حکومت دست یابد. همین امر سبب شد مقدسین یهودی که برای دو هزار سال، خود را از دولت دور نگه داشته

۱. روزه گارودی، پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی، ترجمه نسرین حکمی، ص ۶، ۷.



بودند، در نیم قرن اخیر، به حکومت روی آوردند و مشکل اساسی امروز اسرائیل نیز حاکم شدن جناح ارتدوکسی است.<sup>۱</sup>

### ب) صهیونیسم فرهنگی

اشرگینزبرگ، نظریه پرداز صهیونیسم فرهنگی بود که تأکید داشت، نیازی نیست همه یهودیان در فلسطین جمع شوند و فقط تعدادی از نخبگان یهودی که با فرهنگ یهود هم کاملاً آشنایند، باید در سرزمین فلسطین سکونت گزینند و آنجا را به کانون معنوی برای یهودیان دنیا بدل سازند. صهیونیست‌های فرهنگی نمی‌خواستند برای تحقق این خواسته از دولت‌های اروپایی و غیریهودیان کمک بگیرند؛ چون به آنان اطمینان نداشتند.<sup>۲</sup>

با توجه به ورودی و خروجی جنبش صهیونیسم می‌توان گفت صهیونیسم، طرح شبکه‌ای است که گروه‌های مختلف به تناسب کارویژه‌های خود، اهداف از پیش تعیین شده را عملیاتی می‌کنند. بخش‌های مختلف صهیونیسم با یکدیگر در تضاد نیستند، بلکه از همدیگر حمایت می‌کنند و مکمل هم به حساب می‌آیند. هرگونه جداانگاری میان آموزه‌های اعتقادی و برنامه‌های سیاسی جنبش صهیونیسم، غفلت از این مسئله است که چرا قدرت‌های بزرگ، صهیونیسم را به عنوان مهره مطلوب خود انتخاب کرده است. وجود روایت‌های به ظاهر متعارض در این زمینه، به ماهیت جنبش

---

۱. نوید کرمانی، «بنیادگرایی یهودی و تحولات اخیر در صهیونیسم»، (روی خط اینترنت)، به نقل از: روزنامه ایران ۱۳۸۳/۸/۲۰، قابل دسترس در آدرس:

www. bashgah. net.

2. <http://www.yahoo.net/maghalat/bank2/d1/7.htm>.

صهیونیسم و اینکه آن را طرح‌واره‌ای سیاسی بدانیم، هیچ‌گونه خدشه‌ای وارد نمی‌کند. هرتزل، بنیان‌گذار و نظریه‌پرداز اصلی جنبش صهیونیسم برخلاف صهیونیست‌های مذهبی، نسبت به خدا شکاک بود و حتی با یهودیانی که یهودیت را به مثابه مذهب تعریف می‌کردند، مبارزه می‌کرد. هرتزل به یهودیت ایمان نداشت و هیچ‌یک از شعارهای مذهبی یهود را به جا نمی‌آورد، ولی بعدها به این باور ایمان آورد که یهودیان، ملتی ارگانیک، ولی مطرود هستند. به همین دلیل، نقش ارتباطی را بین صهیونیسم غیریهودی و صهیونیسم یهودی بر عهده گرفت. به این ترتیب، وی کوشید حل مسئله یهود را با منافع استعماری کشورهای اروپایی پیوند زند و برای ایجاد کشور یهودی زمینه‌سازی کند. افزون بر هرتزل، ولادیمیر ژابوتینسکی، رهبر صهیونیست‌های تجدیدنظرطلب، دیوید بین گوریون، پایه‌گذار دولت اسرائیل و شمار دیگری از رهبران صهیونیسم، سکولار بودند.<sup>۱</sup>

## ۵. زمینه‌های شکل‌گیری و تقویت صهیونیسم

### الف) عوامل سیاسی

#### یک. اوضاع نابسامان نظام بین‌الملل

جنبش صهیونیسم در شرایطی ظهور کرد که اوضاع نظام بین‌الملل به شدت بحرانی بود و قدرت‌های مطرح نظام بین‌الملل، جنگ‌های جهانی را پشت سر گذاشته بودند. قدرت‌های فاتح از جمله دولت انگلیس تلاش می‌کردند با شکل بخشیدن به جنبش صهیونیسم، آلمان و عثمانی را که در جنگ

۱. احمد زیدآبادی، دین و دولت در اسرائیل، ص ۱۰۹.

شکست خورده بودند، بیشتر تحقیر کنند و از نظر روانی نیز شکست دهند. در این دوره مانعی سر راه شکل‌گیری این جنبش وجود نداشت؛ زیرا متحدین که در جنگ شکست خورده بودند، عملاً توان مقابله با شکل‌گیری جنبش صهیونیسم را نداشتند. آلمان، دشمن تاریخی یهود، توان مقابله با شکل‌گیری این جنبش را داشت و عثمانی نیز چنین قدرتی نداشت. ترکان جوان در ۱۹۰۸ م. انقلاب کرده و رهبران کمیته اتحاد و ترقی سلطان عبدالحمید را سرنگون کرده بودند. در این گیرودار، عمل‌گرایان صهیونیست برخلاف منشورگرایان، بدون اجازه فلسطینیان استقرار یهودیان را در خاک فلسطین آغاز کردند. «بعد از سال ۱۹۰۸ م. ممنوعیت مهاجرت یهودیان و خرید زمین از سوی آنها برداشته شد و سیل مهاجرت به فلسطین و خرید زمین و ایجاد نهادهای مستعمراتی یهود در آنجا آغاز شد».<sup>۱</sup>

## دو. اوضاع جهان اسلام

مطالعات تاریخی نشان می‌دهد واحدهای سیاسی و ملت‌ها در عرصه نظام بین‌الملل شکست‌ها را می‌پذیرند، ولی تحقیرها را هرگز نخواهند پذیرفت. از این رو، ملت‌های تحقیرشده به محض فراهم شدن فرصت، دست به انتقام‌گیری می‌زنند. در بعضی تحلیل‌ها، جنایت‌های فعلی اسرائیل علیه مسلمانان فلسطینی، بازتاب عقده‌های تاریخی آنها قلمداد می‌شود که در گذشته، نظام‌های حاکم بر کشورهای اسلامی و عربی، یهودیان را آزار و تحقیر کرده بودند.

۱. حمید احمدی، ریشه‌های بحران در خاورمیانه، ص ۵۸.

باید پذیرفت زندگی برای اقلیت‌های دینی در کشورهای اسلامی و عربی بسیار ایدئال نبود و آنان مشکل‌های فراوانی داشتند. برای نمونه، پیش از تشکیل دولت اسرائیل خود یهودیان عرب در جنبش ناسیونالیسم عربی نقش فعالی داشتند. یهودیان در مبارزه حزب کمونیست عراق با استعمار نقش آفرینی کردند. بسیاری از نویسندگان معروف نهضت ملی‌گرای اعراب، یهودی بودند که خود را عرب می‌دانستند. در زمان تشکیل اسرائیل، یهودیان شرقی از دو طرف زیر فشار بودند. از طرفی، یهودیان غربی، آنها را به پیوستن به خود و جریان سیاسی یهود فرامی‌خواندند. از طرف دیگر، کشورهای عربی، یهودیان تبعه خویش را برای رفتن از کشور خود به اسرائیل زیر فشار می‌گذاشتند. در این میان، آلمان‌ها با تبلیغات ضدیهودی در کشورهای عربی، دولت‌های عرب را به اخراج یهودیان عرب تحریک می‌کردند. بسیاری از اعراب یهودی بر اثر این فشارها، خانه و سرزمین خود را ترک گفتند و به اسرائیل مهاجرت کردند یا به زور کوچانده شدند. پس از تأسیس اسرائیل، دولت اسرائیل با سران کشورهای عربی قرارداد بست و یهودیانی را که در برابر این فشارها مقاومت کرده بودند، به بهای ناچیز از آنها خرید. برای نمونه، یهودیان یمنی و عراقی را که راضی به مهاجرت نبودند به‌زور از خانه‌هایشان بیرون کشیدند و با هواپیما به اسرائیل فرستادند.

داستان همکاری دولت‌های عربی با دولت اسرائیل در فروختن یهودیان و نابودی فرهنگ آنها بسیار غم‌انگیز است. بیشتر یهودیان عرب، از نخبگان و برجستگان ادبیات، روشن‌فکری و ناسیونالیسم عربی بودند

و مبارزان راه نبرد با استعمار به شمار می‌رفتند. این فرهنگ نیرومند در طول ۵۰ سال یک‌سره از بین رفت و شاید حدود یک درصد از آن یهودیان، با وجود مشکلات فراوان، در کشورهای عربی ماندگار شدند. در مراکش، یهودیان بیشتر از دیگر کشورهای عربی ماندند و در مصر، بسیار دیرتر تن به مهاجرت دادند. آنان در یمن، زودتر از همه کشورهای عربی و یک‌جا و به زور مهاجرت داده شدند.

یهودیان شرقی که در کشورهای خود جزو طبقات متوسط و بالای اجتماعی بودند، در اسرائیل در طبقه پایین جامعه قرار گرفتند؛ چون دولت اسرائیل در آن زمان، دولتی کاملاً غربی بود و کسانی آن را اداره می‌کردند که از غرب آمده بودند. تمام نخبگان این دولت را نیز یهودیان غربی تشکیل می‌دادند. در این میان، یهودیان شرقی برای اثبات هویت جدید خویش در کشور اسرائیل، راهی جز انکار هویت عربی گذشته خویش نداشتند. موضوع بیشتر فیلم‌هایی که در دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی در اسرائیل ساخته شد، یهودیان شرقی بودند. این فیلم‌ها بچه‌های یهودیان شرقی را مانند بربرهایی نشان می‌داد که کم‌کم راه و رفتار غربی را می‌آموختند و از وحشی‌گری فاصله می‌گرفتند. به این ترتیب، با تحولاتی که در طول سال‌ها رخ داد، هویت یهودیان شرقی عرب به هویتی غیرعربی تبدیل شد.

امروزه همین یهودیان شرقی عرب‌تبار، دشمنان سرسخت فلسطینی‌ها و اعراب و مخالفان صلح با اعراب هستند؛ زیرا رفتار اعراب را با خود به یاد دارند.<sup>۱</sup>

۱. ر.ک: نوید کرمانی، «بنیادگرایی یهودی و تحولات اخیر در صهیونیسم».

پس از شکست عثمانی در جنگ جهانی اول، زمینه تسلط انگلیس بر مناطق زیرکنترل عثمانی از جمله فلسطین فراهم شد. انگلیس بر اساس قرارداد سایکس پیکو در ۱۹۱۶م. بر بخش بزرگی از کشورهای عربی از جمله فلسطین دست یافت. انگلیسی‌ها در ۱۹۱۷م. با انتشار اعلامیه بالفور، سرزمین فلسطین را برای تشکیل دولت یهود به صهیونیست‌ها وعده دادند. در ۱۹۲۰م. شورای عالی متفقین در جنگ اول جهانی، فلسطین را به شرط اجرای اعلامیه بالفور، تحت‌الحمایه انگلیس درآورد. در ۱۹۲۲م. جامعه ملل نیز کفالت فلسطین از سوی انگلیس را که دربردارنده تشکیل وطن ملی یهود بود، به رسمیت شناخت و صهیونیسم و مهاجرت یهودیان را به سرزمین فلسطین به مثابه امر مشروع تصویب کرد. سازمان ملل به درخواست انگلیس برای بررسی آینده سیاسی فلسطین تشکیل جلسه داد و سرزمین فلسطین را به دو کشور عربی و یهودی و یک منطقه بین‌المللی (بیت‌المقدس) زیر نظر آن سازمان تقسیم کرد. خروج انگلیس از فلسطین در سال ۱۹۴۸م. به جنگ میان صهیونیست‌ها و اعراب فلسطینی انجامید. سرانجام، صهیونیست‌ها بر چریک‌های فلسطینی به رهبری عبدالقادر الحسینی پیروز شدند و در ۱۵ می ۱۹۴۸م. استقلال و تأسیس دولت اسرائیل را اعلام کردند.<sup>۱</sup>

### ب) عوامل فرهنگی

بنیان‌گذاران صهیونیسم، روشن‌فکرانی بودند که در دامان فرهنگ غرب

۱. مرتضی شیرودی، فلسطینیان و صهیونیسم، ص ۱۶ - ۱۹.

پرورش یافته بودند. برخی اصلاً مذهبی نبودند و برخی دیگر، پایبندی اندکی به دین یهود داشتند. به همین دلیل، قدس یا اورشلیم برای آنها چندان اهمیتی نداشت و حتی برای تشکیل کشور یهود، به آرژانتین، جایی در افریقا و سپس فلسطین فکر می‌کردند. این گروه در اوایل قرن نوزدهم در مقابل دیگران موضع نمی‌گرفتند و قصد طرد دیگران را نداشتند. تنها می‌خواستند هویت یهودی خود را حفظ کنند.

در ابتدا برای بسیاری از یهودیان اروپا جذاب بود که بتوانند برای خود، دولت داشته باشند. با این حال، یهودیان به این موضوع توجه نکرده بودند که ممکن است تشکیل دولتی مستقل سبب بیرون راندن غیریهودیان و درگیر شدن با آنها شود. در آغاز، سرزمین فلسطین برای آنان اهمیت نداشت، ولی با شروع مهاجرت به فلسطین و افزایش تعداد مهاجران یهود، سرزمین فلسطین از آرمان اولیه تشکیل دولت یهودی، اهمیت بیشتری یافت. «کسانی که دولت اسرائیل را بنیان‌گذاری کردند، افرادی کاملاً سکولار بودند و اگر هم متدین بودند، نمی‌خواستند قوانین تورات را در سیاست پیاده کنند. از طرف دیگر، ارتدوکس یهود کاملاً مخالف صهیونیست‌ها بود و هنوز هم بسیاری از آنها در اسرائیل و به‌خصوص اروپا مخالف دولت اسرائیل هستند و معتقدند انسان نباید در کار خدا دخالت کند. آنها هنوز خود را در تبعید و پرداختن به تشکیل دولت یهودی را پیش از آمدن منجی، کفر می‌دانند. به عقیده آنها باید صبر کنیم و از دخالت در سیاست پرهیزیم تا ماشیا ظهور کند».<sup>۱</sup>

۱. نوید کرمانی، «بنیادگرایی یهودی و تحولات اخیر در صهیونیسم».

زمینه‌های فرهنگی پدیدآورنده جنبش صهیونیسم را می‌توان درون پارادایم مدرنیته بررسی کرد که عبارت‌اند از:

### یک. ادعای پاسداری از دین

در دوره رنسانس و انقلاب صنعتی غرب، حصار زندگی یهودیان فرو ریخت. این امر، مواجهه یهودیان با فرهنگ غیرخودی و تضعیف عقاید دینی را در پی داشت و از قدرت پاسخ‌گویی یهودیت به نیازهای نوین مردم یهودی کاست. در نتیجه، گروهی که به‌ظاهر، در پی حفظ هویت ملی و مذهبی یهود بودند، تحت تأثیر عوامل گوناگون و به‌ویژه نفوذ استعمارگران، به سیاسی کردن یهودیت، یعنی آفرینش صهیونیسم پرداختند. در دستیابی به این هدف، حفظ انسجام نسبی یهودیان و ممانعت از تفرقه آنها ضروری بود.

### دو. گسترش حقوق و آزادی‌های مدنی

تحولات اجتماعی در غرب پس از عصر نوزایی، به گسترش حقوق مدنی و ترویج آزادی‌های سیاسی و توسعه شعارهای برابری و برادری همگانی انجامید. این موضوع به یهودیان امکان داد تا در پرتو فضای ایجادشده، به تقویت عناصر ناسیونالیستی یهودیت همچون نژاد، خون، مذهب، وطن و زبان یهودی پردازند. به عنوان مثال، بسط و رشد آزادی سیاسی، موجب دست کشیدن یهودیان آلمانی از زبان محلی «یدیش» و روی آوردن به زبان عبری گردید.



سه. شکست دادن عثمانی‌ها و تجزیه و نابودسازی امپراتوری عثمانی  
استعمارگران به‌ویژه بریتانیا به عنوان بزرگ‌ترین دولت استعماری  
می‌کوشیدند با تجزیه امپراتوری مسلمان، افزون بر شکست دادن دشمن  
و حریف دیرینه خود، بازار مصرف مواد اولیه و موقعیت اقتصادی  
تازه‌ای را برای خود فراهم آورند. به اعتراف سرهنگ جورج گاولر،  
حاکم انگلیسی استرالیای جنوبی، فلسطین محور، مرکز عصب و قلب  
دنیاست. بنابراین، تصرف و تصاحب آن به دست هر یک از کشورهای  
رقیب، ضربه‌ای هولناک بر پیکر بریتانیا وارد می‌ساخت.

#### چهار. ترویج اندیشه ملت واحد

در ترویج و تزریق این اندیشه، کسانی چون اسحاق نیوتن و روسو  
سهمی بزرگ دارند. در نوشته‌های کانت و فیخته نیز یهودیان، ملتی  
اندام‌وار (ارگانیک) یا واحد معرفی شده‌اند. کوشش‌های این گروه به  
نگارش کتاب سرزمین جلعاد در ۱۸۹۰م. و تولد سرود هاتیکوه ۲۵ به  
معنای امیدی انجامید که اولی بر لزوم اسکان یهودیان در یک سرزمین  
معین و دومی بر حرکت صهیونیسم به سوی فلسطین پای می‌فشرد.

بدیهی است نقش عوامل دیگری همچون مهاجرت‌های یهودیان به  
نقاط گوناگون جهان، تحریف متون دینی و سکوت روحانیان مذهبی و  
خاموشی مسلمانان و حکومت‌های اسلامی را در پدید آمدن صهیونیسم  
نباید به فراموشی سپرد. تا زمان کنفرانس بال در ۱۸۹۸م. زمینه‌های ذهنی  
و فکری اندیشه دولت صهیونیستی فراهم آمد و پس از آن، حرکت‌های

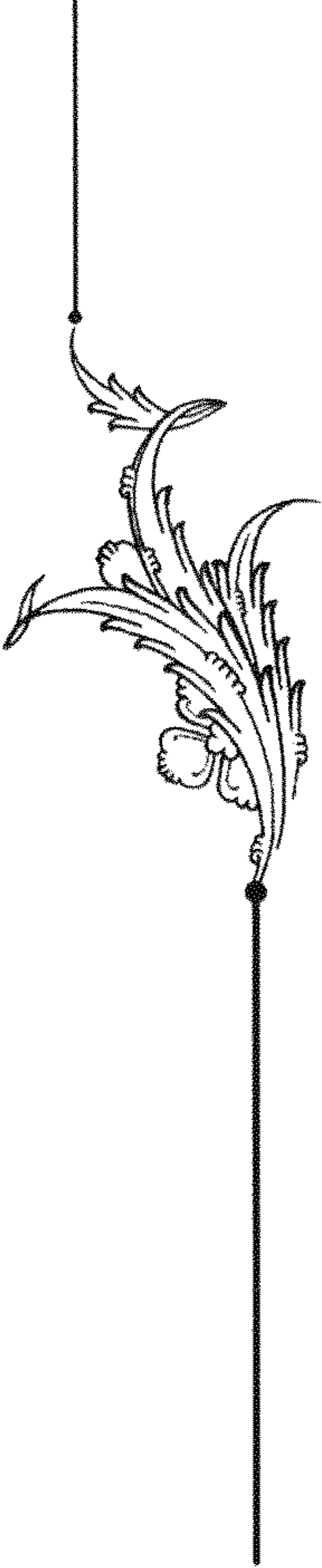
عملی و عینی قابل توجه صهیونیست‌ها برای تأسیس دولت یهودی آغاز شد و به سرانجام رسید.<sup>۱</sup>

### جمع‌بندی

مفهوم‌شناسی ما از صهیونیسم در این فصل، بر اساس واقع‌گرایی انتقادی صورت گرفت. در نگاه باسکار، صهیونیسم، پدیده‌ای اجتماعی و سیاسی است که از ساختارها و روابط پنهان حقیقی سرچشمه گرفته و به صورت یک پدیده در زمان و مکان خاصی ظهور کرده و در نهایت، آثار آن برای ما مشاهده‌پذیر شده است. بنابراین، صهیونیسم یک واقعیت اجتماعی است. در این میان، راه رسیدن به معرفتی درست از این واقعیت اهمیت دارد. برخلاف اثبات‌گرایی که معرفتی ظاهری به دست می‌دهد، واقع‌گرایی انتقادی تأکید می‌کند که صهیونیسم، فراتر از آثار مشاهده‌پذیر و وجودش به عنوان یک جنبش در ظرف زمان و مکان، از مجموعه روابط و ساختارهایی پیروی می‌کند که آنها را به بنیادهای سیاسی تعبیر می‌کنیم و در جلوه امروزی به جنبش صهیونیسم مسیحی بدل شده‌اند. در اینجا عبور از واسطه‌های دینی برای رسیدن به عمق سیاسی این جنبش، بایسته است. بررسی ویژگی‌های بنیان‌گذاران این جنبش به عنوان عامل و روابط قدرت به عنوان ساختار، درهم‌تنیدگی این دو را نشان می‌دهد و معرفت سیاسی درست آن را دشوار می‌سازد، هرچند این دشواری در واقع‌گرایی انتقادی برطرف شده است.

۱. ر.ک: مرتضی شیروودی، «نژاد برتر یا ملت مقدس».

فصل دوم:



اسطورة صهيونيسم مسيحي؛  
همسويي يهوديت و  
مسيحيت

## مقدمه

با جریان‌شناسی و مفهوم‌شناسی صهیونیسم و انواع فرهنگی و سیاسی آن، فضا برای ورود به تحلیلی دقیق از واقعیت فراهم می‌شود. در ادامه جریان‌شناسی، به پیوندی اسطوره‌ای میان مسیحیت و یهودیت می‌رسیم که امروزه با واسطه‌سازی‌های فراوان، شناخت صحیح ماهیت آن را مشکل می‌سازد.

پشتیبانی بیش از اندازه قدرت‌های بزرگ از رژیم اشغالگر اسرائیل، این ایده را در اذهان زنده می‌کند که فراتر از روابط دینی بین مسیحیان و یهودیان، به‌ویژه در مورد انگاره آخرالزمان و منجی‌گرایی باید ساختارهای قدرت زیرین در میان ایشان وجود داشته باشد. واسطه‌سازی اعتقاد مشترک به پایان تاریخ با آمدن مسیح، مسیحیان و یهودیان را در جبهه واحدی قرار داده است که در آینده نزدیک باید با دشمن مشترک و ضد مسیح وارد جنگ شوند که به تعبیر ایشان، کمونیسم و اسلام همان دشمن مفروض در جنگ آرماگدون خواهند بود. پس این چهره اسطوره‌ای مشاهده‌پذیر از این جنبش را باید کنار زد تا لایه‌های زیرین کشف شود.

موضوع «اسطوره صهیونیسم مسیحی»<sup>۱</sup> در نگاه اول، معماگونه<sup>۲</sup> به نظر می‌رسد، ولی واقعیت، شاهدهی است که در چارچوب واقع‌گرایی انتقادی، به تأیید این مقال می‌شتابد. بسیاری بر این باورند که بر اساس تقسیم‌بندی ادوار تاریخی به اسطوره، فلسفه و علم، عصر اساطیر به دوران قبل از فلسفه مربوط می‌شود که بشر همواره در دست اوهام و ایده‌پردازی‌های ذهنی خویش اسیر بود و تعریفی وهم‌آمیز از واقعیت زندگی بیان می‌کرد. انسان اسطوره‌ای با اعتقاد به خدایان و رب‌النوع‌های متعدد، بدون کاربرد علم و عقل، همه چیز را به گونه‌ای با آسمان مرتبط می‌کرد. اکنون این پرسش وجود دارد که آیا ممکن است تاریخ حرکت قهقرایی به خود گیرد و انسان قرن بیست و یکم در اوج توسعه و مدنیت خویش به دوران اساطیر برگردد؟ اگر نه، پس اسطوره صهیونیسم مسیحی به چه معنا است؟

به باور ما، آن گونه که با استدلال بیان خواهد شد، صهیونیسم مسیحی، جنبشی است که با انحراف مسیحیت از مسیر راستین خویش و پیدایش پروتستانیسم متولد شد و با استفاده ابزاری و واسطه‌سازی از مفاهیم دینی نظیر «منجی‌گرایی» و دخالت انگیزه‌های سیاسی و گسترش امپراتوری فرانوی ابرقدرتی چون امریکا بارور گردید. اسطوره، چیزی جز ترکیب ذهنی اعضای چند موجود با همدیگر و خلق موجودی جدید و در نهایت، باور بدان نیست. این جنبش نیز معجونی از آموزه‌های

1. Christian Zionism Myth.

2. Paradoxical.

مسیحیت، یهودیت و صهیونیسم است که واقعیت جدیدی را به نام صهیونیسم مسیحی ساخته و برای رسیدن به اهداف اسطوره‌ای خویش، واقعیت را به نفع خود تغییر داده است. اسطوره‌های قرن بیستم و بیست و یکم، با واقعیت آمیخته شده‌اند و برای ناب‌سازی آنها جهت رسیدن به حقیقتشان، ناگزیر هستیم نگاهی انتقادی داشته باشیم. جنبش صهیونیسم مسیحی با مشتبه کردن واقعیت با آموزه‌های دینی، توانست منشأ اثر باشد؛ جهان را به آشوب کشد و خود بر سریر قدرت بنشیند و در اندیشه تقویت نیروی فزاینده خود باشد.

بیان تعریفی دقیق از اسطوره، کاری بس دشوار است، به گونه‌ای که می‌توان گفت تاکنون بین اندیشمندان در این زمینه، اجماعی حاصل نشده است. تعریف ویلیام دوتی در کتاب *اسطوره‌نگاری، مطالعه اساطیر و آیین‌ها*<sup>۱</sup> هفده ویژگی را برای اسطوره برشمرده که تا اندازه‌ای جامع است:

«مجموعه اساطیری، ۱. شبکه‌ای در هم پیچیده از اساطیر است که ۲. از لحاظ فرهنگی واجد اهمیت بوده و ۳. دارای صور خیالی گوناگون و ۴. قصه‌ها و حکایات ۵. استعاری و نمادین متعدد است و ۶. تصویرهای تجسمی متنوعی را به کار می‌گیرد تا ۷. باورهای عاطفی و انبازی آدمیان را میسر سازد. این اساطیر اغلب ۸. مشتمل است بر روایات آفرینش و پیدایش عالم و آدم و از این رو، ۹. جنبه‌هایی از عالم واقعیت و تجربه را مجسم می‌سازد و ۱۰. نقش و منزلت آدمیان را در این عالم معلوم دارد.

1. William Doty, *Mythography; the study of myth and rituals, Alabama, the university of Alabama press, 1986.*

اسطوره‌ها به طور کلی ممکن است ۱۱. ارزش‌های سیاسی و اخلاقی یک فرهنگ را متبلور ساخته و ۱۲. در سایه نظامی از تأویل‌ها، ۱۳. تجارب فردی را در چارچوبی کلی تبلور دهند که در پاره‌ای موارد، مداخله نیروهای مینوی و فراطبیعی ۱۵. بعضی از نظام‌های فرهنگی و طبیعی را مجسم می‌سازد. اسطوره‌ها ممکن است ۱۶. مراسم و مناسک و نمایش‌هایی خاص به معرض اجرا درآیند. ۱۷. به طور کلی، اسطوره‌ها در پاره‌ای موارد، مواد و مصالحی را برای بسط و تفصیل رویدادها و تجارب فراهم می‌آورند که البته همین اسطوره‌ها اغلب در شرح و توضیح مفاهیم ادبی، تاریخی، حماسی و یا رویدادهای روزمره به کار می‌روند.<sup>۱</sup>

در اینجا قصد داریم بر یک ویژگی اساطیر عصر جدید تأکید کنیم که آن را «اساطیر معطوف به قدرت و منعطف از قدرت» می‌نامیم. به آن دلیل، معطوف به قدرت گفته می‌شود که همواره هدف اصلی فعالیت‌های این نوع گروه‌ها، رسیدن به قدرت بیشتر بوده و هست. منعطف از قدرت هم از آن رو نامیده می‌شود که قدرت‌ها برای اعمال هژمونی<sup>۲</sup> خویش بر دهکده جهانی<sup>۳</sup> و توجیه آن در اذهان عمومی، به خلق اسطوره یا همان واسطه بین ذهن مخاطب و عمل سیاسی دست می‌زنند. در این فصل، اسطوره‌های برجسته سال‌های اخیر را معرفی می‌کنیم که هر دو صفت معطوف و منعطف بودن از قدرت را در خود دارند و در چارچوب

۱. محمد ضمیران، گذار از جهان اسطوره به فلسفه، ص ۳۹.

2. Hegemony.

3. Global Village.

واقع‌گرایی بین‌الملل قابل درک هستند. اسطوره «پایان تاریخ» فوکویاما، «برخورد تمدن‌ها» ی ساموئل هانتینگتون، «نظم نوین جهانی» و «جهانی‌سازی» بوش پدر، «مبارزه با تروریسم» بوش پسر و اسطوره جنبش صهیونیسم مسیحی از آن جمله‌اند. در این فصل، به بررسی ابعاد مختلف این جنبش و استفاده ابزاری از مفاهیم دینی چون موعودگرایی، رستگاری، امت برگزیده، جنگ خیر و شر آرماگدون و آزادی جهان از ظلم و فساد و زمینه‌سازی برای آمدن دوباره مسیح خواهیم پرداخت. آن‌گونه که رهیافت واقع‌گرایی اشارت دارد، کسب قدرت فزاینده و توسعه آن در بخش‌های مختلف سیاسی، فرهنگی-اجتماعی و اقتصادی به صورت یک اصل برای بازیگران عرصه بین‌الملل تعریف می‌شود. لازمه کسب قدرت، گاه خلق واسطه‌ای است که به وسیله آن، اعمال قدرت و توسعه آن، در نظر عامه، توجیه‌پذیرتر و مقبول‌تر خواهد بود. یکی از جنبش‌هایی که ساخته و پرداخته قدرت‌های بزرگ است و حلقه واسط آنها در اعمال قدرت به شمار می‌آید، جنبش صهیونیسم مسیحی است. خود این جنبش نیز کارکردی قدرت‌محور دارد و حلقه واسط رسیدن به قدرت را مفاهیمی قرار می‌دهد که نزد افکار عمومی قابل پذیرش باشد. موعودگرایی، آموزه نجات، جنگ جهانی خیر و شر در پایان دوران و آزادسازی جهان از یوغ خشونت و استبداد، همه از مفاهیمی هستند که صهیونیسم مسیحی با توسل به آنها، رسیدن به اهداف و منافع خویش را تسهیل می‌کند.

پیش از ورود به بحث پیدایش و کارکرد این جنبش، لازم است سه



واژه کلیدی «بنیادگرایی»، «پروتستانتیسم» و «اسطوره گرایی» که در فهم جنبش صهیونیسم مسیحی اثرگذار است، توضیح داده شود.

## ۱. مفاهیم‌های به هم پیوسته

### الف) بنیادگرایی

«بنیادگرایی» از ریشه لاتین Fundamentalism گرفته شده است و از نظر واژگانی، به پیروی سخت از هر ایده یا اصول بنیادی گفته می‌شود. در اصطلاح نیز به جنبشی در پروتستانتیسم امریکایی اشاره دارد که در اوایل قرن بیستم (۱۹۲۰-۱۹۲۵ م.) در واکنش به مدرنیسم آشکار شد. پروتستان‌ها تأکید داشتند که ظاهر کتاب مقدس نه تنها در امور مربوط به ایمان و اخلاقیات حجت است، بلکه عبارتهای تاریخی دقیق آن نیز که اساس باور دینی مسیحی در چنین آموزه‌هایی نظیر خلقت گیتی، بکرزایی، معاد جسمانی، کفاره به وسیله مرگ فدی‌وار مسیح و بازگشت دوباره او نهفته است، قابلیت استناد دارد.<sup>۱</sup>

پروتستان‌های امریکایی برای نخستین بار خود را بنیادگرا خواندند. «مسیحیت انجیلی» که عنوان دیگری برای بنیادگرایان است، در دهه دوم قرن بیستم به جریان سیاسی و دینی در برابر اصول و آموزه‌های مدرنیسم تبدیل گشت. مهم‌ترین آموزه‌های بنیادگرایی دینی مسیحی در امریکا به این شرح بودند:

1. See: Fundamentalism, Random House Webster's Unabridged Dictionary.

۱. باور به اینکه متن و الفاظ کتاب مقدس به همان صورتی است که خداوند فرستاده است؛<sup>۱</sup>

۲. مبارزه با الهیات مدرن و هر گونه اقدام برای سکولاریزه کردن جامعه مسیحی؛

۳. زندگی تحول یافته معنوی با شاخصه رفتار اخلاقی و تعهد شخصی، مثل خواندن کتاب مقدس، دعا و نیایش، تعصب داشتن به مسیحیت و مأموریت‌های دینی.<sup>۲</sup>

بنیادگرایی که در مقابله با مدرنیسم شکل گرفت، همه مظاهر مدرن را طرد کرد و کوشید بر ظاهر تحریف شده کتاب مقدس، داشته باشد. به عبارت دیگر، بنیادگرایان گروهی قشرگرا هستند که مخالف پیشرفت علوم مادی به ظاهر متضاد با کتاب مقدس هستند. با اینکه بنیادگرایان امروز با بنیادگرایان اولیه تفاوت اساسی دارند، ولی در تفسیر ظاهری رخدادهای بین‌المللی و پیش‌گویی حوادث آینده با تأکید بر کتاب مقدس، با بنیادگرایان نخستین اشتراک نظر دارند. برخی خاورشناسان و به پیروی از آنها، روشن‌فکران مسلمان غرب‌زده، این واژه ارتجاعی را درباره گروه‌های اسلامی به کار می‌برند که برای مبارزه با غرب به اوج بیداری رسیده و به قیام و مقاومت در برابر مظاهر تمدنی غرب دست

---

۱. روشن است که این عقیده با باورهای رایج و رسمی مسیحیان امروز که کتاب مقدس را نوشته حواریون و رسولان پس از به صلیب کشیده شدن عیسی  $\text{ع}$  می‌دانند، تعارض دارد.

۲. غلام‌رضا بهروز لک، «درنگی در مفهوم‌شناسی بنیادگرایی اسلامی»، کتاب نقد، سال هفتم،

بنابراین، ویژگی‌های برشمرده شده برای بنیادگرایی شامل گروه‌های دیگر، دولت‌ها و ادیان مختلف می‌شود. به همین دلیل، در عرف سیاست، بنیادگرا به کسانی گفته می‌شود که به ظاهر کتاب مقدس بدون کاربست عقل و دانش باور دارند و تفسیر قشری از آن بیان می‌کنند. مسیحیان صهیونیست از مصداق‌های اصلی این تفکر شمرده می‌شوند. واژه مناسب برای جنبش‌های اسلامی نیز که از اصول و بنیان‌های دینی خود دفاع می‌کنند، «اصول‌گرایی» است که به معنای پایبندی به مسلمات دین اسلام و استفاده از مظاهر تمدنی دنیوی تا جایی است که به اصول و ارزش‌های دینی آسیبی نرساند.

### ب) پروتستانتیسم

هم‌زمان با پدیدار شدن جنبش اصلاح دینی مارتین لوتر در قرن شانزدهم میلادی، نطفه اولیه صهیونیسم مسیحی منعقد شد. واژه پروتستانتیسم از ابتکارهای مجمع دوم اشپایر<sup>۱</sup> در فوریه سال ۱۵۲۹م. است. در این مجمع تصمیم گرفته شد به مدارا و تساهل با پیروان لوتر در آلمان پایان داده شود. در آوریل همان سال، شش تن از شاهزادگان آلمان به همراه مردم چهارده شهر، با دفاع از آزادی اندیشه و حقوق اقلیت‌های دینی، به این تصمیم سرکوب‌گرانه اعتراض کردند. اصطلاح پروتستانتیسم از همین اعتراض گرفته شد. از این رو، کاربرد اصطلاح پروتستان (معترض) در

۱. Speyer، شهری در جنوب غربی آلمان و محل تشکیل مجلس قانون‌گذاری کلیسا در جریان نهضت اصلاح دینی است.

مورد افراد یا حوادث پیش از آوریل سال ۱۵۲۹ م. به عنوان پدیدآورندگان نهضت اصلاح‌گرایی پروتستانی، تا اندازه‌ای نادرست است. هرچند خود نهضت اصلاح دینی هم از عوامل متعددی متأثر بوده است. آلیستر مک‌گراث<sup>۱</sup> در کتاب *درآمدی بر اندیشه اصلاح دینی* استدلال می‌کند که دو جریان فلسفه‌مدرسی<sup>۲</sup> قرون وسطا و اوج‌گیری اومانیسم هم‌گام با عصر نوزایی غرب، بیشترین تأثیر را در پیدایش نهضت اصلاح دینی داشته‌اند.<sup>۳</sup>

از این جنبش معمولاً به «رستاخیز عبری» یا یهودی تعبیر می‌شود، به گونه‌ای که نگرش‌های جدید به گذشته و حال و آینده یهودیان از آن سرچشمه می‌گیرد. امروزه دیگر کسی یهودیان را مستوجب لعن نمی‌داند و آنان را یاغی و سرکش و قاتلان عیسی مسیح تلقی نمی‌کند.

پس از قرن شانزدهم و اصلاح دینی، اختلاف عمیق فکری بین دو شاخه مسیحیت سنتی (کاتولیک) و مسیحیت جدید (پروتستان) پدیدار شد. پروتستانیزم در اروپا، سرآغاز بزرگ‌ترین انحراف در دین مسیحیت بود. مارتین لوتر،<sup>۴</sup> رهبر جنبش اصلاح دینی در زندگی خود بسیار

---

1. Alister E. McGrath.

2. Scholasticism.

۳. آلیستر مک‌گراث، *مقدمه‌ای بر تفکر نهضت اصلاح دینی*، ترجمه بهروز حدادی، ص ۵۸.  
۴. لوتر، کشیش و استاد فلسفه دانشگاه ارفورت و بانی آیین جدید پروتستان بود. وی کلیسای غرب را به دو بخش کاتولیک و پروتستان تجزیه کرد. از انحرافات کلیسا انتقاد می‌کرد و خواستار اصلاح کلیسا با رجوع به کتاب مقدس بود. او اعتقاد داشت کلیسا یک مؤسسه نیست، بلکه جماعتی از مؤمنان است و سلطه دینی متعلق به کتاب مقدس است و هر مؤمن مسیحی شایستگی دارد که خود کشیشی باشد که به تنهایی و بدون قیمومیت کشیشان، کتاب مقدس را بفهمد.

در واقع، خاستگاه اسطوره‌گرایی مسیحی را به اصل الهیات تثلیثی مسیحیت می‌توان نسبت داد. نگاه اسطوره‌ای به عیسی که او را تا مقام الوهیت بالا می‌بردند و پسر خداوند می‌خوانند، به عقیده بیشتر مؤمنان مسیحی، درست به نظر می‌رسد. کسانی مثل آرچیبالد رابرتسون<sup>۱</sup> در کتاب عیسی؛ اسطوره یا واقعیت<sup>۲</sup> تلاش کرده‌اند با استناد به اناجیل اربعه و دیگر متون صدر مسیحیت، اجماعی بودن الوهیت عیسی را زیر سؤال ببرند و دلایلی برای تاریخی بودن عیسی - که بعدها پسر خدا خوانده شد - گرد آورند که بر انسان بودن وی دلالت می‌کند. با این حال، بیشتر مسیحیان بر باور شخصیت اسطوره‌ای عیسی پای می‌فشارند.

در دوران نوزایی و از همان ابتدای شکل‌گیری پروتستانتیسم، شاهد نوعی نگاه اسطوره‌ای به لوتر، رهبر جنبش اصلاح دینی در آلمان بودیم که او را منجی مردم از تسلط کلیسا معرفی می‌کردند. همچنین اومانیست‌ها که تأثیر فزاینده‌ای بر نهضت اصلاح دینی داشتند، این نهضت را برخوردار از الهام و هدایت الهی می‌دانستند.<sup>۳</sup> صهیونیسم مسیحی نیز با شناسایی کانون‌های قدرت در جهان و نفوذ در آنها تلاش دارد برای کسب قدرت و اعمال هژمونی بر جهان، طرح‌ها و ایده‌هایی را ارائه دهد که منافع مشترک قدرت‌های بزرگ و اسرائیل را برآورده سازد.

۱. Archibald Robertson.

۲. ر.ک: آرچیبالد رابرتسون، عیسی؛ اسطوره یا تاریخ، ترجمه حسین توفیقی.

۳. ر.ک: آلستر مک گراث، مقدمه‌ای بر تفکر نهضت اصلاح دینی، ص ۹۷.

## ۲. زمینه تاریخی

از قرن اول تا سوم میلادی، همواره از دریچه یهود به مسیحیت نگریسته می شد و یهودیان به مسیحیان به عنوان پیروان دین جدید اجازه عرض اندام نمی دادند. در قرن سوم، فعالیت های ضد یهودی پولس به ثمر نشست و در رهایی مسیحیت از چنگال یهودیان نقش بسزایی داشت. پیروزی آیین مسیحیت پولسی روحیه جدیدی را در قرن سوم و چهارم پدید آورد و کلیسا را بر آن داشت تا خود را «اسرائیل جدید» بنامد و جانشینی قوم برگزیده خداوند را مطرح کند. کلیسا، سقوط اورشلیم و فروپاشی دولت یهودی را مجازات خداوند برای یهودیان می دانست که مسیح را به صلیب کشید و به دلیل بی ایمانی و خیانت مستوجب لعن و نفرین الهی بودند. به این ترتیب، کلیسا همه فضایل و برکاتی را که پیش از این به قوم اسرائیل تعلق داشت، به نفع خود مصادره کرد.

در سال ۳۳۹م، بازگشت به آیین یهود، جرمی سنگین تلقی شد و مجرم تحت تعقیب قانون قرار می گرفت. قرون وسطا، تلخ ترین دوره تاریخی یهود است که هرگز از ذهن آنها پاک نخواهد شد، زیرا آنان بیشترین فشار را از سوی مسیحیان تحمل کردند. مسیحیان، یهودیان را وادار ساختند به صورت گروه های منزوی و محاصره شده در شهرها زندگی کنند و لباس هایی متفاوت از مسیحیان بپوشند و کلاه خاصی بر سر بگذارند. این کار برای آن بود که همگان آنها را بشناسند و در تعامل اجتماعی با آنها دقت کنند. یهودیان را «شیاطین» و «قاتلان مسیح»

می‌نامیدند و متهم می‌کردند کودکان مسیحی را می‌کشند تا خون آنان را به جای شراب در مراسم «عید فصح» بنوشند.

در سال ۱۰۹۵م. هنگامی که پاپ اریان دوم، آغاز حمله صلیبی را اعلام کرد تا صلیبی‌ها قدس را از دست مسلمانان برهانند، هزاران یهودی به دلیل آنکه از پذیرفتن غسل تعمید سر باز زدند، کشته شدند. خانم باربرا توچمان، تاریخ‌نگار یهودی در کتاب مقدس و شمشیر به دشمنی وسیع با یهودیان در اروپا اشاره می‌کند که در طول جنگ‌های صلیبی به اوج خود رسید.<sup>۱</sup> در پایان قرن یازدهم، تشکل‌های یهودی در اروپا متلاشی شدند. یهودیان در سال ۱۲۹۰م. از انگلستان طرد شدند. در نیمه قرن سیزدهم، تلمود در پاریس سوزانده شد و در پایان قرن چهاردهم، همه یهودیان از فرانسه اخراج شدند. در شبه‌جزیره ایبری، یهودیانی که از پذیرش مسیحیت خودداری کردند، در سال ۱۴۹۲م. از اسپانیا و در سال ۱۴۹۷م. از پرتغال اخراج شدند. در آلمان و ایتالیا نیز یهودیان را در اردوگاه‌هایی جای دادند تا نتوانند با مسیحیان ارتباط برقرار کنند و بسیاری از فعالیت‌های آنان ممنوع شد.<sup>۲</sup> نوزایی علمی و صنعتی اروپا و پیدایش پروتستانیسیم زمینه فعال شدن دوباره یهودیان را فراهم آورد.

### الف) عصر نوزایی یهودیان مسیحی

پراکندگی یهودیان در جهان و تلاش پیگیرشان برای گسترش آموزه‌های

۱. Barbara Tuchman, *Bible and Sword*, New York: Ballantine Books, 1984, p.

۲. ر.ک: رضا هلال، مسیحیت صهیونیستی و بنیادگرایی امریکا، ص ۵۶-۵۸.

یهودیت و هم‌زمانی این تلاش‌ها با دوره اصلاحات در اروپا سبب شد اقداماتی نظیر ترجمه و شرح کتاب مقدس از زبان اصلی عبری و گسترش یافتن عرفان و فلسفه یهودی و تبلیغ آیین یهود شتاب بیشتری به خود گیرد. شاید بتوان ادعا کرد نقش یهودیان در به وجود آمدن رنسانس بسیار برجسته است. حتی «برخی از مسیحیان جدید همچون جان لوئیس فیف تأثیر زیادی در نهضت رنسانس اروپا در بین اندیشمندان لیبرال اروپایی داشتند».<sup>۱</sup> در واقع، پیوندهای اولیه مسیحیان با یهودیان که هسته اولیه جنبش صهیونیسم مسیحی را شکل می‌دهد، در اواخر قرن پانزدهم و اوایل قرن شانزدهم رخ داد.

نقش تاریخی یهودیانی که با آغاز عصر نوزایی فرصت عرض اندام بیشتری یافتند و خود را «مسیحیان جدید» نامیدند، در ابتدای قرن شانزدهم نمود فزاینده‌ای یافت. آنان این باور را مطرح کردند که با آمدن مسیح در آغاز هزاره خوشبختی، تاریخ الهی نیز به زودی آغاز خواهد شد. به همین دلیل، در بین الهیون و اندیشمندان مذهبی تفسیرهای جدیدی از کتاب دانیال (عهد عتیق) و مکاشفه یوحنا (عهد جدید) صورت گرفت. به تصور مسیحیان جدید، روی آوردن یهودیان به مسیحیت و ظهور مجدد قبایل ناپدیدشده اسرائیل، آخرین گام‌های پایان تاریخ بشریت است و حوادث بزرگی نظیر بازگشت یهود به سرزمین صهیون، بازسازی معبد و تأسیس دوباره حکومت خداوند بر زمین در



اورشلیم به این امر مرتبط می‌شود. به این ترتیب، مسیحیان یهودی که اعتقاد داشتند فرارسیدن هزاره نزدیک است، یهودیان را شریکانی پنداشتند که برای پدید آوردن حوادث بزرگ پیش از آمدن عیسی مسیح از آنان بی‌نیاز نیستند. همکاری و هم‌گرایی هرچه بیشتر این دو آیین، ریشه دینی عمیقی یافت و برداشت تحریف‌شده از تورات و انجیل به شدت تبلیغ شد.

### ب) تولد صهیونیسم مسیحی

صهیونیسم مسیحی به معنای وجود تفکر بنیادگرایانه، بسیار کهن‌تر از دولت مدرن اسرائیل و حتی جنبش صهیونیسم یهودی است. چنان‌که اشاره شد، بارور شدن عقاید این جنبش به دوران پس از ترجمه کتاب مقدس به زبان بومی برمی‌گردد که آن را خارج از سلسله مراتب کلیسا در دسترس مردم قرار داد تا کتاب مقدس را بخوانند و پیغام‌های آن را بازتفسیر کنند. ایده تأسیس دولت یهودی در فلسطین که نشانه آمدن دوباره مسیح است، در گفتار و نوشتارهای رهبران و حکمای پروتستان در قرن هفدهم سندیت پیدا کرد.

با انقلاب پیوریتن‌ها در انگلستان که علاقه زیادی به عهد عتیق (تورات) و یهودیان از خود نشان می‌دادند، صهیونیسم به مثابه پروژه بازگشت یهودیان به سرزمین‌های مقدس، حمایت گسترده به دست آورد و هسته اولیه مسیحیان صهیونیست شکل گرفت. این نظریه که تشکیل دولت یهودی می‌تواند نشانه‌ای بر بازگشت مجدد مسیح باشد، اولین بار

در سخنان و نوشته‌های الیور کرومول و پاول فلگن هاور، از رهبران و نظریه پردازان پروتستان در قرن هفدهم مطرح شد. در این میان، نقش کرومول دیکتاتور پیوریتن انگلستان، اهمیت ویژه‌ای دارد که اجازه استقرار یهودیان را در انگلستان - تنها کشوری که در آن هیچ یهودی وجود نداشت - صادر کرد.

پس از آن، پیوریتن‌ها خواستار وساطت برای انتقال یهودیان به سرزمین‌های مقدس شدند. آنها به محض اینکه محقق شدن پیش‌گویی «انتشار و استقرار یهودیان در چهار گوشه جهان» را قرین به واقعیت یافتند، نسبت به آغاز دوره مسیح از خود بی‌تابی نشان دادند و باور کردند که زمان بازگشت یهودیان به سرزمین‌های مقدس فرا رسیده است.<sup>۱</sup> نیز کارن آرمسترانگ<sup>۲</sup> در کتاب «جنگ مقدس»<sup>۳</sup> نوشت: «خواسته پیوریتن‌ها در انتقال یهودیان به سرزمین‌های مقدس پس از سال‌های ۱۶۰۰ نیز با همان شدت و حدت دنبال می‌شد».<sup>۴</sup> پیوریتن‌ها در اقدامات بعدی خود، طرح «هواداران یهود»<sup>۵</sup> را در امریکا نهادینه کردند.

از قرن نوزدهم، مسیحیان پروتستان این طرح‌ها را به صورت رهیافت

---

۱. همان، قابل دسترس در پایگاه: <http://mouood.org/content/view/439/3>

2. Karen Armstrong .

3. Holy War.

۴. نصیر صاحب خلق، «پیوریتن‌ها و صهیونیسم مسیحی»، ماهنامه موعود، ش ۲۲، بهمن و اسفند ۱۳۸۲، به نقل از:

Karen Armstrong, Holy War, London: Macmilan 1988, p. 349.

5. Judaizer.

پیش‌داوران به نسبت به پیش‌گویی‌های کتاب مقدس و تأسیس دولت تازه پیگیری کردند. صهیونیست برجسته انگلیسی، لورد آنتونی آشلی کوپر<sup>۱</sup> برای اولین بار گفت: «فلسطین، کشوری بدون ملت برای ملتی بدون کشور است». بعدها صهیونیست‌های یهودی با الهام گرفتن از سخن کوپر، این شعار را برای خود ساختند: «سرزمینی بدون مردم برای مردمی بدون سرزمین».<sup>۲</sup> جنبش اصلاح پروتستان هنگامی که از تبدیل آیین یهودی به پروتستانتسم ناامید شد، شعار بازگشت یهودیان به فلسطین را برای رهایی از دست آنان مطرح ساخت و این به معنای اعلام تأسیس مسیحیت صهیونیست بود.<sup>۳</sup> در نیمه سال ۱۶۰۰م، پروتستان‌ها پیمان‌نامه‌هایی را بستند که در آنها به یهودیان اخطار داده شده بود اروپا را به مقصد فلسطین ترک کنند. الیور کرمول<sup>۴</sup> نیز به عنوان متولی کشورهای مشترک‌المنافع بریتانیا که به تازگی تأسیس شده بود، اعلام کرد: «حضور یهودیان در فلسطین، زمینه را برای آمدن دوباره مسیح آماده خواهد ساخت».<sup>۵</sup> جان لاک در کتاب *تعلیقات بر رساله‌های پولس قدیس* می‌نویسد: «پروردگار قادر است که همه یهودیان را در کشور واحدی جمع کند و آنان را در میهن خود در رفاه و شکوفایی قرار دهد».<sup>۶</sup>

1. Lord Anthony Ashley Cooper.

2. [www.earlham.edu/pols/17fall97/middleeast/christian.htm#history](http://www.earlham.edu/pols/17fall97/middleeast/christian.htm#history).

۳. رضا هلال، مسیحیت صهیونیستی و بنیادگرایی امریکایی، ص ۶۴.

4. Oliver Cromwel.

۵. همان، ص ۶۶.

6. Franz Kobler, *The Vision Was There*, London, 1926, p. 39.

اسحاق نیوتن در کتاب ملاحظاتی درباره پیش‌گویی‌های دانیال و مکاشفات یوحنا ی ق‌دیس نوشت: «یهودیان به وطنشان باز خواهند گشت ... نمی‌دانم چگونه این کار انجام خواهد شد. باید بگذاریم زمان این امر را تفسیر کند».<sup>۱</sup> ژان ژاک روسو در کتاب *امیل* (۱۷۶۲م.) چنین آورد: «ما انگیزه‌های درونی یهود را هرگز نخواهیم شناخت مگر اینکه ایشان صاحب کشوری آزاد باشند و خود، مدارس و دانشگاه‌هایشان را اداره کنند».<sup>۲</sup> امانوئل کانت نیز یهودیان را فلسطینی‌هایی می‌دانست که در میان آلمانی‌ها زندگی می‌کنند.<sup>۳</sup>

صهیونیسم مسیحی،<sup>۴</sup> پدیده جدید دینی و سیاسی در مسیحیت بود که برای اولین بار کلیسای انگلیس در اواخر قرن نوزدهم میلادی به وجود آورد. پروتستان‌های مقیم امریکا و انگلیس این جریان نوظهور را «عملی کردن خواسته‌های مسیح» و «عملی کردن پیش‌گویی‌های انجیل» می‌دانند. در این زمینه در اواخر قرن نوزدهم، یک مفسر معروف انجیل به نام سائرس اسکوفیلد،<sup>۵</sup> تفسیر انجیل را مطابق با افکار جدید جان داربی انگلیسی نوشت که امروزه معتبرترین تفسیر انجیل برای پروتستان‌های سراسر جهان و بهترین مرجع برای انجیل شناخته می‌شود.

---

1. Ibid, p. 40.

2. see: *Jewish Zionism: its roots in Western history*, London, Zed press, 1983 — Regina S. Sharif, Non.

3. Ibid.

4. *Christian Zionism*.

5. *Cyrus Scofield*.

پیروان این مکتب، خود را از مبلغان انجیل می‌دانند و معتقدند همه پیروان این مکتب، مسیحیان دوباره متولد شده هستند و فقط اینان اهل نجات خواهند بود و دیگران هلاک خواهند شد. از ویژگی‌های ممتاز پیروان این مکتب، اعتقاد راسخ و تعصب خاص به صهیونیسم است. تعصب این مسیحیان به صهیونیسم، بیش از صهیونیست‌های یهودی مقیم اسرائیل و امریکا است.<sup>۱</sup> می‌توان گفت صهیونیسم مسیحی، ابزار ایدئولوژیکی برای انتقال حمایت بین‌المللی از یک دولت یهودی در فلسطین است. نباید فراموش کرد که مجمع عمومی سازمان ملل متحد چگونه در سال ۱۹۷۵م، قطعنامه ۳۳۷۹ را که در آن، صهیونیسم به نژادپرستی و تبعیض نژادی تعریف شده بود، تصویب کرد.<sup>۲</sup>

مهم‌ترین کتابی که در آن، هدف صهیونیسم از تشکیل اسرائیل به مثابه دولتی نژادپرست نقد شده، اثر یوری دیویس است.<sup>۳</sup> صهیونیسم مسیحی معاصر، واکنشی به این نقد جهانی از صهیونیسم است. برای مثال، در سال ۱۹۶۷م. در پی تصویب قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل متحد در اعتراض به اشغال کرانه باختری و بیت‌المقدس فلسطینی از سوی اسرائیل، در حالی که جامعه بین‌الملل، سفارت‌خانه‌های خود را در اورشلیم می‌بست، سفارت مسیحیت بین‌الملل برای نشان دادن حمایت خود از اسرائیل به اورشلیم منتقل شد. مسیحیت صهیونیست در پایان قرن نوزدهم به صورت جریان عمیقی

۱. حیدررضا ضابط، «نگاهی به پیوند پروتستان و صهیونیسم»، کیهان، ۱۳۸۲/۶/۲۴.

2. Sharif, *Non-Jewish*, pp. 1, 120.

3. Uri Davis, *Israel, An Apartheid State*, London, Zed, 1987.

در فرهنگ غرب رسوخ کرد و از آن زمان به بعد، از میدان کلام و فلسفه و ادبیات و رمز و راز به صحنه سیاست تغییر جهت داد.

### ج) اصول اعتقادی فکری جنبش صهیونیسم مسیحی

باور اساسی صهیونیست‌های مسیحی، دفاع سرسختانه از کیان اسرائیل است. آنها بر این باورند که تشکیل دولت مدرن اسرائیل و به طور کلی، صهیونیسم، فرمان الهی بوده و تکمیل وعده خداوند به ابراهیم است که فرمود: <sup>۱</sup> «من کسانی را که تو را تقدیس کنی، تقدیس خواهم کرد و هر آن کس که تو را دشنام دهد، او را لعنت خواهم کرد و همه مردمان به واسطه تو تقدیس خواهند شد».<sup>۲</sup>

برای همین، هیل لیندسکی ادعا کرده که «کانون همه پیشگویی‌های وحیانی، دولت اسرائیل است».<sup>۳</sup> به عبارت دیگر، صهیونیست‌های مسیحی، خود را مدافعان ملت یهود، به‌ویژه دولت اسرائیل می‌دانند. این گونه حمایت کردن، آنها را رویاروی کسانی قرار می‌دهد که به فکر نقد یا دشمنی با اسرائیل هستند.<sup>۴</sup>

---

1. Rob Richards, *Has God Finished with Israel?*, Crowborough, Monarch, 1994, p. 177.

۲. عهد عتیق، سفر پیدایش، باب دوازدهم، آیه ۳.

3. Cited in 'The Church and Israel' by Michael Horton, *Modern Reformation*, May/June 1994, p. 1.

4. Hal Lindsey, *The Road to Holocaust*, New York, Bantam, 1989.

لیندسی در این کتاب، سامی‌ستیزی را لغزشی می‌داند که میراث تحقیر یهود را فراهم آورد و در نهایت، به ایجاد کوره‌های یهودی‌سوزی آلمان نازی انجامید.

این جنبش، دفاع از اسرائیل را در قالب «هزاره‌گرایی»<sup>۱</sup> و «تقدیرگرایی»<sup>۲</sup> تحلیل می‌کند که توجه به آنها می‌تواند معرف باورها و نگرش صهیونیسم مسیحی باشد. هزاره‌گرایی تأکید دارد که در ابتدای هر هزار سال، یک منجی از سوی خداوند می‌آید و دین خداوند را یاری می‌دهد و مؤمنان را از دست ستمکاران رها می‌کند. بر این اساس، مبلغان این جنبش، آمدن مسیح را در ابتدای هزاره سوم میلادی پیشگویی و جهان را در آستانه ظهور فرض می‌کنند. واژه دیگری که می‌تواند دکترین صهیونیست‌های مسیحی را به خوبی توضیح دهد، تقدیرگرایی یا اعتقاد به خواست الهی است. به نظر تقدیرگرایان، خداوند برای پایان جهان، طرح دارد و همه باید تسلیم تقدیر و طرح الهی باشند. ایشان بر این باورند که هفت گام بلند در پیشگویی‌های کتاب مقدس برای آینده جهان مطرح شده است که عبارت‌اند از:

۱. بازگشت یهودیان به فلسطین؛

۲. تأسیس دولت یهودی؛

۳. جهانی بودن مواعظ انجیل که شامل اسرائیل نیز می‌شود؛

۴. سرخوشی مؤمنان کلیسا وقتی وارد بهشت می‌شوند؛

۵. رنج و محنتی که به مدت هفت سال، مؤمنانی را که در زمین باقی

مانده‌اند، عذاب خواهد داد و یهودیان ستم خواهند دید. سرانجام، خوبان

بر ضد نیروهایی که «ضد مسیح»<sup>۳</sup> آنها را رهبری می‌کند، جنگی به راه

خواهند انداخت؛

1. Millennialism.

2. Dispensationalism.

3. Antichrist.

۶. نبرد آرماگدون در دشت مجیدو در اسرائیل برپا خواهد شد؛  
۷. شکست ضد مسیح و ارتش او و به دنبال آن، ایجاد پادشاهی  
سرشار از صلح مسیح به مرکزیت اورشلیم.<sup>۱</sup>  
رهبان برجسته تقدیرگرا-بنیادگرا همیشه به کتاب سیاره بزرگ و فقید  
زمین<sup>۲</sup> اثر هال لیندسی<sup>۳</sup> استناد می کنند که بهترین شارح این عقیده است.  
باور اسطوره‌ای دیگری که این گروه ادعا دارد، این است که آنها در  
آرزوی جبران «یهودی سوزی»<sup>۴</sup> و پیشینه «سامی ستیزی»<sup>۵</sup> در مسیحیت  
هستند.

صهیونیسم مسیحی از سویی، مسیحیان را برتر از یهودیان می داند و  
می گوید همه یهودیان در پایان جهان باید به مسیحیت ایمان داشته باشند  
تا زنده بمانند و مشمول الطاف عیسی شوند. از سوی دیگر، به یهودیان  
به مثابه ملت برگزیده خداوند می نگرد و آنان را ابزاری برای آمدن دوباره  
مسیح می داند.

از نظر این جنبش، باور هفت مرحله‌ای بودن پایان تاریخ مستلزم  
تحقق حوادثی است که باید تا ظهور دوباره مسیح به وقوع بپیوندد و  
وظیفه دینی پیروان این مکتب آن است که برای تسریع در عملی شدن  
این حوادث کوشش کنند. این حوادث عبارت‌اند از:

- 
۱. این پادشاهی را یهودیانی که همگی مسیحی شده‌اند و نیز مسیحیان مؤمن اداره خواهند کرد.
  2. The Late Great Planet Earth.
  3. Hal Lindsey.
  4. Holocaust.
  5. Anti-Semitism.



۱. یهودیان از سراسر جهان باید به فلسطین آورده شوند و کشور اسرائیل در گستره‌ای از رودخانه نیل تا رودخانه فرات به وجود آید. یهودیانی که به اسرائیل مهاجرت کنند، اهل نجات خواهند بود؛
۲. یهودیان باید دو مسجد "اقصی" و "صخره" را در بیت‌المقدس منهدم کنند و به جای این دو مسجد مقدس مسلمانان، معبد بزرگ را بنا نهند؛<sup>۱</sup>
۳. روزی که یهودیان مسجد اقصی و مسجد صخره را در بیت‌المقدس منهدم کنند، جنگ نهایی مقدس (آرماگدون) به رهبری امریکا و انگلیس آغاز می‌شود. در این جنگ جهانی، تمام جهان نابود خواهد شد؛
۴. روزی که جنگ آرماگدون آغاز شود، تمامی مسیحیان پیرو اعتقادات «عملی کردن خواسته‌های مسیح» که مسیحیان دوباره تولدیافته هستند، مسیح را خواهند دید و سفینه بزرگی، آنان را از دنیا به بهشت منتقل می‌کند. آنان در آنجا همراه با مسیح، نظاره‌گر نابودی جهان و عذاب سخت در این جنگ مقدس خواهند بود؛
۵. در جنگ آرماگدون، زمانی که ضد مسیح (دجال) در حال پیروز شدن است، مسیح همراه مسیحیان دوباره تولدیافته در جهان ظهور خواهد کرد. او ضد مسیح را در پایان این جنگ مقدس شکست می‌دهد و حکومت جهانی خود را در بیت‌المقدس برپا می‌سازد. معبدی نیز که مسیحیان و یهودیان قبل از آغاز جنگ آرماگدون به جای مسجد اقصی و صخره در بیت‌المقدس ساخته‌اند، محل حکومت جهانی مسیح خواهد بود؛

۱. از سال ۱۹۶۷م. تاکنون، یهودیان و مسیحیان صهیونیست بیش از صد بار به دو مسجد اقصی و صخره در بیت‌المقدس حمله کرده‌اند.

۶. دولت صهیونیستی اسرائیل با کمک امریکا و انگلیس، مسجد اقصی و مسجد صخره را در بیت المقدس نابود خواهد کرد و این رسالت مقدس به عهده این دولت‌هاست که معبد بزرگ را در این مکان بسازند؛
۷. این حادثه پس از سال ۲۰۰۰ میلادی حتماً اتفاق خواهد افتاد؛
۸. قبل از آغاز جنگ آرماگدون، رعب و وحشت، امریکا و اروپا را فرا خواهد گرفت؛
۹. قبل از ظهور دوباره مسیح، صلح در جهان هیچ معنا ندارد و مسیحیان برای تسریع در ظهور مسیح باید مقدمات جنگ آرماگدون و نابودی جهان را فراهم کنند.<sup>۱</sup>

با توجه به پیشگویی‌های کتاب مقدس و حوادثی که به عنوان مقدمه ظهور مسیح باید رخ دهد، به سه مورد از رهیافت‌هایی اشاره می‌کنیم که این جنبش مطرح کرده است:

۱. احساس برگزیدگی الهی: آنها معتقدند خداوند آنها را برگزیده است تا همه انسان‌ها را نجات دهند و راه نجات آنها از بلایای آخرالزمان، پیروی از مسیحیت است. بوش در سخنان خود می‌گفت: «ایالات متحده فراخوانده شده تا آزادی را که یکی از مواهب الهی است، به تمام مخلوقات در سراسر جهان ارزانی کند».

۲. احساس قرار داشتن در آستانه آخرالزمان: از سال ۱۹۱۶م. رؤسای جمهور امریکا تحت تأثیر این گروه، با این مفهوم آشنا و به آن معتقد شدند. اولین رئیس جمهوری که به این مفهوم ایمان آورد، ویلسون

---

۱. حیدررضا ضابط، «نگاهی به پیوند پروتستان و صهیونیسم»، همان.

بود. دیگر رؤسای جمهور نیز این ایده را به صورت جدی دنبال می‌کردند. معروف است که می‌گویند آرزوی ریگان، آغاز جنگ آرماگدون به دست او بود.

۳. باور داشتن بنیادگرایی: به باور آنان، تنها راه فهم و درک کامل و مطلق آموزه‌های مورد نظرشان، بنیادگرایی است و دیگران در این باره در اشتباه هستند.<sup>۱</sup>

همان‌گونه که می‌بینید، صهیونیست‌های مسیحی بر دو نکته عقیدتی بسیار پافشاری می‌کنند. نکته اول، بازگشت یهود به فلسطین و تأسیس دولتی به نام اسرائیل در سرزمین موعود است. علت آن را شاید بتوان به نظر مسیحیان درباره جایگاه یهود ارتباط داد. ایشان معتقدند:

۱. یهودیان، امت برگزیده خدا هستند. پس همه کسانی که برای یهودیان دعا می‌کنند، خدا به آنها برکت می‌دهد؛

۲. خدا در طرح کلی خود درباره هستی، جایی برای اعراب فلسطینی در نظر نگرفته و توجه خدا تنها معطوف به یهودیان است؛

۳. خدا در همه کارهایی که اسرائیل انجام می‌دهد، دستی دارد؛ یعنی خداوند همیشه با اسرائیل است؛

۴. اسرائیل، تو را دوست داریم؛ چون خدا تو را دوست دارد و اگر عرب‌ها دشمن اسرائیل هستند، پس دشمن خدایند؛

---

۱. ر.ک: «مسیحیت صهیونیستی»، (روی خط اینترنت)، منتشر شده در تاریخ ۸ اکتبر ۲۰۰۵، قابل دسترس در آدرس:

۵. خداوند به این دلیل با امریکا مهربان است که امریکا نسبت به یهودیان مهربان است؛

۶. اگر ما پشتیبانی از اسرائیل را رها کنیم، اهمیت خود را نزد خداوند از دست می‌دهیم.<sup>۱</sup>

نکته دوم، تأکید ایشان بر جنگ جهانی آرماگدون است که خود را پیروز این نبرد می‌دانند و ضد مسیح نیز در این جنگ شکست خواهد خورد. در همین جا شایسته است به بحثی درباره آرماگدون پردازیم تا زوایای تاریک آن روشن شود.

#### د) ریشه‌یابی الهیات آرماگدون

آرماگدون، واژه‌ای یونانی به معنای نبرد نهایی حق و باطل در آخرالزمان است. همچنین نام شهری در منطقه عمومی شام است که بنا بر آنچه در باب شانزدهم مکاشفات یوحنا در عهد جدید آمده است، جنگی عظیم در آنجا رخ می‌دهد و زندگی بشر در آن زمان به پایان خواهد رسید.<sup>۲</sup>

عمرو سلمان در مقاله‌ای با نام «رسالت آرماگدون» بر این باور است که بر اساس عقاید اعضای جنبش تدبیری، ریشه این کلمه عبری بوده و به معنای "تپه شریفان" است و آن، تپه بزرگی است که در شمال فلسطین قرار دارد.<sup>۳</sup>

---

۱. مرتضی شیرودی، «مسیح، ضد مسیح»، (روی خط اینترنت)، منتشر شده در تاریخ ۱۳۸۴/۳/۱۱، قابل دسترس در آدرس:

www.bashgah.net.

۲. همو، «سه پرده از آرماگدون»، ماهنامه پرسمان، ش ۳۷، مهر ۱۳۸۴، ص ۳۴.

۳. عمرو سلمان، «رسالت آرماگدون»، ترجمه عباس سیدمیرجمکرانی، کیهان، ۱۳۸۲/۳/۲۶.

مسیحیان صهیونیست این عبارت یوحنا را که گفته است: «و ایشان را به موضعی که آن را به عبرانی "آرماگدون" می خوانند، فراهم آوردند»<sup>۱</sup> به نفع خود تفسیر می کنند. آنان با بهره گیری از اطلاق آرماگدون به منطقه ای میان اردن و فلسطین اشغالی، معتقدند نبرد آخرالزمان در آنجا انجام می شود. به تعبیر برخی از تفاسیر ایشان، تا دهانه اسبان، این منطقه پر از خون خواهد شد و شواهد نشان می دهند که این نبرد، جنگ هسته ای خواهد بود. باید دانست آنچه صهیونیست های مسیحی می گویند، تنها حربه ای برای دستیابی به اهداف سیاسی شان است و از آرماگدون و جنگ پایان تاریخ، هیچ سخنی در عهد عتیق نیامده است.

خانم گریس هالسل، نویسنده بنیادگرایی مسیحی در کتاب آرماگدون: تدارک جنگ بزرگ، برای فهم مفهوم آخرالزمانی آرماگدون، از کتاب سیاره بزرگ و فقید زمین بهره برده است که در طول دهه ۷۰ میلادی، از پرفروش ترین کتاب ها بود.<sup>۲</sup> وی در این کتاب، با بیان گزارشی از سفر کوتاه خود به سرزمین های اشغالی فلسطین به این جمع بندی رسید که آرماگدون از ترکیب "هار" به معنای کوه و "مجدو" به معنای شهری باستانی در کرانه غربی رود اردن شکل یافته و در گذر تاریخ، نبردگاه اقوام مختلف از جمله اسرائیلیان و کنعانیان بوده است. واژه آرماگدون با اینکه در عهد قدیم نیامده و تنها یک بار در عهد جدید ذکر شده، توجه

۱. عهد جدید، مکاشفات یوحنا، باب شانزدهم، آیه ۱۶.

۲. برای مطالعه بیشتر، ر.ک:

صهیونیست‌های مسیحی را به خود جلب کرده است. نکته جالبی که هالسل از آن به عنوان باور غالب تقدیرگرایان و کشیشان انجیلی یاد می‌کند، هسته‌ای بودن جنگ آرماگدون است. استناد این گروه به این عبارت از سفر حزقیال نبی است که می‌گوید: «باران‌های سیل آسا و تگرگ سخت آتش و گوگرد، تکان‌های سختی در زمین پدید خواهند آورد. کوه‌ها سرنگون خواهد شد و صخره‌ها خواهد افتاد و جمیع حصارهای زمین منهدم خواهد گردید؛ رویارو در برابر هر گونه وحشت».<sup>۱</sup> همچنین با استناد به کتاب زکریای نبی، از کشتار دو سوم یهودیان در این جنگ خبر می‌دهد. در آنجا آمده است: «و خداوند می‌گوید در تمامی زمین، دو حصه منقطع شده، خواهند مرد و حصه سوم در آن باقی خواهد ماند و حصه سوم را از میان آتش خواهم گذرانید و ایشان را مانند قال گذاشتن نقره، قال خواهم گذاشت و مثل مصفا ساختن طلا ایشان را مصفا خواهم نمود و اسم مرا خواهند خواند و من ایشان را اجابت نموده، خواهم گفت که ایشان قوم من هستند و ایشان خواهند گفت یهوه خدای ما می‌باشد».<sup>۲</sup>

گریس هالسل معتقد است که کشیشان مسیحی چون فالول، کلاید و لیندسی از فساد هرچه بیشتر برای زمینه‌سازی ظهور مسیح استقبال می‌کنند. «با مسیح، به راه راست برو و روح خداوند در قلب تو تجلی خواهد کرد و بعد، پیش از آنکه تهدید ویران شدن جهان صورت بگیرد، تو به عنوان یک

۱. عهد عتیق، سفر حزقیال نبی، باب سی و هشتم، آیه‌های ۱۸-۲۰.

۲. عهد عتیق، سفر زکریای نبی، باب سیزدهم، آیه‌های ۸، ۹.

نفر رستگار شده، از زمین به ملکوت اعلا برده می‌شوی. به نظر کلاید، نیازی نیست که انسان برای از میان بردن آلودگی محیط زیست شهرهای خودمان و یا قحطی و گرسنگی همه‌گیر در هندوستان و افریقا کاری بکند. ما نباید نگران گسترش یافتن سلاح‌های اتمی در دنیا باشیم. نیازی نیست که سعی کنیم از جنگ میان عرب‌ها و اسرائیل جلوگیری کنیم، بلکه به جای همه اینها، باید دعا کنیم که این جنگ در بگیرد و همه دنیا را در کام خود بکشد؛ زیرا این، بخشی از طرح‌های آسمانی است».<sup>۱</sup> تلاش برای به دست آوردن قدرت هرچه بیشتر با شعار «هدف، وسیله را توجیه می‌کند» و استفاده ابزاری از باورهای مذهبی مردم برای راضی نگه داشتن آنان از وضع موجود و اعتراض نکردن به آن، از ویژگی‌های اصلی صهیونیسم مسیحی است. یکی دیگر از پی‌آمدهای اعتقاد به الهیات آرماگدون، تجویز مسابقه تسلیحاتی از جمله سلاح‌های کشتار جمعی و هسته‌ای بین کشورهاست. صهیونیست‌های مسیحی به صراحت اعلان می‌کنند که «آرماگدون، در دنیایی که خلع سلاح شده باشد، نمی‌تواند تحقق پذیرد».<sup>۲</sup> دولت‌ها و در رأس آنها ایالات متحده آمریکا در فکر پیشبرد سیاست‌های تولید و تکثیر فزاینده تسلیحات استراتژیک هستند. بر اساس آماری که در کتاب میدان‌های نبرد هسته‌ای اثر ویلیام ام. آرکین و ریچارد دبلیو. فیلد هاوس ذکر شده، ایالات متحده دارای ۶۷۰ جنگ‌افزار هسته‌ای در ۴۰ ایالت است که جمع کلاهک‌های آنها به

۱. گریس هالسل، «آرماگدون: تدارک جنگ بزرگ»، ترجمه خسرو اسدی، (روی خط اینترنت)، منتشر شده در تاریخ ۱۳۸۳/۸/۲۷، قابل دسترس در آدرس:

۱۴۵۹۹ می‌رسد. آلمان غربی میزبان ۳۳۹۶ جنگ‌افزار هسته‌ای امریکایی است؛ انگلیس، ۱۲۶۸؛ ایتالیا، ۵۴۹؛ ترکیه، ۴۸۹؛ یونان، ۱۶۴؛ کره جنوبی، ۱۵۱؛ هلند، ۸۱ و بلژیک، ۲۵. امروزه توسعه سلاح‌ها، صرفاً کمی نیست، بلکه از نظر کیفی نیز قدرت تخریبی آنها بارها بیش از گذشته شده است؛ چنان‌که وزیر سابق دفاع امریکا، کلارک کلیفرد در چهارده اوت ۱۹۸۵ م، در باشگاه ملی مطبوعات در واشنگتن دی. سی. چنین گفت: «امروز قدرت ویرانگری نیروهای هسته‌ای جهان، یک میلیون بار نیرومندتر از قدرت بمبی است که ما بر هیروشیما افکندیم».<sup>۱</sup>

### ۳. صهیونیسم مسیحی در امریکا

مطالعه صهیونیسم مسیحی در ایالات متحده امریکا، ویژگی خاص این جنبش اسطوره‌ای، یعنی معطوف بودن و منعطف بودن از قدرت را به خوبی تبیین می‌کند. با وجود اندک بودن جمعیت یهودیان در کشورهای مسیحی به‌ویژه امریکا، آنان از نظر کارکردی و نفوذ در اداره‌های دولتی اثرگذار، اکثریت به‌شمار می‌آیند. به همین دلیل، دیوید لوچینز،<sup>۲</sup> معاون اتحادیه ارتدوکس جامعه یهودیان امریکا گفته است: «یهودیان در امریکا دیگر اقلیت نبوده، بلکه بخشی از اکثریت هستند و اکنون در جامعه امریکا پذیرفته شده و توانایی دستیابی و پیشرفت دارند».<sup>۳</sup>

۱. همان.

2. Luchins David.

۳. سیدعلی طباطبایی، «خاستگاه قدرت یهودیان امریکا»، کتاب امریکا: ویژه روابط امریکا-اسرائیل، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۲، ص ۱۱.



یهودیان چگونه به این موقعیت اجتماعی در جوامع مسیحی رسیده و توانسته‌اند در آن کشورها نفوذ کنند؟ رضا هلال در کتاب‌های خود با نام مسیحیت صهیونیست و بنیادگرایی آمریکا و مسیح یهودی و فرجام جهان (۱۳۸۳) به تفصیل، زمینه شکل‌گیری و اهداف و برنامه‌های جنبش مسیحیت صهیونیست را به طور خاص در غرب به‌ویژه ایالات متحده آمریکا بررسی کرده است. وی در آثار خود، بعد دینی و مذهبی این جنبش را برجسته کرده و مدعی است دو تحلیل "حمایت استراتژیک غرب از اسرائیل" که روشن‌فکران عرب مطرح می‌کنند و "تأثیر لابی یهودی" در تصمیم‌گیری‌ها و حمایت از یهود که عقیده عموم اعراب است، ساده‌لوحانه و کوتاه‌بینانه است. به باور او، این پیوند بیش از اینکه سیاسی باشد، خاستگاه فرهنگی دارد که در دین آنها نهفته است.

برای اینکه جامع نبودن استدلال هلال را ثابت کنیم، باید به شیوه تعامل کشورهای بزرگ با صهیونیسم بنگریم. امروزه انگلیس یکی از حامیان مهم صهیونیسم مسیحی به شمار می‌آید، در حالی که سابقه مبارزه با یهود و اعمال محدودیت برای یهودیان را دارد و در سال ۱۹۳۹م. در دوران نخست‌وزیری ارنست بون به اوج رسید. تلقی یهودیان از این عمل انگلیس، طرد شدن یهود از سوی انگلیس و روی آوردن به اعراب بود که سبب گرایش آنها به آمریکا شد. آلمان، کشور دیگری است که مهد پروتستانتیسیم بود و کاملاً با صهیونیسم مسیحی هم‌گرایی فرهنگی دارد. با وجود این، بدترین فاجعه تاریخی علیه یهود در آلمان رخ داد. کشور روسیه نیز که از مهم‌ترین مراکز ارتدوکس جهان به شمار می‌آید و بیشترین تلاش را برای استقرار دولت

اسرائیل کرد، به اندازه آمریکا، با صهیونیسم مسیحی تعامل زیادی ندارد. همکاری روسیه با اسرائیل به گونه‌ای بود که «برخی آمریکا و روسیه را والدین اسرائیل دانسته‌اند. به این صورت که آمریکا به عنوان پدر، پول در اختیار این فرزند قرار می‌دهد و روسیه به عنوان مادر، فرزندان خود را به این کشور تازه‌تأسیس گسیل می‌دارد».<sup>۱</sup> از این شواهد تاریخی چنین بر می‌آید که اگر عامل روابط تنگاتنگ آمریکا و اسرائیل، تنها علقه‌های مذهبی و فرهنگی باشد، پس در کشورهای دیگری نظیر آلمان، انگلیس و روسیه نیز باید شاهد چنین روابطی باشیم. به باور ما هم‌گرایی صهیونیسم با آمریکا افزون بر برخورداری از عامل مذهبی، نوعی هم‌گرایی استراتژیک و سیاسی است که به مدد آن، منافع مشترکشان حفظ می‌شود. صهیونیسم مسیحی برای کسب قدرت بیشتر، آمریکا را که ابرقدرت بی‌رقیب جهان به شمار می‌رود، از نظر فکری و سیاسی، مسحور و مقهور خویش کرده است تا اهدافش را از طریق هژمونی آمریکایی در خاورمیانه بازیافت کند.

### الف) خاستگاه‌های قدرت یهودیان آمریکا

سیدعلی طباطبایی<sup>۲</sup> در مقاله‌ای با نام «خاستگاه‌های قدرت یهودیان آمریکا»، علت بر فراز نشستن یهودیان آمریکا را در چهار خاستگاه

۱. قاسم ذاکری، «صهیونیسم مسیحی و خاستگاه مذهبی حمایت آمریکا از اسرائیل»، کتاب آمریکا: ویژه روابط آمریکا-اسرائیل، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۲، ص ۸۵

۲. سیدعلی طباطبایی عضو هیأت علمی دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی است و مقالات ارزشمندی در مباحث بین‌المللی دارد.

جمع‌بندی کرده است تا بتواند زوایای مختلف این هم‌گرایی را به خوبی تبیین کند. اکنون این خاستگاه‌ها را برمی‌شماریم.<sup>۱</sup>

### خاستگاه اول. ویژگی‌های درونی قوم یهود

یهودیان با توجه به گذشته پردرد و رنج خویش، احساس همیشگی اقلیت بودن در کشورها و نیز گذار از دوران مهاجرت‌ها و تحقیر و آزار مسیحیان، روحیه‌ای سخت و انعطاف‌ناپذیر یافته‌اند. این وضعیت سبب پیدایش انسجام، سازمان‌دهی سریع، برخورداری از سطح نخبگی بالا و دانش فراوان در میان یهودیان برای رهایی از وضعیت انفعالی به وضعیت فعال گشته است. یهودیان همواره برای متحد ساختن قوم یهود، بر محور موضوع‌هایی همچون آوارگی و پراکندگی یهودیان، سامی‌ستیزی و کوره‌های یهودی‌سوزی تبلیغات می‌کنند.

قدرت سازمان‌دهی بالا از ویژگی‌های برجسته یهودیان است که نشان‌دهنده تلاش لابی‌های یهودی و صهیونیستی در کشورهاست. برای مثال، آمار نشان می‌دهد حدود ۹۰ درصد از یهودیان در انتخابات ایالات متحده آمریکا شرکت می‌کنند، در حالی که متوسط حضور امریکاییان در انتخابات بین ۴۰ تا ۵۰ درصد است. پناهندگی و مهاجرت دانشمندان بزرگ یهودی چون آلبرت اینشتین،<sup>۲</sup> اوتو اشترن،<sup>۳</sup> اریک فروم،<sup>۴</sup> اریک

۱. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: سیدعلی طباطبایی، کتاب آمریکا، ص ۱۴-۴۵.

2. Albert Einstein.

3. Otto Stern.

4. Eric Fromm.

اریکسون،<sup>۱</sup> هانا آرنهت،<sup>۲</sup> هربرت مارکوزه،<sup>۳</sup> پاول لازارفلد<sup>۴</sup> و هلن دوچ<sup>۵</sup> به امریکا سبب شد یهودیان از دهه ۶۰ میلادی به بعد، در اقتصاد، فرهنگ و سیاست امریکا نقش شگرفی داشته باشند. در حالی که حدود ۲/۵ درصد جامعه امریکا، یهودی هستند، نیمی از میلیاردرهای امریکایی و ۱۱ درصد نخبگان جامعه امریکا، یهودی هستند.

### خاستگاه دوم. لابیگری

گروه‌های ذی‌نفع یا فشار، گروه‌هایی هستند که در کشورها بیشترین نفوذ و تأثیر را در نهادهای قدرت دارند و به صورت غیرمستقیم، سیاست‌های خرد و حتی کلان دولت را در زمینه مسائل مورد علاقه آن گروه‌ها تغییر می‌دهند. لابی‌های یهودی و صهیونیستی از پرنفوذترین گروه‌هایی هستند که مهم‌ترین مراکز تصمیم‌گیری کشورهای اروپایی و امریکا را به دست گرفته‌اند و سیاست‌های مالی، نظامی و سیاسی آن کشورها را به نفع اسرائیل تغییر می‌دهند. آپیک (AIPEC)<sup>۶</sup> از مهم‌ترین

1. Erik Erikson.

2. Hanna Arendt.

3. Herbert Markuse.

4. Lazarfeld Poul.

5. Helen Deurch.

6. The American Public Affairs Committee.

آپیک به معنای "کمیته امور عمومی اسرائیلی - امریکایی" از قدیمی‌ترین و کاراترین لابی‌های یهود در امریکاست که برای تقویت روابط امریکا و اسرائیل تلاش می‌کند. این لابی ابتدا در سال ۱۹۵۱ م. با نام "شورای صهیونیست امریکایی" آغاز به کار کرد و در سال ۱۹۵۴ به "کمیته صهیونیست امریکا برای امور عمومی" تغییر نام داد. آپیک، نامی است که در سال ۱۹۵۹ م. برای

لابی‌های یهودی در واشنگتن است که هر ساله، کارهای زیر را انجام می‌دهد:

۱. نظارت بر دو هزار ساعت جلسه‌های کنگره؛
۲. برگزاری بیش از هزار ملاقات با دفترهای کنگره؛
۳. برقراری صدها ملاقات با نامزدهای انتخاباتی دیگر؛
۴. همکاری با ۵۰ کمیته و زیرکمیته در کنگره و ۱۰۰ دپارتمان و آژانس فدرال.

اهدافی که آپیک برای تحقق آنها تلاش می‌کند، عبارت‌اند از:

۱. حفظ امنیت اسرائیل با گسترش همکاری استراتژیک میان امریکا و اسرائیل و چاره‌اندیشی برای مقابله با تهدیدهای فعلی و آینده نسبت به اسرائیل و منافع امریکا؛
۲. تضمین همکاری امریکا و اسرائیل برای تحقق صلح میان اسرائیل، فلسطینی‌ها و اعراب؛
۳. تغییر سیاست امریکا برای به رسمیت شناختن بیت‌المقدس به عنوان پایتخت تقسیم‌ناپذیر اسرائیل؛
۴. ادامه یافتن کمک‌های ایالات متحده به اسرائیل و تضمین آینده اقتصادی اسرائیل با گسترش روابط تجاری، سرمایه‌گذاری و تحقیق و توسعه میان امریکا و اسرائیل.<sup>۱</sup>

آن انتخاب شد. آپیک در دهه اول نود میلادی، ۱۵۸ کارمند با بودجه سالانه، افزون بر پانزده میلیون دلار داشت. آپیک دارای یک ساختار مرکزی است که بیست کارمند عالی‌رتبه آن را اداره می‌کنند. کمیته اجرایی که شامل ۱۵۰ نماینده از بیش از چهل سازمان و فدراسیون محلی و ملی یهودیان است، این بیست نفر را هر دو سال یک‌بار انتخاب می‌کند.

### خاستگاه سوم. رسانه‌ها

رسانه‌ها به‌ویژه با تولد تکنولوژی اطلاعات و دسترسی آسان انسان به داده‌های دلخواه از طریق شبکه گسترده جهانی اینترنت (World Wide Web) در «جامعه شبکه‌ای»<sup>۱</sup> و «دهکده جهانی»<sup>۲</sup> اثری بس شگرف گذاشته‌اند. فرانک وبستر<sup>۳</sup> در کتاب فرهنگ و سیاست در عصر اطلاعات،<sup>۴</sup> از نوعی سیاست و فرهنگ جدید سخن می‌گوید که محصول رسانه‌های ارتباطی و اطلاعاتی است. این کتاب با اشاره به شیوه شکل‌گیری نگرش مردم به زندگی و یافتن هویت جدید به کمک اینترنت، چگونگی هم‌اندیشی جهانی را در پرتو شبکه جهانی اینترنت بررسی می‌کند.

اکنون که رسانه‌ها در درجه اهمیت بالایی قرار گرفته‌اند و همه شئون زندگی بشری را جهت می‌دهند و به انسان‌ها القا می‌کنند که چگونه زندگی و فکر کنند و چه سیاستی را در پیش بگیرند، صاحبان آنها نیز از شانس بیشتری برای رسیدن به آمال سیاسی و فرهنگی خویش برخوردارند. یهودیان با پی بردن به اهمیت رسانه‌ها در جهان، کنترل همه رسانه‌های

۱. جامعه شبکه‌ای (Network Society) اصطلاحی است که مانوئل کاستلز در کتاب عصر اطلاعات از آن یاد کرده است. وی جهانی شدن را ظهور نوعی جامعه شبکه‌ای دانسته که در ادامه سرمایه‌داری، پهنه اقتصاد، جامعه، سیاست و فرهنگ را در بر گرفته است.

۲. مارشال مک لوهان اول بار اصطلاح دهکده جهانی (Global Village) را در کتاب جنگ و صلح در دهکده جهانی سال ۱۹۶۸م. به کار برد.

3. Frank Webster.

4. Frank Webster, Culture and Politics in the Information Age, London: Routledge, 2001.

پر قدرت جهان را، اعم از دیجیتال و غیردیجیتال به دست گرفته‌اند. وحدت یهودی - مسیحی در امریکا و نفوذ یهودیان بر رسانه‌ها با توجه به جمعیت اندکشان در امریکا، سطح نخبگی آنان را نشان می‌دهد.

«بر اساس آمارهای موجود، با آنکه حدود ۵ درصد نیروی کاری مطبوعاتی امریکا، یهودیان هستند، بیش از ۲۵ درصد نویسندگان، دبیران، سرمقاله‌نویسان و تولیدکنندگان مطبوعات اصلی و نخبگان امریکا را یهودیان تشکیل می‌دهند»<sup>۱</sup>.

شبکه‌های ABC، CBS، CNN و NBC همگی در اختیار امریکا قرار دارند. مؤسسه نیوهاوس<sup>۲</sup>، یکی از ابرمؤسسه‌های یهودی در بخش چندرسانه‌ای است که به کلیت جامعه امریکا شکل می‌دهد. این ابرمؤسسه، ۳۱ روزنامه، ۱۲ ایستگاه محلی، ۸۷ سیستم تلویزیون کابلی، هفته‌نامه پاراید (با ۲۲ میلیون تیراژ در هفته)،<sup>۳</sup> ۱۲ مجله مهم شامل نیویورکر،<sup>۴</sup> مادمازل،<sup>۵</sup> گلامور<sup>۶</sup> و مانند آن را در مالکیت خویش دارد. این امپراتوری رسانه‌ای را ساموئل نیوهاوس،<sup>۷</sup> مهاجر یهودی روسی تأسیس کرده است.<sup>۸</sup>

۱. سیدعلی طباطبایی، کتاب امریکا، ص ۲۸.

2. Newhouse.
3. The Parade.
4. New Yorker.
5. Mademoiselle.
6. Glamour.
7. Samuel Newhouse.

مرکز سینمایی هالیوود، رساترین تریبون صهیونیسم در امریکاست که بیشترین نفوذ را در افکار عمومی و سیاستمداران ایالات متحده دارد. هالیوود در سال ۱۹۹۸م. فیلم سینمایی «آرماگدون» را تولید کرد که در آن، ارتش ایالات متحده امریکا، هجوم سفینه‌های هوایی دیگر سیاره‌ها را شکست می‌دهد. «محاصره»، دیگر فیلم هالیوودی است که در همان سال ساخته شد. در این فیلم، نیروهای امنیتی سازمان اف.بی.آی در مقابله و پیشگیری از حمله تروریستی اعراب مقیم امریکا به مراکز حساس شهر نیویورک پیروز می‌شوند.

تأثیر تبلیغات گسترده دستگاہ‌های ارتباط جمعی امریکا که کاملاً در کنترل صهیونیست‌هاست، مردم امریکا را به زودباورترین مردم جهان تبدیل کرده و بر اثر همین تبلیغات هدایت‌شده، حادثه ۱۱ سپتامبر هم کینه و نفرت مردم امریکا و جهان غرب را علیه اعراب و مسلمانان برانگیخته است.<sup>۱</sup>

#### خاستگاه چهارم. حضور در قوای مقلنه و مجریه امریکا

مشارکت فعال جامعه یهودی امریکا در انتخابات کنگره و ریاست جمهوری و تأثیر فزاینده لابی‌های یهودی بر نتیجه انتخابات، آنها را در همه اداره‌های حکومتی صاحب نفوذ کرده است. همین امر سبب شده است هیچ کدام از نامزدهای ریاست جمهوری بدون جلب رضایت یهودیان نتوانند به پیروزی برسند.

۱. ر.ک: حیدررضا ضابط، «نگاهی به پیوند پروتستان و صهیونیسم».



همه این خاستگاه‌ها بخشی از زوایای هم‌گرایی صهیونیسم مسیحی را در امریکا نشان می‌دهند. در جمع‌بندی کلی می‌توان گفت عوامل فرهنگی و سیاسی در روند این هم‌گرایی دخالت دارند و غفلت از هر کدام، ما را در فهم دقیق رابطه امریکا و اسرائیل دچار مشکل خواهد کرد. امروزه نفوذ اسرائیل در ساختار قدرت امریکا سبب شده است امریکا طرح‌هایی را به نفع اسرائیل در منطقه خاورمیانه اجرا کند. طرح «خاورمیانه بزرگ» یکی از طرح‌هایی است که با اثرپذیری مقامات امریکایی از لابی‌های صهیونیستی برای تحقق ایده «سرزمین موعود از نیل تا فرات» در پیش گرفته‌اند. هال لیندسی در کتاب در پیشگویی‌های انجیل، جای امریکا کجاست؟ (۲۰۰۱م)، با بررسی نقش امریکا در جنگ جهانی آرماگدون می‌کوشد اثبات کند دولت امریکا، جنگ نهایی مقدس را رهبری خواهد کرد. به باور این نویسنده، امریکا، مخالفان مسیح را که قبل از آغاز جنگ نهایی مقدس مایه ایجاد ترس و وحشت در جهان شده‌اند، شکست خواهد داد و در این جنگ مقدس، دولت انگلیس همکار امریکا خواهد بود. میزان اثرگذاری افکار صهیونیسم مسیحی چنان گسترده است که حتی دولت امریکا در اوج زمان جنگ سرد بر ضد شوروی سابق، موشک‌های هسته‌ای قاره‌پیمای خود را «شمشیرهای جنگ مقدس» نامیده بود.<sup>۱</sup>

مسیحیان صهیونیست از فرقه پروتستان در امریکا و انگلیس اعتقاد دارند که مسیح در امور خاورمیانه همواره به سود دولت اسرائیل مداخله

۱. محمدعلی منصوریان، «صهیونیسم مسیحی و جهان اسلام»، ص ۲۲۶.

کرده است و می‌گویند تشکیل دولت اسرائیل بزرگ از رود نیل تا فرات، خواست مسیح است که به زودی عملی خواهد شد و امروز صهیونیسم مسیحی با کمک حکومت صهیونیستی امریکا، خود را به فرات رسانده است. صهیونیست‌های یهودی نیز بر اساس اعتقاد به مجموعه قوانین دینی تلمود، به «مکتب خواسته‌های خدا» اعتقاد دارند و به همین دلیل، می‌خواهند به کمک دولت‌های امریکا، انگلیس و دیگر کشورهای غربی برنامه‌ای را اجرا کنند که بتوانند دو مسجد مقدس اقصی و صخره را در بیت‌المقدس تخریب کنند و کشور اسرائیل بزرگ را با نابودی کامل کشورهای اسلامی در گستره نیل تا فرات به وجود آورند. صهیونیست‌های یهودی و صهیونیست‌های مسیحی پروتستان با اتحاد و هماهنگی کامل هر عملی را که دولت اسرائیل انجام می‌دهد، در حقیقت، طراحی شده از سوی مسیح می‌دانند که مسیحیان سراسر جهان باید از آن حمایت کنند.<sup>۱</sup>

چون اعراب و عموم مسلمانان، حکومت اسرائیل بر فلسطین را نامشروع می‌دانند، اسرائیل برای حفظ بقای خود کوشیده است با قدرتمندان بین‌المللی همچون امریکا همکاری نزدیک داشته باشد. وجود ترس همیشگی از حمله مسلمانان و نابودی، «امنیت» را به مهم‌ترین دل‌مشغولی اسرائیل تبدیل کرده است. امروزه برای رژیم اشغالگر قدس، چند فرض اساسی امنیتی وجود دارد که عبارت‌اند از:

۱. تهدید اصلی متوجه وجود اسرائیل است. بر این اساس، ماهیت

غاصبانه و ظالمانه رژیم صهیونیستی سبب شده است خطرهایی، وجود و بقای اسرائیل را تهدید کند.

۲. اسرائیل محدودیت‌های گسترده‌ای دارد. محدودیت سرزمینی و جمعیتی و اقتصاد کوچک و تحریم شده از سوی کشورهای منطقه و جهان، از این رژیم، جزیره‌ای کوچک در میان مجموعه‌ای گسترده و پهناور کشورهای مسلمان و عرب و در محاصره آنها ساخته است.

این فرض‌ها سبب شده است چند اصل مهم در ساختار دولت و ملت اسرائیل نهادینه شود و از مسلمات یهودیان به حساب آید و برای ایشان جنبه حیاتی پیدا کند. این اصول عبارت‌اند از:

۱. اصل ایجاد استراتژی امنیت ملی که بر همه چیز سایه افکنده است.
۲. اصل ایجاد ملت مسلح، به گونه‌ای که همه مردم سربازانی پنداشته می‌شوند که سالی یازده ماه در مرخصی به سر می‌برند.
۳. اصل خودکفایی؛ پی‌آمدهای روانی و فرهنگی تاریخ یهودیان و انزوای آنها در اروپا به نوعی خودکفایی بدبینانه انجامیده است.
۴. اصل برخورداری از پشتیبان خارجی؛ در عین وجود روحیه بالا، ضرورت یافتن یک حامی بزرگ خارجی هیچ‌گاه از نظر صهیونیست‌ها دور نمانده است.<sup>۱</sup>

مهم‌ترین و مؤثرترین سازمان‌های صهیونیست مسیحی که با برآوردن

۱. گروه امنیت ملی، «جنگ آینده در دکترین نظامی رژیم صهیونیستی»، مجله سیاست دفاعی، تهران، پژوهشکده علوم دفاعی دانشگاه امام حسین (ع)، سال هشتم، ش ۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۹، ص ۷۲، ۷۳.

نیازهای امنیتی اسرائیل، تلاش خود را در استمرار بقای دولت اسرائیل در منطقه صرف می‌کند و امروزه در سرتاسر اروپا و آمریکا فعال هستند، عبارت‌اند از: سفارت بین‌المللی مسیحی در اورشلیم (ICEJ)<sup>۱</sup>، وزارت‌خانه کلیسا در میان مردم یهودی که به تراست اسرائیلی کلیسای انگلیس در اسرائیل معروف است (CMJ یا ITAC)<sup>۲</sup>، دوستان مسیحی اسرائیل (CFI)<sup>۳</sup>، میانجی‌گران مربوط به بریتانیا (IFB)<sup>۴</sup>، دوستان نیایش مسیحیت برای اسرائیل (PFI)<sup>۵</sup>، پل‌های صلح (BFP)<sup>۶</sup>، دوستان امریکایی در انتظار مسیح (AMF)<sup>۷</sup>، اتحادیه یهودی در انتظار مسیح امریکا (MJAA)<sup>۸</sup>، یهودیان طرفدار عیسی (JFJ)<sup>۹</sup> و خواهران پروتستانی مریم مقدس و شورای مسیحیان و یهودیان (CCJ)<sup>۱۰</sup>. این سازمان‌ها در رتبه‌بندی‌های متنوع و به دلایل مختلف و گاه متناقض، بخشی از ائتلاف بزرگی هستند که امروزه محتوای دستورجلسه‌های صهیونیسم مسیحی را شکل می‌دهند.

لوئیس هامادا که در پی یافتن هم‌گرایی بین یهودیت و صهیونیسم

- 
1. International Christian Embassy Jerusale.
  2. the Church's Ministry Among Jewish People, also known as The Israel Trust of the Anglican Church within Israel.
  3. Christian Friends of Israel.
  4. Intercessors For Britain.
  5. Prayer Friends of Israel.
  6. Bridges for Peace.
  7. The American Messianic Fellowship.
  8. The Messianic Jewish Alliance America.
  9. Jews for Jesus.
  10. the Evangelical Sisterhood of Mary and the Council of Christians and Jews.

مسیحی است، اعتقاد دارد: «واژه «صهیونیسم» به جنبش سیاسی یهودی اشاره دارد که به دنبال تأسیس سرزمین ملی در فلسطین برای یهودیانی [است] که پراکنده شده‌اند. از سوی دیگر، صهیونیست مسیحی کسی است که علاقه‌مند است خداوند را در تحقق پیشگویی‌هایش به وسیله اسرائیل سیاسی و خارجی استعانت کند به جای اینکه به وسیله بدن مسیح، طرح خداوند را که در اناجیل چهارگانه آمده، مدد کند»<sup>۱</sup>.

### ب) پیوند بوش با صهیونیسم مسیحی

در سال ۱۹۹۶م، نتانیاهو از حزب لیکود به نخست‌وزیری اسرائیل رسید. اندکی بعد، هشت تن از چهره‌های یهودی نومحافظه‌کار امریکایی، یادداشتی شش صفحه‌ای برای او فرستادند و از او خواستند تا اسرائیل در قالب حکومت تهاجمی ظاهر شود.

در ابتدای این یادداشت، درباره لزوم سرنگونی صدام و جایگزینی او با یک پادشاه زیرنفوذ اردن، سفارش‌هایی نوشته شده بود. این یادداشت که نوعی نظریه دومینو را به تصویر می‌کشید، پیش‌بینی می‌کرد که حکومت‌های سوریه و دیگر کشورهای عربی، یکی پس از دیگری و در پی سقوط صدام، سقوط خواهند کرد. رهبری نویسندگان این یادداشت را ریچارد پرل یهودی بر عهده داشت که در دولت بوش دوم به مسئولیت مهمی چون رئیس دفتر سیاست دفاعی دست یافت.<sup>۲</sup>

1. Louis Bahjat Hamada, *Understanding the Arab World*, Nashville, Nelson, 1990, p. 189.

۲. مرتضی شیروودی، «یهودگرایی بوش»، ماهنامه پرسیمان، ش ۲۱، خرداد ۱۳۸۳.

اقدامات بوش در پی رویداد ۱۱ سپتامبر برای حمله به افغانستان و عراق و تهدید امنیت سوریه، لبنان و ایران بر اثر نفوذ همان کسانی صورت گرفت که به شدت به اسرائیل علاقه‌مندند. جلوه‌ای از این علاقه‌مندی، همسویی محافظه‌کاران با لابی‌های صهیونیستی است. مؤسسه یهودی امور امنیت ملی (jisna)، رابط مهم بین هسته‌های فکری محافظه‌کار و لابی صهیونیست است که در نقش لابی اسرائیل با حمایت حزب لیکود عمل می‌کند. این مؤسسه، کارشناسان مختلفی را می‌یابد و برای تحقیقات به اسرائیل می‌فرستد. برای نمونه، قبل از برمر، ژنرال جی گارنر را برای اداره عراق فرستاد که او اکنون نیز نقش مشاورتی در عراق دارد. لابی‌های اسرائیل در امریکا هم به دو گروه یهودی و مسیحی تقسیم می‌شوند. وولفوویتز و فیث، روابط تنگانی با لابی‌های یهودی امریکایی دارند. وولفوویتز که دارای خویشاوندانی در اسرائیل است، رابط دولت بوش و کمیته امور مردمی اسرائیل به شمار می‌رود. فیث هم، فعال سیاسی حامی اسرائیل شناخته می‌شود.

در انتخابات ریاست جمهوری دوره بوش، نومحافظه‌کاران و طرفداران آنان به ال گور، نامزد دموکرات‌ها رأی ندادند و بنیادگرایان پروتستان جنوب امریکا به جمهوری خواهان رأی دادند. از دیدگاه بنیادگرایان مسیحی، خداوند همه فلسطین را به یهودی‌ها اعطا کرده است. به همین دلیل مجموعه‌های بنیادگرا میلیون‌ها دلار خرج کرده‌اند تا زمینه استقرار یهودی‌ها را در سرزمین‌های اشغالی فراهم آورند. امپراتوری مطبوعاتی و خبری جناح راست‌گرا نیز شاخه دیگر

نومحافظه‌کاران پنتاگون را در دست گرفته است که در کشورهای مشترک‌المنافع انگلستان و کره جنوبی ریشه دارد.<sup>۱</sup> همچنین کشیشان معروف امریکایی، مانند بیلی گراهام،<sup>۲</sup> جری فالول،<sup>۳</sup> پت رابرتسون،<sup>۴</sup> هال لیندسی<sup>۵</sup> و مایک ایوانس<sup>۶</sup> که از مبلغان جدی جریان صهیونیسم مسیحی هستند، در دولت‌مردان امریکا و انگلیس نفوذ عمیقی دارند.

بیشتر نومحافظه‌کاران امریکا، پروتستان هستند و از نظر کارشناسان سیاسی، به راست مسیحی یا صهیونیست‌های انجیلی گرایش دارند. «این افراد به شدت مذهبی و حتی به تعبیری، بنیادگرا هستند و در عین اعتقاد به مبانی مسیحیت، به نوعی هم‌خوانی دین با سیاست نیز معتقدند. برای مثال، به یک‌جانبه‌گرایی در مسائل بین‌المللی معتقد هستند؛ جدال دایمی بین خیر و شر در همه عرصه‌ها حتی در عرصه سیاسی را باور دارند؛ طرفدار حمایت از شرکت‌های بزرگ نفتی و تسلیحاتی توسط سیاست‌گذاران امریکا هستند و از بقای اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی حمایت می‌کنند».<sup>۷</sup>

۱. مایکل لیند، «سیطره بر کاخ سفید»، ترجمه نعمت‌الله مظفرپور، (روی خط اینترنت)، به نقل از: شبکه خبر دانشجو ۱۳۸۳/۲/۲۷؛ قابل دسترس در آدرس:

www.bashgah.net.

2. Billy Graham.

3. Jerry Falwell.

4. Pat Robertson.

5. Hal Lindsey.

6. Mike Evans.

۷. مسعود آریایی‌نیا، «مبانی دینی رفتار و فرهنگ سیاسی راست افراطی در اسرائیل»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، ج ۶، ۱۳۸۰، ص ۳۱-۱.

می‌توان گفت یکی از ویژگی‌های دولت بوش، برقراری پیوند میان دو جریان محافظه‌کاران یهودی و مسیحیان بنیادگرا بود. این پیوند موجب هم‌گرایی بین جمهوری خواهان و برخی دموکرات‌های مسیحی طرفدار اسرائیل شد و در مجموع، پشتوانه مثبتی برای حضور طولانی‌تر بوش در قدرت فراهم کرد.<sup>۱</sup> شاید بهترین سخن برای توضیح روابط بوش و اسرائیل، جمله مور تایمر سیمرمن، یکی از اعضای ارشد لابی اسرائیل در آمریکا باشد که گفت: «بوش، بهترین دوستی است که اسرائیل تا به حال در کاخ سفید داشته است».<sup>۲</sup>

بوش روی آوردن خود را به مسیحیت (تولد به مثابه یک مسیحی) مدیون بیل گراهام، همکار نزدیک نیکسون و یکی از سرسخت‌ترین مخالفان جنبش حقوق مدنی در آمریکا می‌دانست و معتقد بود: «او (گراهام) کسی بود که در سال ۱۹۸۵م.، هنگامی که به دیدار خانواده‌اش رفتم، بذر مذهب را در روحم کاشت». پس از آن، بوش در شهر میدلند ایالت تگزاس با تشویق دان ایوان، وزیر تجارت پیشین آمریکا، در کلاس‌های آموزش انجیل شرکت کرد.<sup>۳</sup>

---

۱. محسن پاک‌آیین، «نومحافظه‌کاری و سودای جهان‌شمولی امریکایی»، (روی خط اینترنت)، منتشر شده در تاریخ ۱۳۸۴/۸/۱۰، قابل دسترس در آدرس:

[www.bashgah.net](http://www.bashgah.net).

۲. بهنام قلی‌پور، «کمدی سیاسی صهیون مسیحی»، (روی خط اینترنت)، به نقل از: بولتن چالش‌ها، ش ۱۵، قابل دسترس در پایگاه:

[www.bashgah.net](http://www.bashgah.net).

۳. امیرمحمد حاجی‌یوسفی، «خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر با تأکید بر مناسبات اعراب و رژیم صهیونیستی»، مجله سیاست خارجی، زمستان ۱۳۸۰، ص ۱۱۱۶.



به طور کلی، اعتقاد به عیسی مسیح، فلسفه سیاسی مطلوب بوش بود. چنان که در پاسخ به این پرسش که به کدامین فیلسوف سیاسی نزدیک تر است، بدون کمترین درنگی گفت: "حضرت مسیح". اثرگذاری منبع فکری تگزاس و منبع اعتقادی مسیح بر بوش سبب شد از نظر وی، دو جهان روشنایی و تاریکی وجود داشته باشد. وظیفه جهان روشنایی آن است که برای خیر بجنگد و هر هزینه‌ای را بپردازد؛ زیرا هدف، مبارزه با جهان تاریکی و محور شرارت است. اصطلاح «محور شیطانی» به خوبی نشان‌دهنده عمق توجیه‌ها و استدلال‌های مذهبی برای پیشبرد اهداف امریکا در صحنه سیاست خارجی است.<sup>۱</sup>

بوش در سخنانش می‌گفت: «من به نقش ایمان و اعتقادات مذهبی در کمک به حل بزرگ‌ترین مشکلات ملت‌ها اعتقاد دارم. این آزادی که ما هدیه گرفته‌ایم، هدیه امریکا به مردم جهان نیست، بلکه هدیه خداوند به بشریت است. ما به عشق خداوند که در پی تمام زندگی‌ها و پشت پرده کل تاریخ است، اطمینان داریم. خداوند نیز اکنون ما را هدایت می‌کند و به تقویت ایالات متحده ادامه می‌دهد».<sup>۲</sup>

شاید کمک‌های مداوم مالی و اقتصادی امریکا به اسرائیل را بتوان مهم‌ترین بخش حمایت‌های واشنگتن از تل‌آویو در نیم قرن گذشته دانست؛ رویه‌ای که با کمترین ممانعت و با سهولت بیشتر در دوران بوش

۱. حسین دهشیار، «روانشناسی جورج دبلیو بوش و سیاست خارجی امریکا»، مجله سیاست خارجی، تابستان ۱۳۸۱، ص ۴۳۶.

2. <http://www.princeton.edu/lalexand/religion.htm#top>.

پسر ادامه یافت. برای نمونه، در بودجه سال ۲۰۰۳م. امریکا، برای تأمین مسائل دفاعی و تسهیلات ضد تروریستی، دویست میلیون دلار به صندوق اضطراری امنیت اسرائیل اختصاص یافت که اعتراض کشورهای عرب و گروه‌های امریکایی عرب را برانگیخت. افزون بر آن، مبلغ شصت میلیون دلار برای اسکان دوباره یهودیان آواره در اسرائیل و ده میلیون دلار هم برای دولت لبنان به منظور کمک به برقراری امنیت در جنوب لبنان و کنترل حزب‌الله اختصاص داده شد.<sup>۱</sup>

در بحث مربوط به بیت‌المقدس نیز کنگره امریکا بر تعهد خود مبنی بر انتقال سفارت امریکا به بیت‌المقدس تأکید و بر اساس قانون عمومی مصوب ۱۹۹۵ از بوش درخواست کرد هرچه سریع‌تر، روند انتقال سفارت امریکا به بیت‌المقدس را آغاز کند. همچنین ایالات متحده امریکا در دوران بوش کوشید روابط کشورهای جهان با اسرائیل را هرچه بیشتر بهبود بخشد. در این زمینه، کنگره در گزارشی اعلام کرد:

۱. اسرائیل، دوست و متحد ایالات متحده امریکا است و امنیت این کشور برای ثبات منطقه و منافع امریکا حیاتی است؛
۲. اسرائیل هم‌اکنون با ۱۶۰ کشور جهان روابط دیپلماتیک دارد و تنها حدود سی کشور با آن روابط دیپلماتیک ندارند؛
۳. اسرائیل به طور فعال در صدد برقراری روابط رسمی با تعدادی از کشورهای است که با این کشور رابطه‌ای ندارند؛

---

1. *Journal of Palestine Studies*, Winter 2003, No. 2, p. 166.

۴. ایالات متحده باید به این متحد خود (اسرائیل) در راه تلاش برای گسترش روابط دیپلماتیک، کمک و از آن حمایت کند؛  
۵. بعد از گذشت بیش از پنجاه سال از موجودیت اسرائیل، این کشور استحقاق دارد تا همسایگان و جامعه جهانی با او همانند ملتی برابر با دیگر ملت‌ها رفتار کنند.

کنگره در بخش دیگری از گزارش خود، شصت روز به وزارت خارجه امریکا مهلت داد تا اقدامات لازم را در این زمینه انجام دهد؛ بدین ترتیب که از کشورها در این باره پرسش، و تقاضای پاسخ مناسب کند. شاید تطمیع پاکستان و به دنبال آن، اظهارات اسلام‌آباد مبنی بر آمادگی برای به رسمیت شناختن اسرائیل و گسترش روابط دیپلماتیک با این کشور، با توجه به این گزارش و درخواست کنگره امریکا، قابل درک باشد.<sup>۱</sup>

**۴. منجی‌گرایی صهیونیسم مسیحی؛ مهم‌ترین ابزار کسب قدرت**  
در جمع‌بندی کلی، باورهای جنبش صهیونیسم مسیحی را می‌توان معطوف به انگاره منجی‌گرایی دانست. منجی‌گرایی، واژه‌ای است که به اعمال اسرائیل و حمایت قدرت‌های بزرگ از آن، مشروعیت می‌بخشد. همه فعالیت‌های صهیونیست‌های مسیحی اعم از ترور مبارزان فلسطینی، ریختن بمب بر سر مردم بی‌دفاع افغانستان و کشتار شیعیان عراق به

۱. حسین دهشیار، «روانشناسی جورج دبلیو. بوش و سیاست خارجی امریکا»، مجله سیاست خارجی، تابستان ۱۳۸۱، ص ۴۳۶.

دست امریکا، بسترسازی برای جنگ جهانی آرماگدون است که آن هم مقدمه ظهور منجی، عیسی مسیح خواهد بود.

امروزه امریکا، اشغال عراق را برای خود رسالتی الهی می‌شمارد و آزادسازی جهان از بند تروریسم و استبداد و در نهایت، برقراری دموکراسی را اموری مقدس می‌داند که ظهور منجی را تسهیل می‌کند. افزایش تکاپوی دولت‌ها را در مسابقه تسلیحاتی برای برافروختن آتش جنگ جهانی سوم و آرماگدون نیز امری شایسته می‌انگارد. جری فالول و بیلی گراهام، دو تن از مبلغان برجسته صهیونیسم مسیحی، با ادعای نزدیک شدن ظهور مسیح معتقدند که نسل کنونی، آخرین نسلی خواهد بود که قبل از ظهور مسیح در این جهان زندگی خواهد کرد. فالول می‌گوید: «آرماگدون یک واقعیت است، اما شکر خدا، این پایان روزگار امت‌های غیریهودی و مسیحی است؛ زیرا پس از آن، صحنه برای سلطنت پادشاه ما، خداوندگار عیسی مسیح، در نهایت افتخار و قدرت آماده می‌شود. تقریباً تمام تعلیم‌دهندگان کتاب مقدس که من می‌شناسم، بازگشت بسیار نزدیک مسیح را پیش‌بینی می‌کنند و من شخصاً ایمان دارم که بخشی از آن آخرین نسل هستیم. آن آخرین نسلی که تا سلطان ما مسیح نیاید، نخواهد مرد».

باید توجه داشت چگونه ممکن است داعیه‌داران یک حکومت سکولار مدعی زمینه‌سازی برای ظهور مردی شوند که پیامبر الهی است و آنچه عملی خواهد کرد، حکم الهی است. در واقع، بین منتظران مسیح با خود مسیح هیچ تشابهی وجود ندارد. مسیح که پیامبر صلح و رحمت

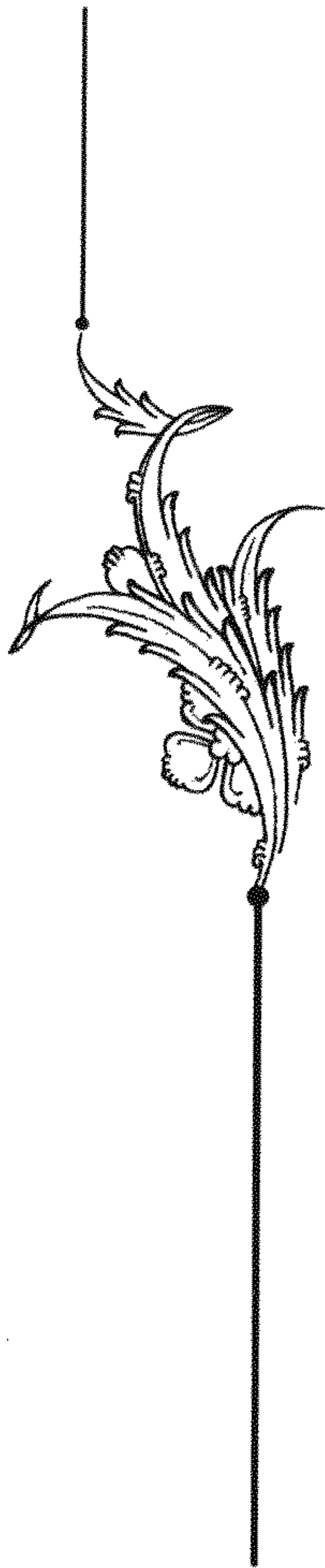
است، چگونه می‌تواند اعمال خشن و بی‌رحمانه آمریکا و اسرائیل را تأیید کند.

### جمع‌بندی

از مباحث گذشته روشن می‌شود که جنبش صهیونیسم مسیحی، نوعی واسطه و اسطوره است که در پس آن، روابط قدرت‌های بزرگ نظیر ایالات متحده آمریکا و انگلستان به صورت پنهان مطرح می‌شود. واسطه‌ها، خود، ابزار اعمال قدرت (منعطف از قدرت) از سوی قدرت‌های بزرگ هستند و همچنین قدرت را بازتولید (معطوف به قدرت) می‌کنند. امروزه عملیات صهیونیست‌های مسیحی در جهان به مراتب، آسان‌تر و بیشتر از دخالت مستقیم بانیان آنهاست.

با وجود اسطوره‌ای بودن اساس جنبش، این جنبش واسطه‌های فرعی را درون خود جای داده است. محقق ساختن پیشگویی‌های مسیح، حمایت از اسرائیل، آمادگی برای جنگ آرماگدون و چندین واسطه دیگر، همگی به مجازی کردن واقعیت این جنبش کمک می‌کنند. بنابراین، برای عبور از آنها و رسیدن به بنیادهای آن، همچون بنیادگرایی و پروتستانیسم و روابط قدرت، نیازمند رهیافت واقع‌گرایی انتقادی هستیم تا در قالب آن به معرفتی درست از این جنبش دست یابیم.

فصل سوم:



محوریت دکترین منجی‌گرایی  
در انگیزش صهیونیسم  
مسیحی

## مقدمه

انگاره موعودگرایی و چشم به راه بودن فرجامی خوش برای جهان که وضع فلاکت‌بار موجود انسان را به آرمان‌شهر منجی تغییر می‌دهد، از دوران باستان تا عصر فرامدرن همواره دل‌مشغولی نوع بشر بوده است. امروزه تبلور این درنگ نویدبخش در ادیان ابراهیمی (مسیانیزم مسیحی - یهودی و مهدویت اسلامی)، به جلوه‌ای فراتر از یک انگاره بدل شده است و معتقدان به آن، کاریست راهبردی برای آن فراهم کرده‌اند.

گفتیم واسطه‌سازی، اساس قدرت‌های جدید شده است و جنبش صهیونیسم مسیحی از آن دست واسطه‌ها به شمار می‌آید. در این فصل می‌کوشیم یکی از واسطه‌های کانونی را بررسی کنیم که در پرتو آن، واسطه‌های دیگر به راحتی قوام می‌یابند. موعودگرایی، واسطه‌ای است که کانون قدرت جهان بر آن تمرکز کرده است و برای توجیه‌پذیری اعمال سیاسی خود از آن کمک می‌گیرد. مطالعه سازوکار جنبش صهیونیسم مسیحی و کارویژه‌های اعتقادی در عرصه‌های سیاسی - اجتماعی، ما را معطوف منشأ متعالی می‌کند که کاملاً توجیه‌پذیر بوده و در افکار عمومی

ریشه دوانده است. این جنبش با موعودگرایی، کارکردهای هژمونیک گرایانه خود را به راحتی توجیه می‌کند و تأیید ملت‌ها را برای فساد هرچه بیشتر به دست می‌آورد. از سوی دیگر، شاهد خیزش جوامع اسلامی در چند دهه اخیر هستیم که با تقویت حس مشترک انتظار و بسترسازی برای ظهور مهدی امم، به کنش‌های تقابلی گرایانه با جریان‌های آرمان‌ستیزانه غربی دست زده‌اند که این خیزش به «اسلام سیاسی» موسوم شده است. ذهنیت تقابلی گرای غربی برای چیره شدن بر این جریان سترگ اسلامی، درباره فلسفه پیدایش و ادامه حیات آن، مطالعات گسترده‌ای کرده است. بابی سعید، الویه روآ و گراهام فولر از جمله کسانی هستند که اسلام سیاسی و هراس غرب از این حرکت را بررسی کرده‌اند.

به راستی، نقش آموزه موعودگرایی در انگیزش صهیونیسم مسیحی برای دستیابی به اهداف سیاسی چیست؟ با توجه به مباحث فصل گذشته، می‌توان ادعا کرد که موعودگرایی در جنبش صهیونیسم مسیحی نقش محوری دارد و این جنبش آن را در قالب دکترین به کار می‌گیرد. بهره‌برداری سیاسی از این آموزه سبب تقابلی جدی جنبش صهیونیسم مسیحی با آموزه موعودگرایی ناب دیگر ادیان، به‌ویژه اسلام در عرصه بین‌الملل شده است.

دکترین، منجی‌گرایی، صهیونیسم مسیحی و مهدویت (به مثابه جبهه مقابل و ناقد جنبش صهیونیسم مسیحی)، کلیدواژه‌هایی هستند که پیش از ورود به اصل بحث به بررسی آنها می‌پردازیم.



## ۱. مفهومی‌های به‌هم‌پیوسته

### الف) دکترین

«دکترین»<sup>۱</sup> در لغت به معنای آیین، اصول، عقیده، نظریه، آموزش، مکتب، اصل سیاسی و آموزه است.<sup>۲</sup> به بیان دایرةالمعارف‌های ویکی‌پدیا و لینوکس، دکترین:

۱. بیشتر دربارهٔ مجموعه اعتقادات دینی، به‌ویژه اعتقاداتی به کار می‌رود که کلیسا مطرح کرده است؛

۲. در مورد اصل حقوقی در سنت‌های حقوقی عرفی به کار می‌رود که در تصمیم‌های گذشته تاریخی شکل گرفته است؛

۳. در سیاست خارجی نیز عبارت است از مجموعه قواعد بنیادینی که در اجرای سیاست خارجی یک کشور اعمال می‌شود.

از این رو، دکترین، هماهنگی فراخی را بیان می‌کند که طیفی از اقدامات و اعمال درست تلقی شده است. دکترین در این معنا همواره بیانگر ابتکارهای یک رهبر سیاسی خاص است که به نام وی خوانده می‌شود، مثل دکترین مونرته و دکترین آیزنهاور. در امریکا رسم است که هر رئیس‌جمهوری، دکترین ویژه خود را داشته باشد.<sup>۳</sup>

واژه دکترین در عرصه روابط بین‌الملل، کاربرد و ویژه و پررونقی دارد، ولی منظور ما از دکترین در این پژوهش، آموزه‌ای دینی است که نگاه راهبردی به آن معطوف شود و در جهان خارج منشأ اثر باشد.

### 1. Doctrine.

۱. رحیم کارگر، «نظرخواهی دکترین مهدویت»، انتظار موعود، سال پنجم، ش ۱۶، ص ۱۹.

۲. غلامرضا بهروز لک، «درآمدی بر مسائل سیاسی دکترین مهدویت»، ص ۱۱۸.

### ب) منجی‌گرایی

منجی‌گرایی، انگاره‌ای است که بر اساس آن، بیشتر اقوام و ادیان باور دارند روزگار، زمانی پایان خواهد پذیرفت و قبل از فرارسیدن این دوران، بشر دوره سختی در پیش دارد و منجی پس از آن عیان خواهد شد. اصل منجی‌گرایی و باور رخ دادن جنگی فراگیر در آخرالزمان، همگانی است. بر این اساس، جدالی سخت میان منجی و دشمنانش در خواهد گرفت. سرانجام، منجی آرمان‌شهری بنا می‌نهد که در آن، عدالت فراگیر می‌شود و ظلم و فساد از میان می‌رود. وجود چنین باوری حتی در اساطیر باستان مصری، یونانی، هندی، افریقایی، رومی، چینی و مشرق‌زمینی، از مابازای خارجی حکایت می‌کند که انسان‌ها را به سوی انتظار مشترک برای منجی مشترک کشانده است.

آرزوی بزرگ آینده موعود که برآیند نوعی شناخت تاریخی است، سبب خلق تمدن و نظریه‌های راهبردی در سطح نظام بین‌الملل و جوامع شده است. به عبارت دیگر، خلق هر نوع ایده نظری و پیشرفت فکری و گونه‌های فرهنگی در تاریخ، انعکاس انتظاری است که بر اساس آن، بشر برای رسیدن به مرحله موعود یا تهیه مقدمات آن تلاش می‌کند که خود این «مرحله موعود»، محصول شناخت تاریخی و مبانی نظری است. انتظار به منزله محصول شناخت تاریخی آن‌قدر در میان مکتب‌ها و طیف‌های فکری عمومیت دارد که حتی می‌توان انسان را «موجود منتظر» تعریف کرد. تولد و حیات «تمدن‌ها»، انعکاس این تمنای بزرگ است، چنان‌که روی‌گردانی بشر از بسیاری فرهنگ‌ها، ایدئولوژی‌ها و نظریه‌ها

نیز نشان از آن دارد که هیچ‌یک قادر به ارضای انسان و پاسخ‌گویی به تمنای درونی او نبوده‌اند. به عبارت دیگر، انسان از هر آنچه نمی‌تواند پاسخ‌گوی تمنای دستیابی او به عدالت، آزادگی، اخلاق و بهره‌مندی عادلانه از نعمت‌های خدا باشد، دست شسته و بر شاهراه انتظار، چشم به آینده‌ای بهتر دوخته است. همه مدعیان نجات، سعادت‌مندی، رفاه و امنیت بشر نیز با اشاره به همین میل و تمنای مشترک، امکان بقا، بهره‌کشی و سوءاستفاده از طبیعت زلال و صاف انسان‌ها را پیدا کرده‌اند.<sup>۱</sup>

هر قومی، نام خاصی بر منجی خویش نهاده است و او را از قوم خود می‌داند. برای مثال، در باور یهودیان، مسیحی که ظهور کرده (همان مسیح حقیقی)، مسیح کذاب بوده است و مسیح حقیقی در آخرالزمان فرا می‌رسد. او پادشاه حقیقی قوم یهود است و قوم یهود را به سروری جهان می‌رساند. مسیحیان معتقدند همان مسیحی که به باور آنها مصلوب شده است، از آسمان رجعت می‌کند با نام «نازارین» به معنای ناصری که پادشاه جهان شده است و دشمنان را سرکوب می‌کند. زرتشتیان نیز به منجی خویش، «سوشیانت» باور دارند.<sup>۲</sup> بودایی‌ها نیز بر این باورند که

---

۱. اسماعیل شفیع سروسستانی، «موعودگرایی یا انگاره آخرالزمان»، (روی خط اینترنت)، گفت‌وگویی در کنفرانس موعود/ادیان (۱۳۸۲/۱۱/۲۴)، به همت مرکز اسلامی انگلستان و مشارکت نزدیک مرکز گفت‌وگوی ادیان انگلستان و نمایندگی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در شهر لندن، قابل دسترس در آدرس:

[www.muood.org](http://www.muood.org).

۲. ر.ک: شاه‌حسینی، «تصویر منجی در رسانه‌های غرب»، (روی خط اینترنت)، منتشر شده در تاریخ ۱۳۸۴/۱۰/۱۸، قابل دسترس در آدرس:

[www.rasad.ir](http://www.rasad.ir).

روزی «میتریه»، منجی آخرالزمان خواهد آمد. به اعتقاد ایشان، میتریه کسی است که در آینده می‌آید و هم‌اکنون در حال کمون است. او منتظر است زمان ظهورش در زمین فرا رسد. در آن وقت، به مرتبه شهود و اشراق می‌رسد و خلایق را در عصر خویش، به سرمنزل سعادت رهبری می‌کند و به همگان مژده می‌دهد آنها را از چرخه برگشت به دنیای سراسر رنج نجات خواهد داد.<sup>۱</sup> مسلمانان نیز ظهور مهدی موعود علیه السلام را از سلاله پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله انتظار می‌کشند که در پایان جهان خواهد آمد و زمین را پس از آنکه پر از ظلم شده باشد، از عدل و داد پر خواهد کرد.

### ج) پروتستانتیسم پسالوتری

همیشه با مرگ رهبران انقلاب‌ها، در شیوه پیمودن مسیر انقلاب، اختلاف نظر پدید می‌آید و هواداران انقلاب دچار پراکندگی می‌شوند. جنبش پروتستان نیز از این وضعیت مستثنا نبود. پس از لوتر، پروتستانیزم به سه دسته کلی تقسیم شد:

#### یک. پروتستانیزم سنتی<sup>۲</sup>

این دسته از پروتستان‌ها معتقد به رفتار مهربانانه با دیگران هستند و از بقیه پروتستان‌ها تعصب کمتری دارند. مهم‌ترین گروه‌های آنها

---

۱. ر.ک: «موعود در آیین بودا»، (روی خط اینترنت)، منتشر شده در تاریخ ۱۳۸۵/۴/۵. قابل دسترس در آدرس:

مشیحایی‌ها، متدویست‌ها (یا مکتبی‌ها)، لوتری‌ها، کلیسای اصلاح‌طلب و اسقفی‌ها هستند.<sup>۱</sup>

## دو. انجیلی‌ها<sup>۲</sup>

افرادی با احساس، از نظر مذهبی، متعصب و متمایل به روش‌های جدید اندیشیدن هستند. تبلیغ کردن انجیل با برخورداری از روحیه جنگ‌های صلیبی، یکی از ویژگی‌های ممتاز مبلغان انجیل یا "ایوانجیلیست‌ها" در امریکا و انگلیس است. آنها در دهه گذشته با یاری شبکه گسترده تلویزیون و روزنامه‌های خود، به تبلیغات گسترده‌ای درباره تفاسیری از پیشگویی‌های انجیل و تبلیغ نابودی حتمی جهان در آغاز هزاره سوم دامن زدند و وحشت و اضطراب را در میان مردم امریکا گسترده‌اند. همچنین با فروش کتاب، نوار ویدیو و وسایل نجات دوران جنگ آرماگدون، سودی یک میلیارد دلاری به دست آوردند. آنها تفسیر انجیل سائرس اسکوفیلد را با عنوان «انجیل آخرالزمان» تبلیغ می‌کنند و در سال ۱۹۹۹م. *دایرةالمعارف پیشگویی‌های انجیل درباره آخرالزمان* را در سه جلد به چاپ رسانده‌اند. یکی از دانشمندان مسیحی امریکا نیز به نام تام ماک آیور در همین سال، کتاب‌شناسی توصیفی را درباره ۳۵۰۰ کتاب چاپ‌شده معطوف به حوادث آخرالزمان در جهان غرب، منتشر کرد. در امریکا، هشت حوزه علوم دینی بزرگ متعلق به پروتستان‌ها فعالیت دارند

---

۱. محمد صالح مفتاح، «مسیحیت صهیونیستی»، همان.

2. Evangelicals.

که مسائل مربوط به آغاز جنگ آرماگدون و حوادث آخرالزمان را به دانشجویان علوم دینی آموزش می‌دهند و به «مراکز آموزش دینی خواسته‌های مسیح» معروف هستند.<sup>۱</sup>

### سه. بنیادگرایان<sup>۲</sup>

این افراد در اعتقاد خود متعصب هستند و تفکر بسیار نزدیکی به یهودیان صهیونیست دارند. فعالیت این گروه که آنان را مسیحیان صهیونیست می‌نامیم، پس از جنگ جهانی دوم گسترش یافت.<sup>۳</sup>

**۲. بررسی منتقدانه آموزه منجی‌گرایی در جنبش صهیونیسم مسیحی**

آشنایی مفهومی با کلیدواژه‌ها و مرور اجمالی آنها، ما را در بررسی منجی‌گرایی در صهیونیسم مسیحی و نقد آن با موعودگرایی ناب اسلامی، یاری خواهد کرد. چنان‌که گفتیم، منظور ما از دکترین منجی‌گرایی در این فصل، آموزه‌ای دینی است که جلوه راهبردی و عملیاتی یافته است. به همین دلیل، ناگزیریم تا چشمی به حوزه باورها و چشمی دیگر به حوزه عملکرد داشته باشیم و هر دو را با هم ببینیم. از آنجا که حوزه باورها از نظر رتبه، مقدم بر عمل است، ابتدا بحث خود را به این حوزه اختصاص می‌دهیم و در نهایت، به حوزه راهبردی آن خواهیم پرداخت.

۱. حیدررضا ضابط، «نگاهی به پیوند پروتستان و صهیونیسم»، همان.

2. Fundamentalists.

۳. محمد صالح مفتاح، «مسیحیت صهیونیستی»، همان.

### الف) منجی‌گرایی در حوزه باور

شاید تنها وجه مثبت باور به منجی در جنبش صهیونیسم مسیحی را بتوان باورمندی هواداران آن به اصل آمدن منجی در پایان تاریخ دانست که حقیقت آن، اسطوره‌ای نیست، بلکه برگرفته از وحی و تعالیم انبیای الهی است. با وجود ایجابی بودن اصل باور به منجی، بحران‌های معنایی مهمی در نوع نگاه و تفسیر از این اصل در سامانه اعتقادی این جنبش وجود دارد که اکنون به آنها اشاره می‌شود.

### یک. تفسیر فراواقعی (اسطوره‌ای) از منجی

نخسین ویژگی منجی‌گرایی صهیونیسم مسیحی که آن را از منجی‌گرایی‌های نابی چون مهدی‌گرایی اسلامی کاملاً جدا می‌کند، نگاه اسطوره‌ای به منجی موعود یعنی مسیح است. نگاه اسطوره‌ای به عیسی که آن را تا مقام الوهیت بالا می‌برند و پسر خداوند می‌خوانند، نقطه اصلی بحران در سامانه اعتقادی صهیونیست‌های مسیحی است که همواره بر آن پای می‌فشارند. در قرآن کریم چنین می‌خوانیم:

وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ؛ «و یهود گفتند: عزیر، پسر خداست و نصارا گفتند: مسیح، پسر خداست. این سخنی است [باطل] که به زبان می‌آورند و به گفتار کسانی که پیش از این کافر

شده‌اند، شباهت دارد. خدا آنان را بکشد، چگونه از [حق] بازگردانده می‌شوند».

صهیونیسم مسیحی با اشاعه این نوع نگاه به منجی در بین مردم، به خوبی توانسته است عملیات‌های ضد مسیحی را در ظاهر، آماده‌سازی جامعه برای ظهور منجی بنمایاند.

در جبهه مقابل، منجی‌گرایی اسلامی نگاهی واقعی و حقیقی به منجی دارد و تلاش می‌کند تا از مسیر متقن آیات و روایاتی که منجی را توصیف کرده‌اند، خارج نشود. تواتر احادیث مهدوی در اسلام که از زبان رسول اعظم ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام به مثابه میراث مهدوی به مسلمانان رسیده، حافظ باور ناب مهدوی از هر گونه افراط و تفریط بوده است. مهدی موعود در روایات اسلامی از نظر اسم، خلقت و خلق و خوی به پیامبر تشبیه شده است. خود پیامبر در قرآن، شخصی مثل دیگر انسان‌هاست و تنها نبوت و رسالت، وی را از دیگران ممتاز کرده است.<sup>۱</sup> در دیدگاه اسلامی که موعود ناب را در آن می‌توانیم دنبال کنیم، شخص پیامبر و ائمه دوازده‌گانه همگی انسان‌هایی هستند که خداوند، عصمت، علم لدنی، اتصال به وحی و برگزیدگی الهی را به آنان عطا کرده است. با وجود این، غلو در رابطه با این ذوات مقدسه در اسلام، نکوهیده است. در چشم‌انداز اسلامی، حضرت مهدی علیه‌السلام، انسانی است معصوم از گناه، متصل به منبع علم الهی، حلقه ربط آسمان و زمین، مرجع آمد و شد فرشتگان الهی، امان زمین و زمان از بلا، منجی بشر از ظلم و بیداد و به

۱. مضمون: کهف (۱۸)، ۱۱۰؛ آل عمران (۳)، ۱۴۴؛ احزاب (۳۳)، ۴۰؛ فتح (۴۸)، ۲۹.



ارمغان‌آورنده عدالت و رأفت و هزاران وصف دیگر که در ادعیه مأثور، به‌ویژه فرازهای بلند زیارت جامعه کبیره بازتاب یافته است.

### دو. قوم برگزیده و نجات‌یافتگان پس از ظهور منجی

از دیگر عواملی که به تمایز صهیونیست‌های مسیحی از دیگران در باور به منجی می‌انجامد، باورمندی ایشان به برگزیدگی الهی است. جنبش صهیونیسم مسیحی، خود را قوم برگزیده می‌داند و برای خویش تبار الهی ساخته است. در بخشی از تورات تحریف‌شده، هم‌گام با این ادعای یهودیان، از قول خداوند چنین آمده است: «ارتداد ایشان [بنی اسرائیل] را شفا داده، ایشان را مجاناً دوست خواهم داشت؛ زیرا خشم من از ایشان برگشته است».<sup>۱</sup>

توجه به اوصاف یهودیان در تلمود آن گونه که در فصل نخست گذشت، ما را با عقاید اسطوره‌ای و بنیادین این قوم بیشتر آشنا می‌سازد. باور به الهی بودن روح یهود و شیطانی و حیوان بودن روح غریهود، دستیابی یهودیان به قدرت مطلقه، برتر بودن یهودی از فرشتگان، نزد خدا مستحق بودن غریهودی به مرگ، تشبیه غریهودیان به سگ و خوک، حرمت نجات غریهودی از مرگ، وجوب قتل، غضب و دزدیدن مال غیراسرائیلی بر اسرائیلی‌ها،<sup>۲</sup> همه از باورمندی صهیونیست‌های مسیحی است.

۱. عهد عتیق، سفر یوشع نبی، باب چهاردهم، آیه ۴.

۲. محمدمهدی کریمی‌نیا، «ماهیت اعتقادی و دینی صهیونیسم»، کتاب نقد، ش ۳۲، پاییز ۱۳۸۳، ص ۷۴، ۷۵؛ همچنین (روی خط اینترنت)، منتشر شده در تاریخ ۱۳۸۴/۱۱/۲۳، قابل دسترس در آدرس:

آیه کریمه زیر ادعای تبار الهی یهودیان و مسیحیان را مطرح می‌کند:

وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ<sup>۱</sup> «و یهودیان و ترسایان گفتند: ما پسران خدا و دوستان او هستیم. بگو پس چرا شما را به [کیفر] گناهتان عذاب می‌کند. [نه] بلکه شما [هم] بشرید از جمله کسانی که آفریده است. هر که را بخواهد، می‌آمرزد و هر که را بخواهد، عذاب می‌کند و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دوست، از آن خداست و بازگشت [همه] به سوی اوست».

وقتی آنان به پندار خود، با خداوند رابطه خویشاوندی دارند، پس بهشت، ملک طلق آنهاست و دیگران را در آن جایی نیست. اگر احیاناً کسانی هم از یهود و نصارا به دوزخ رفتند، تنها درنگی کوتاه در آن خواهند داشت و پس از آن در بهشت برین متنعم خواهند گشت. قرآن به نیکی از باورهای آنها پرده برمی‌دارد:

وَقَالُوا لَن يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ بَلَىٰ مَن أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ<sup>۲</sup>

«آنها گفتند: «هیچ کس، جز یهود یا نصارا، هرگز داخل بهشت

۱. مائده (۵)، ۱۸.

۲. بقره (۲)، ۱۱۱-۱۱۲.

نخواهد شد». این آرزوی آنهاست. بگو: «اگر راست می‌گویید، دلیل خود را [بر این موضوع] بیاورید.» آری، کسی که روی خود را تسلیم خدا کند و نیکوکار باشد، پاداش او نزد پروردگارش ثابت است؛ نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می‌شوند [بنابراین، بهشت خدا در انحصار هیچ گروهی نیست].»

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ وَغَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ؛<sup>۱</sup> «این عمل آنها برای آن است که می‌گفتند: «آتش [دوزخ] جز چند روزی به ما نمی‌رسد [و کفر ما به دلیل امتیازی که بر اقوام دیگر داریم، بسیار محدود است]». این [دروغی که به خدا بسته بودند،] آنها را در دینشان مغرور ساخت [و گرفتار انواع گناهان شدند].»

خدای متعال علت سرکشی و تخلف آنها را مبتنی بر عقیده باطلی می‌داند که به پندار ایشان، دلیل مصونیت در مقابل مجازات الهی تلقی می‌شود.

بنابر آنچه گذشت، برگزیدگی پیش از ظهور منجی، به پس از ظهور نیز گسترش یافته است و صهیونیست‌های مسیحی به توهم خود در جبهه خیری هستند که به رهبری منجی، نیروهای شر را از بین می‌برند و مالک زمین خواهند گشت.

موعودگرایی ناب، دیدگاه متفاوتی به مقوله برگزیدگی دارد. در این نگرش، فراتر از قوم و نژاد، برگزیده بودن به کسانی اعطا می‌شود که به

۱. آل عمران (۳)، ۲۴.

وسیله عمل صالح به خداوند نزدیک شده باشند، نه با حسب و نسب. در نگاه مهدوی، باکرامت‌ترین انسان‌ها، پرهیزکارترین آنها هستند<sup>۱</sup> و همان‌ها پس از ظهور منجی موعود، نجات‌یافتگان خواهند بود. ایشان کسانی هستند که به منجی موعود ایمان آورده‌اند و او را امام واجب‌الطاعة خود می‌شمارند و دین او را برای خود برگزیده‌اند.

### سه. بسترسازی برای ظهور منجی (انتظار)

جریان صهیونیست مسیحی و موعودگرایی‌های دیگر ادیان در این مورد اشتراک نظر دارند که ظهور منجی به مقدمات و زمینه‌هایی نیاز دارد. با این حال، در انتظار و آماده‌سازی بستر ظهور، تفاوت‌های بنیادین بین آنها وجود دارد. صهیونیسم مسیحی معتقد است پیش از ظهور مسیح، مراحلی چون گردهمایی یهودیان از سراسر جهان در فلسطین و در نهایت، تشکیل دولت اسرائیل، انهدام مسجد اقصی و صخره در بیت‌المقدس، بازسازی معبد سلیمان، شروع جنگ‌هایی آرماگدون و تسریع در ظهور مسیح با فراهم کردن مقدمات جنگ‌هایی مقدس<sup>۲</sup> باید پیموده شود.

این موارد که برآیند آن، لزوم فساد هرچه بیشتر برای ظهور منجی است، این جریان را کاملاً از انگاره انتظار موعود حقیقی متمایز می‌کند. موعودگرایی حقیقی - مهدی‌گرایی اسلامی - به معنای انتظار دولت کریمه و

۱. مضمون حجرات (۴۹)، ۱۳.

۲. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: محمدعلی منصوریان، «صهیونیسم مسیحی و جهان اسلام»، کتاب نقد، ش ۳۲، پاییز ۱۳۸۳.

آرمان‌شهر عدالت‌محور در پایان دوران است و بسترسازی برای ظهور منجی مهدوی با مبارزه تمام‌عیار با هر گونه مظاهر ظلم و فساد و تبعیض در جهان تحقق می‌یابد. عقیده به مهدویت نه به معنای آماده شدن برای جنگ و کشتار، بلکه پاک‌سازی درون و نفس برای استقبال از انسان برگزیده الهی است که رسالتش پاک‌سازی جهان است. به حق باید گفت که در این چارچوب، منتظران مصلح، خود، باید صالح باشند. برعکس دیدگاه صهیونیسم مسیحی، در مهدی‌گرایی اسلامی هر قدر در راه برقراری عدالت و جلوگیری از ظلم و فساد موفق شدیم، به همان اندازه، بستر ظهور را فراهم کرده‌ایم و هر اندازه کژراهه رفتیم، به همان اندازه، فرج را به تأخیر انداخته‌ایم.

### ب) منجی‌گرایی در حوزه عمل

آشنایی با سامانه اعتقادی جریان مسیح‌گرایی جنبش صهیونیسم مسیحی، ما را به درک بهتری از آثار مشهود از کاربرد این باورها در حوزه عمل به‌سان راهبردی برای اداره جهان به سمت ظهور منجی دلخواه رهنمون می‌سازد. صهیونیست‌های مسیحی چون خود را نژاد برتر می‌دانند و برای دیگران حق حیات و منزلت انسانی قایل نیستند، در انتظار منفی برای ظهور به سر می‌برند. از این رو، تلاش می‌کنند با فساد هرچه بیشتر و اقدامات تخریبی علیه دیگران، زمینه ظهور مسیح را فراهم سازند.

### یک. راهبرد انتظار

انگاره انتظار برای ظهور منجی بین همه انسان‌ها و ادیان، به‌ویژه

مسیحیت، یهودیت و اسلام مشترک است. نکته قابل تأکید، توجه به دو واژه «انتظار فعال» و «انتظار منفعل» است. منتظران فعال، کسانی هستند که با باور به ظهور منجی، امکانات خویش را برای تحقق پایان تاریخ بسیج می‌کنند. انفعال منتظران نیز به معنای سلب مسئولیت از خود است و آنان هر گونه اقدام پیش از ظهور را محکوم می‌کنند. نگاه به کارکردهای صهیونیسم مسیحی، از انتظار فعال هرچند سلبی در روش، حکایت می‌کند.

برای مشاهده انتظار فعال صهیونیسم مسیحی کافی است در یکی از جست‌وجوگرهای اینترنتی، کلماتی چون «پیشگویی‌های انجیل»، «آنتی‌کرایست»، «نازارین» و «آخرالزمان» را جست‌وجو کنیم تا بینیم چندین هزار مقاله و پایگاه پیش روی ما در فضای سایبر قرار خواهد گرفت. برای مثال، سایت آرماگدون نیوز<sup>۱</sup> (اخبار آرماگدون) هر روز ده‌ها صفحه مطلب به صورت خبر در مورد آخرالزمان عرضه می‌کند که کاملاً اخبار غریبه است. تیمی در این سایت، وظیفه دارد با رصد وقایع مختلف جهان، آنها را به وقایع آخرالزمان ربط دهد. برای نمونه، اگر در زمان خاصی، در کشوری خورشید با کیفیت خاصی گرفت یا باران سیاه‌رنگی بارید، تیم یادشده با مراجعه به انجیل، این حوادث را به مثابه خبر آخرالزمانی در سایت منعکس می‌کنند. سایت آرماگدون آلت<sup>۲</sup> (هشدار آخرالزمان) به مراتب، افراطی‌تر از سایت قبلی است. این سایت

1. Armageddon News.

2. Armageddon Alert.

به گونه‌ای اخبار خود را درج می‌کند که گویا فردا، آخرالزمان است و زمان ظهور مسیح فرا رسیده است.

پیش از حمله آمریکا به عراق، صهیونیست‌های مسیحی با انتشار ده‌ها مقاله، این جنگ را یکی از نشانه‌های آخرالزمان دانستند. استدلالشان نیز این بود که عراق، محل جغرافیایی بابل باستانی است و یکی از پیشگویی‌های انجیل در مورد آخرالزمان می‌گوید بابل از نو پدید می‌آید و به دلیل گناهانش نابود می‌شود و حمله آمریکا نیز نابودی همان بابل ثانی است. حتی به دلایل طنزآلودی استدلال می‌کردند و می‌گفتند که در عراق، روزنامه‌ای به نام «بابل» منتشر می‌شود که پسر بزرگ صدام، سردبیر آن است یا در عراق سیگاری وجود دارد که نامش «بابل» است.

شبکه‌های ماهواره‌ای متعددی نیز، برنامه‌های مذهبی جنبش صهیونیسم مسیحی را شبانه‌روزی پخش می‌کنند. تمام برنامه‌های شبکه TBN که متعلق به کلیسای اونجلیست‌هاست، بر محوریت آخرالزمان تعریف شده است. شخصی به نام هایلینزی که از چهل سال پیش بر مبنای پیشگویی‌های کتاب مقدس، اخبار آخرالزمانی را پخش و بررسی می‌کند، در این شبکه، سخنرانی هفتگی دارد. این شخص در یکی از سخنرانی‌های تازه‌اش، به صراحت، از نبرد دنیای مسیحیت با اسلام و فرا رسیدن آخرالزمان سخن به میان آورد.<sup>۱</sup>

القای تفکر آخرالزمانی در افکار عمومی مسیحیان و یهودیان و آمادگی آنان برای جنگ با مسلمانان در جنگ جهانی آرماگدون، رقابت

۱. رک: شاه‌حسینی، «تصویر منجی در رسانه‌های غرب».

تسلیماتی را تشدید کرده و بازار تولید و مصرف تجهیزات نظامی را رونق داده است.

## دو. عملیاتی سازی مقدمات ظهور

اول. حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

نومحافظه کاران حاکم بر امریکا که باورهای صهیونیستی داشتند پس از حمله تروریستی به برج های دوقلوی نیویورک در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، برای یافتن مقصر، اذهان عمومی را به سمت خارج از امریکا و کشورهای اسلامی هدایت کردند. این در حالی است که باید دریابیم متهم کردن مسلمانان برای چه گروهی سودمند است. می دانیم که اسرائیل برای تحقق رؤیای سرزمین موعود از نیل تا فرات با مانع سختی روبه روست که همان مسلمانان و کشورهای اسلامی هستند. از آنجا که اسرائیل به تنهایی قدرت رویارویی با کشورهای اسلامی را ندارد، تلاش می کند با درگیر کردن امریکا با مسلمانان، از توان نظامی و اقتصادی امریکا برای شکست دادن دشمنانش استفاده کند. در این میان، شواهدی نشان دهنده دستان نامرئی صهیونیست ها در رویداد ۱۱ سپتامبر است، مانند به تعویق افتادن سفر شارون به امریکا و حاضر نشدن چهار هزار صهیونیست در ساختمان های دوقلوی تجارت جهانی.<sup>۱</sup> واژه «انتقام» برای

۱. سعید آجرلو، «سایه صهیونیست ها بر آوارهای نیویورک»، (روی خط اینترنت)، قابل دسترس در آدرس:



اسرائیل همان قدر مقدس است که واژه «دفاع» برای مسلمانان. به این ترتیب، می‌توان میان «بیگانه‌ستیزی» و «دفاع از حقوق بشر با مداخله نظامی» (یعنی دفاع از حقوق بیگانگان) در امریکا جمع کرد.

خویش‌داری غیرمعمول امریکایی‌ها در این رویداد، تأکید جرج بوش، رئیس‌جمهور امریکا بر اینکه باید «منافع ملی امریکا، منافع جهانی تلقی شود»<sup>۱</sup> (یعنی همه جهانیان از آن دفاع کنند) و درخواست کالین پاول، وزیر امور خارجه وقت امریکا، برای تشکیل ائتلاف بین‌المللی با شرکت کشورهای اسلامی و غیراسلامی در روند مبارزه با تروریسم جهانی، نشان‌دهنده اراده امریکا برای دفاع همه‌جانبه از کیان رژیم صهیونیستی است. در این صورت، با مشغول کردن افکار جهانی به مبارزه با تروریسم مورد نظر امریکا، اسرائیل می‌توانست با آزادی کامل و خارج شدن از تیر اول اخبار جهان، به شهرک‌سازی و کشتار فلسطینیان در سرزمین‌های اشغالی ادامه دهد.

### دوم. طرح خاورمیانه بزرگ

طراحی حوادث ۱۱ سپتامبر به دست صهیونیست‌ها، برای عملیاتی‌سازی «طرح خاورمیانه بزرگ» بود که پیش از آن برای ایجاد سرزمین موعود اسرائیلی و فراهم کردن مقدمات ظهور مسیح ترسیم کرده بودند.

---

۱. رک: فرخ ادامه‌طلب، «خشونت‌های پست‌مدرن: انفجارهای ۱۱ سپتامبر از نگاهی دیگر» (روی خط اینترنت)، قابل دسترس در آدرس:

با توجه به تأثیر فزاینده لابی صهیونیستی بر سیاست‌های کلان ایالات متحده امریکا، به نظر می‌رسد «طرح خاورمیانه بزرگ» بیش از آنکه صرفاً امریکایی باشد، طرحی امریکایی- صهیونیستی است. توجه ویژه یهود به خاورمیانه برای رسیدن به سرزمین موعود سبب شده است اسرائیل طرح‌های گوناگونی را برای نفوذ بیشتر در منطقه طراحی کند. آخرین و خطرناک‌ترین طرحی که شیمون پرز، نخست‌وزیر اسبق اسرائیل در اوایل دهه ۹۰ م. ارائه کرد، «خاورمیانه جدید» بود. پرز در کتاب *خاورمیانه جدید*<sup>۱</sup> که در سال ۱۹۹۳ م. منتشر شد، با تأکید بر ایجاد منطقه تجاری مشترک در خاورمیانه همراه با صلح و امنیت فراگیر، اسرائیل را بخشی از این منطقه دانست و آن را تنها دولت مسلط بر مقدرات منطقه قلمداد کرد. پرز در فصلنامه الشرق الاوسط (مارس ۱۹۹۵ م.) نیز از اهداف نهایی اسرائیل برای این طرح پرده برداشت و اعلام کرد هدف آینده اسرائیل، پیوستن به جامعه کشورهای عربی است.<sup>۲</sup>

مجید سفتاج<sup>۳</sup> نیز معتقد است بحث «خاورمیانه بزرگ» و ایجاد تغییرات در منطقه کاملاً به نفع صهیونیسم است و مقام‌های اسرائیل سال‌ها پیش آن را اعلان کرده بودند. آریل شارون، نخست‌وزیر سابق

1. Shimon Peres, *The New Middle East*, NY Henry Holt and Company, 1st ed. 1993 h.

۲. ر.ک: محمد الداعور، «مشروع امریکی يرسم خريطة جديدة للمنطقة: الشرق الاوسط الكبير او الجديد»، الجزيرة، عدد ۷۲، ۲۵ محرم ۱۴۲۵.

www. aljazeera. Com.

۳. کارشناس خاورمیانه و سرپرست علمی دایرةالمعارف فلسطین.

رژیم صهیونیستی یکی از کسانی است که ابتدا از «طرح صهیونیسم برای خاورمیانه جدید» سخن گفت. در آن زمان، از «خاورمیانه بزرگ» نام برده نمی‌شد؛ چون بخشی از جمهوری‌های تازه‌استقلال یافته شوروی، هنوز بخشی از شوروی بزرگ بودند و به صورت مستقل نمی‌توانستند با اسرائیل قرارداد داشته باشند. امروزه با عقد قراردادهای مهم اقتصادی و نظامی کشورهای تازه‌استقلال یافته شوروی با اسرائیل، می‌توان پیش‌بینی کرد که طرح اسرائیلی «خاورمیانه بزرگ» در حال عملیاتی شدن است.

باید دانست عنوان «خاورمیانه بزرگ» از پروتکل‌های صهیونیست‌ها گرفته شده است. رژیم صهیونیستی معتقد است برای رسیدن به آرزوی «ارض موعود» از نیل تا فرات، بخشی از شمال آفریقا شامل مصر و سودان تا خلیج فارس و یمن و از سوی دیگر، عراق و بخشی از ایران تا شیراز و بخشی از کشورهای آسیای میانه باید در حیطة قدرت و نفوذ صهیونیسم قرار بگیرند. اسرائیل به دلیل جمعیتی نمی‌تواند در منطقه حضور فیزیکی داشته باشد، ولی تلاش می‌کند با برقراری روابط اقتصادی در منطقه یا عقد قراردادهای نظامی و امنیتی مشترک با برخی کشورها همچون ترکیه، جمهوری آذربایجان و ازبکستان، در منطقه نفوذ کند.<sup>۱</sup>

در پی اظهارات مقام‌های رژیم صهیونیستی درباره «خاورمیانه جدید»، برای نخستین بار روزنامه واشنگتن پست در شماره مورخ ۲۰۰۴/۲/۹ خود، مطالبی را در زمینه طرح «خاورمیانه بزرگ» چاپ کرد که رئیس‌جمهور

۱. ر.ک: پیروز مجتهدزاده، «طرح خاورمیانه بزرگ و تحقق نظام تک‌قطبی امریکا در جهان»، خراسان، ۱۳۷۸/۷/۶.

امریکا با عنوانی متفاوت، ولی با همان محتوا بیان کرده بود. مسئولان عالی‌رتبه کاخ سفید و وزارت امور خارجه امریکا در پی عملیاتی کردن این طرح، با هم‌پیمانان اروپایی خود درباره چگونگی ترسیم طرح مذاکره کردند تا آن را به هشت کشور صنعتی بزرگ، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و اتحادیه اروپایی ارائه کنند. این طرح، نسخه‌بدل معاهده هلسینکی (۱۹۷۵م.) است که ۳۵ کشور از جمله ایالات متحده امریکا، اتحاد جماهیر شوروی و بیشتر کشورهای اروپایی آن را امضا کرده بودند. «جورج بوش در دیدار با گرهارد شرودر در تاریخ ۲۸/۲/۲۰۰۴ اعلام کرد که فترت پس از سقوط طالبان، نمونه‌ای از تغییر سیاسی است و امکان تکرار این تجربه در کشورهای دیگر با ایجاد نهادهای دموکراتیک وجود دارد. بوش اظهار داشت که این تجربه، میراثی است که می‌توان از خلال آن به ریشه‌کنی خشونت، وحشت و ترور در خاورمیانه نایل شد».<sup>۱</sup>

مفهوم «خاورمیانه بزرگ» برای نخستین بار در اجلاس سازمان جهانی اقتصاد (WEO) که در ژانویه ۲۰۰۴ در شهر کوهستانی سوئیس به نام داووس<sup>۲</sup> برگزار گردید، توضیح داده شد. در آنجا، دیک چنی، معاون رئیس‌جمهور ایالات متحده امریکا، یک استراتژی پیش‌رو برای آزادی را مطرح ساخت که امریکا را متعهد به حمایت از کسانی می‌کند که در راه اصلاحات در «خاورمیانه بزرگ» فعالیت می‌کنند و فداکاری به خرج

۱. محمد الداعور، «مشروع امريكي يرسم خريطة جديدة للمنطقة: الشرق الاوسط الكبير او الجديد»، همان.

2. Davos.

می‌دهند.<sup>۱</sup> وی در این اجلاس، برای مجموعه‌ای از نخبگان جهان سخن می‌گفت که عمدتاً غیرامریکایی بودند و مقام‌های دولتی و تجاری فرانسوی و آلمانی هم در میان آنها حضور داشتند. او در ادامه صحبت‌های خود گفت که دولت بوش اصرار دارد «دموکراسی را در سراسر خاورمیانه و فراسوی آن ارتقا بخشد».<sup>۲</sup> اساس این طرح بر آزادی و دموکراسی بنا نهاده شده و این همان چیزی است که منافع امریکا را با براندازی تنها چالش فراروی آن در خاورمیانه، یعنی جنبش‌های اسلام‌گرا به وسیله تأسیس حکومت‌های دموکراتیک از نوع امریکایی حفظ می‌کند.

امریکا در ژوئن ۲۰۰۴، سند راهنمای «طرح خاورمیانه بزرگ» را به صورت رسمی در جریان گردهمایی سران گروه هشت در سی‌آیلند جرجیا<sup>۳</sup> منتشر کرد، پیش از آنکه کشورهای عرب از محتوای آن مطلع شوند، البته با همه پنهان‌کاری‌های اولیه، محتوای طرح در ماه فوریه ۲۰۰۴، یعنی چند ماه قبل از گردهم‌آیی یادشده، در روزنامه عرب‌زبان «الحیات» منتشر شده بود. بوش یک ماه پیش از آن نیز در جریان یک سخنرانی پیشنهاد کرده بود که تا یک دهه آینده، منطقه تجارت آزاد میان ایالات متحده امریکا و خاورمیانه ایجاد شود.

پیروز مجتهدزاده<sup>۴</sup> با اشاره به خاستگاه این طرح، بر این باور است که

1. Cheney, <http://www.theglobalist.com/DBWeb/StoryId.aspx?StoryId=3754>.

2. Cheney speech in Davos, [http://www.whitehouse.gov/news/releases/2004/01/20040124\\_1.html](http://www.whitehouse.gov/news/releases/2004/01/20040124_1.html).

3. Sea Island, Georgia.

۴. استاد دانشگاه و رئیس بنیاد یوروسویک انگلیس.

امریکا یک سلسله مفاهیم از جمله «خاورمیانه بزرگ» را از طریق محافل دانشگاهی برای توجیه و از بین بردن موانع موجود بر سر راه تحقق یافتن «نظام نوین جهانی» مطرح می‌کند. به نظر وی، اصطلاحات جعلی «نظام نوین جهانی» و بحث «برخورد تمدن‌ها» نیز از مواردی بودند که برای توجیه عملیات توجیه‌ناپذیر در شرایط عادی مطرح شدند.<sup>۱</sup> توجیه افکار عمومی درباره توسعه‌طلبی و امپریالیسم فرانو، به تعریف مشروع اقدامات سیاسی نیاز دارد و این «غیری»<sup>۲</sup> که امریکا پس از فروپاشی جبهه کمونیسم بدان تمسک بسته، همان «اسلام‌گرایی»<sup>۳</sup> در خاورمیانه است. امریکا همه اقدامات خود را با هدف از بین بردن خشونت و ترور ناشی از اسلام و مسلمانان در منطقه توجیه می‌کند و با استفاده از باورهای دینی مردم امریکا، اقدام خود را «رسالت الهی» می‌داند که خداوند بر عهده مردم امریکا نهاده است تا مردم دنیا را از قید استبداد و دیکتاتوری برهانند و به آزادی کامل برسانند.

#### ۱. نگاهی گذرا به محتوای طرح «خاورمیانه بزرگ»<sup>۴</sup>

در مقدمه طرح «خاورمیانه بزرگ»، با اشاره به دو معضل اساسی در

۱. ر.ک: پیروز مجتهدزاده، «طرح خاورمیانه بزرگ و تحقق نظام تک‌قطبی امریکا در جهان».

2. Other.

3. Islamism.

۴. برای مطالعه بیشتر، ر.ک:

<http://www.whitehouse.gov/news/releases/2004/01/200401241.html>.

«نص مشروع» (الشرق الأوسط الكبير)، دارالحیاء، ۱۳۲۲۰۰۴

<http://www.daralhayat.com>.

ایرنا، جمعه ۱۵ اسفند ۱۳۸۲، برابر با ۵ مارس ۲۰۰۴.

کشورهای منطقه خاورمیانه و بیان آمارهای متعدد نشان‌دهنده عقب‌ماندگی ساکنان آن، نسخه درمان آنها تنها پناه بردن به دامن غرب معرفی می‌شود. متن طرح به نقل از روزنامه الحیات به اختصار چنین است:

این طرح، راهکار مهم، مناسب و فرصت استثنایی برای جامعه جهانی است تا در پرتو آن، نسبت به رفع دو نقیصه مهم در کشورهای خاورمیانه شامل آگاهی در مورد ضرورت نهادینه شدن مفهوم آزادی و ایجاد بستر مناسب برای مشارکت زنان در توسعه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، اقدام‌های بایسته صورت گیرد. تا زمانی که سیاست دور کردن مردم از فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی در خاورمیانه رو به افزایش باشد و کانون‌های قدرت تنها در دایره بسته باقی بمانند، فعالیت‌های تروریستی، میزان جرایم و مهاجرت‌های غیرقانونی به کشورهای غربی روند صعودی خواهد داشت.

#### ۲. راه برون‌رفت از بحران در طرح «خاورمیانه بزرگ»

از منظر این طرح، تنها گزینه برون‌رفت از دایره بسته فقر و عقب‌ماندگی، اجرای اصلاحات در همه زمینه‌ها و اجرای نتایج تحقیقات کارشناسان و دانشگاهیان به وسیله حکومت‌های عرب است. در این بین، طرح مشارکت اقتصادی کشورهای حوزه دریای مدیترانه، طرح مشارکت کشورهای خاورمیانه و امریکا با هدف اجرای اصلاحات بنیادین و کوشش‌هایی که برای بازسازی افغانستان و عراق می‌شود، همگی بخشی

از سیاست‌های کلان هشت کشور صنعتی جهان برای خروج کشورهای خاورمیانه از وضعیت نابسامان است.

سرنگون شدن دو رژیم دیکتاتور در افغانستان و عراق، فرصت استثنایی برای کشورهای صنعتی غربی به وجود آورد تا رهبری جریان اصلاحات را در کشورهای خاورمیانه به دست گیرند. کشورهای صنعتی غرب با در دستور کار قرار دادن برنامه توسعه انسانی سازمان ملل متحد باید برای اجرای اصلاحات در خاورمیانه فعالیت جدی و مؤثری داشته باشند. حمایت از نهادهای جدید اصول دموکراسی، روی کار آمدن حکومت‌های منتخب مردمی، بسترسازی برای گسترش دانش و فن‌آوری در جوامع خاورمیانه و ایجاد فرصت‌های مناسب اقتصادی که منافع درازمدت این کشورها را تأمین کند، بخشی از اقدام‌های کشورهای صنعتی غربی در این منطقه مهم جهان را تشکیل می‌دهد.

بر اساس طرح «خاورمیانه بزرگ»، کشورهای عرب از نظر آزادی‌های اجتماعی، به‌ویژه آزادی بیان در هم‌سنجی با دیگر کشورهای جهان در پایین‌ترین جایگاه قرار دارند. هشت کشور صنعتی جهان برای اجرای تغییرات بنیادین در جوامع عرب باید نهادهای جدید دموکراسی و ضرورت اجرای بنیان‌های دموکراسی را در کشورهای عرب در نظر بگیرند. کشورهای پیشرفته غربی برای برگزاری انتخابات آزاد می‌توانند آموزه‌ها و تجربه‌های خود را در زمینه برگزاری انتخابات سالم و به‌دور از تقلب در اختیار این کشورها بگذارند. افزون بر این، با توجه به حضور کم‌رنگ زنان در مجالس نمایندگان این کشورها باید مراکز غیردولتی با هدف



آشنا کردن زنان دانشگاهی برای استیفای حقوق سیاسی و اجتماعی‌شان تأسیس شود.

شاید در نگاه نخست، این طرح را دخالت در امور داخلی کشورها بپنداریم و عملیاتی‌سازی آن را با حمله آمریکا به افغانستان، عراق و کمک به اسرائیل در حمله به لبنان، جنون سیاسی بدانیم. با این حال، وقتی با عینک آخرالزمانی صهیونیسم مسیحی به وقایع بنگریم، همه این کارها توجیه‌پذیر و معقول می‌نماید. طرح «خاورمیانه بزرگ» با پاک‌سازی منطقه خاورمیانه از اسلام سیاسی به بهانه مبارزه با تروریسم و محوریت بخشیدن به اسرائیل در این منطقه، با واسطه‌سازی موعودگرایی و آماده ساختن مقدمات ظهور مسیح صورت می‌گیرد.

### سوم. ایران اتمی

به باور مسیحیان انجیلی که پیگیر اخبار آخرالزمان هستند، از نظر انجیل، ۲۱ نشانه حتمی برای آخرالزمان وجود دارد که یکی از آنها تجدید قوای پرشیا (ایران) و تبدیل شدن آن به یکی از چند قدرت برتر جهانی است. با این نوع نگاه به ایران، مبارزه تبلیغاتی با ایران اتمی معنا می‌یابد. درک این معنا که ایران سلاح اتمی ندارد، برای صهیونیسم مسیحی بسیار سخت است؛ چراکه بر مبنای نگاه آخرالزمانی، ایران باید اکنون این سلاح را داشته باشد. نبود ایران هسته‌ای، الگوی آخرالزمانی آنها را خدشه‌دار می‌کند. آنان معتقدند ۱۲ لشکر از ۱۲ نقطه دنیا متحد می‌شود و زیر نظر حکومت پرشیا که قوی‌ترین حکومت

است، به سمت آرماگدون حمله می‌کنند و جنگ جهانی سوم موسوم به آرماگدون شکل می‌گیرد.<sup>۱</sup>

بر اساس این دیدگاه، ایران مشغول یارگیری در دنیای اسلام است. طرح بحث آزادی فلسطین از سوی ایران و مبارزه تمام‌عیار با اسرائیل، توهم اتمی بودن ایران را تقویت می‌کند. با تلاش جنبش صهیونیسم مسیحی، ارتباط کشورهای اسلامی با حوادث ۱۱ سپتامبر به ورای پیشگویی‌های کتاب مقدس سرایت کرد. برخی تعبیرهای نوستراداموس در مورد کشورهای اسلامی مصداق یافت. تعبیر *The King of Terror* «سلطان وحشت» در مورد اسامه بن لادن تفسیر شد؛ به این صورت که پادشاه ترس از آسمان می‌آید و وحشت را با خود می‌آورد. او از آسمان سخن می‌گوید، ولی در زمین، بدر مرگ می‌باشد.<sup>۲</sup>

بن لادن در کنار ایجاد چهره‌ای دگم و خشن از اسلام که انسان غربی از آن نفرت دارد، شخصی است که پرچم مخالفت با شیعه را نیز یدک می‌کشد. غرب با انتخاب او به مثابه طرف حساب خود، دلایل مختلفی را دنبال می‌کند که نشان دادن اسلام به صورت دین

۱. علی حبیبی، «تصویر منجی در رسانه‌های غربی»، (روی خط اینترنت)، منتشر شده در تاریخ ۱۳۸۶/۹/۱۲، قابل دسترس در:

[http://sayehsarehgh.blogfa.com/post\\_8.aspx](http://sayehsarehgh.blogfa.com/post_8.aspx).

2. Nostradamus Quatrains, Century x, Quatrain 72:

The year 1999 seventh mounth.

From the sky will come great king of Terror.

To bring back to life the great king of the Mongols.

Before and after Mars to reign by good luck.

تروریست‌پرور و ایجاد اختلاف بین شیعی و سنی در جهان اسلام از آن جمله است.

### ۴. چشم‌انداز جنبش صهیونیسم مسیحی

پیش‌تر اشاره شد که واقع‌گرایی انتقادی با قوه خلاقیت سیاست‌پژوه در هم می‌آمیزد و به تجرید و انتزاع دست می‌زند و ما را در آینده‌پژوهی این جنبش کمک می‌کند.

اسطوره‌ها در دو صورت کارایی خود را از دست می‌دهند. نخست، در صورتی که واسطه‌ها قدرت توجیه خود را درباره اعمال سیاسی قدرت‌ها از دست بدهند و این کار با عیان شدن روابط زیرین قدرت صورت می‌پذیرد. دوم، در صورتی که موانع پیش روی، به اندازه‌ای جدی باشند که با وجود نیرومندی ساختارها و قدرت توجیه‌گری واسطه‌ها، نتوانند به اهداف خویش دست یابند. به نظر نگارنده، هر دو صورت برای آینده این جنبش صهیونیسم مسیحی قابل ترسیم است. برای نمونه، امروزه مبلغان این جنبش در بعد واسطه‌ها (آموزه‌های دینی) عقب‌نشینی کرده‌اند، به گونه‌ای که حتی پیامبری حضرت موسی علیه السلام، نزول وحی در کوه سینا و نیز معجزات ایشان را نوعی روان‌پریشی آن حضرت می‌پندارند.

بنی‌شانون، محقق اسرائیلی، مدعی است موسی علیه السلام بر فراز کوه سینا تحت تأثیر مواد مخدر قوی بود و بر اثر آن ادعا کرد که ده فرمان را از طرف خداوند دریافت کرده است. به تعبیر او، «چنین موادی که سبب تغییر و تحول در ذهن انسان می‌شوند، در آن دوران، جزو لاینفک آداب

بنی اسرائیل بودند». به گفته وی، «موسی بر کوه سینا یا تحت تأثیر وقایع ماورایی بوده است که من به آن عقیده ندارم یا این موضوع، یک افسانه است که به این هم اعتقاد ندارم یا اینکه موسی و بنی اسرائیل همگی تحت تأثیر مواد روان گردان بوده‌اند. البته نظر آخر بسیار محتمل‌تر از دو نظر قبل است. به احتمال زیاد، موسی هنگامی هم که درخت مشتعل را دیده، از مواد مخدر استفاده کرده است».<sup>۱</sup>

عبارت‌های بالا، کم‌رنگ شدن آموزه دینی یهود در جنبش صهیونیسم مسیحی و ضعف توجیه‌پذیری کارکردهای سیاسی این جنبش را نشان می‌دهد.

صورت دوم ناکارآمدی جنبش، یعنی برخوردن به موانع جدی در راه رسیدن به اهداف هژمونیک‌گرایانه، در چشم‌انداز این جنبش پررنگ‌تر و بااهمیت‌تر باشد. جدی‌ترین مانع پیش روی مسیحیان صهیونیست، رشد بیداری اسلامی، به‌ویژه اسلام سیاسی در جهان اسلام و خاورمیانه است. اسلام سیاسی که کانونی‌ترین عنصر آن، مهدی‌گرایی اسلامی است، این حرکت را به انتظاری فعال و مثبت واداشته است که برای پاک‌سازی درونی و بیرونی منتظران و نگاه دکترینال به مقوله منجی عمل می‌کند.

در ادامه، نگاهی به ماهیت اسلام سیاسی، ما را در ترسیم چشم‌انداز منجی‌گرایان یاری خواهد کرد.

۱. «موسی تحت تأثیر مواد روان‌گردان بود»، (روی خط اینترنت)، منتشر شده در تاریخ ۱۳۸۶/۱۲/۱۶، قابل دسترس در آدرس:

#### ۴. احیای اسلام سیاسی

شاید مهم‌ترین جلوه انتظار موعود را در بعد عمل مسلمانان، ورود اسلام به عرصه سیاسی و خلق پدیده‌ای به نام اسلام سیاسی بتوان دانست. اسلام سیاسی به گونه‌ای موفق عمل کرد که توانست توجه ویژه سیاست‌مداران و صاحبان اندیشه غربی را به خود جلب کند. فولر در کتاب *آینده اسلام سیاسی*<sup>۱</sup>، فصلی را به کاربرت اسلام سیاسی اختصاص داده است. وی در این کتاب، اسلام سیاسی را از رابطه صرفاً فردی انسان با خدا فراتر و شکل‌گیری آن را پاسخ به نیاز جامعه اسلامی می‌شمارد.

به باور وی، امروزه جنبش‌های اسلامی در دنیای اسلام با نیازی عمومی روبه‌رو می‌شوند که پس از گذشت چندین دهه از عمل‌گرایی، احساس می‌شود و هنوز هم به فرجام خود نرسیده است. کاهش نقش اسلام سیاسی در صورت وقوع، معلول دو علت است: ضعف یا نبود شرایطی که به اسلام‌گرایی کمک کرده است تا وارد زندگی سیاسی شود؛ ظهور نیرو یا ایدئولوژی دیگری که تلاش کند برخورد مؤثرتری با این نیاز داشته باشد. به باور فولر، ظهور اسلام سیاسی، پدیده‌ای فوق‌العاده است. امروزه برای اولین بار احیای اسلامی در صحنه مدرن سیاست، یعنی عرصه دموکراسی‌سازی و جهانی‌سازی اجرا شده است.

اسلام به خودی خود، ایدئولوژی سیاسی نیست، بلکه یک دین است. با این حال، اسلام‌گرایی برخی ابعاد ایدئولوژی سیاسی را دارد و این

---

1. Graham E. Fuller, *the Future of Political Islam*, USA, palgrave Macmillan, 2003, chapter 2, p 13.

ایدئولوژی اشکال گوناگونی به خود می‌گیرد. اسلام‌گرایی شامل مجموعه‌ای از کارکردهای کاملاً متفاوت سیاسی، اجتماعی، روان‌شناختی و اقتصادی - حتی طبقاتی - می‌شود. اسلام‌گرایی معرف انواع مختلف جنبش‌هایی است که عموماً از اسلام الهام گرفته‌اند. امروزه جنبش‌های اسلام‌گرا صرفاً آخرین موج جنبش‌های سیاسی و اجتماعی در تاریخ اسلام هستند که در شرایط خاص تاریخی از ایمان و فرهنگ ریشه گرفته‌اند. برخی گونه‌های کنونی اسلام‌گرایی در ادامه مسیر خود، محبوبیت و اهمیتشان را از دست خواهند داد که نشانه‌های آن را در برخی جنبش‌های حاشیه‌ای و افراطی‌تر می‌بینیم. با این حال، پدیده اسلام‌گرایی، هرگز به طور کلی ناپدید نخواهد شد؛ چون رسالت آن برای مسلمانان، زمان‌مند نیست. بنابراین، اسلام سیاسی تکامل و تغییر خواهد یافت، تقسیم و یکپارچه خواهد شد و در محبوبیتش فزونی یا کاهش رخ خواهد داد، ولی ناپدید نخواهد شد. فولر با مطرح کردن رشد فزاینده اسلام سیاسی، مهم‌ترین جلوه راهبردی آن را که به تعبیر او، از تعالیم اسلام و به تعبیر دقیق‌تر، از فرهنگ مهدی‌گرایی در بین مسلمانان برمی‌خیزد، مطرح کردن «امت» به جای «ملت» می‌داند که به امام و اتصال آن به منبع وحی باور دارد. امت، فراتر از مرزها به حکومتی جهانی می‌اندیشد که در رأس آن، یک امام است؛ امامی که در منابع اسلامی، ظهور او به مسلمانان وعده داده شده است و همگان در انتظارش به سر می‌برند.<sup>۱</sup>

1. Ibid, p. 17.

## ۵. امت در مقابل هویت ملی

اسلام از همان آغاز، این ایده برجسته و مترقی را مطرح کرد که قبیله‌گرایی و پیوندهای خونی، مبنای سالمی برای ایجاد دولت‌ها، روش حکومت‌داری یا سیاست‌ورزی نیست.

بنابراین، «امت» را به مثابه یک ایدئال، فراتر از دولت-ملت بنیان نهاد. وحدت معنوی امت، هدفی ثابت و دایمی است، حتی اگر هرگز به طور کامل در قالب سیاسی آن تحقق نیابد. برخلاف دولت-ملت، خداوند مفهوم «امت» را تقدیس کرده است. این تمایز وفاداری به دولت-ملت را نفی نمی‌کند، بلکه به معنای وفادار نبودن به دولتی است که رژیم سرکوب‌گر آن را اداره می‌کند.

در دوره‌ای که جهان اسلام دچار آشوب باشد، اسلام‌گرایان در زمینه پیشبرد مفهوم امت، بحث از نهادهای بالقوه آن، توسعه ارزش‌های مشترک مسلمانان و ظاهر شدن در قالب رسولان هماهنگی بین جنبش‌های اسلام‌گرا، بسیار فعال می‌شوند. اخوان المسلمین، سازمان اسلام‌گرای بین‌المللی است که در سرتاسر جهان عرب نمایندگی دارد و با شبکه جنوب آسیایی جماعت اسلامی نیز روابط صمیمانه برقرار کرده است. اسلام‌گرایان از هر برنامه‌ای برای ایجاد بازارهای منطقه‌ای مشترک، پیمان‌های دفاعی یا دیگر سیاست‌های هماهنگی بین دولت‌های اسلامی - دست‌کم به مثابه یک آرمان - حمایت می‌کنند. در این میان، در حوزه امنیتی استثنا قایل می‌شوند: از نظر اسلام‌گرایان، میان وزرای کشور عربی و مسئولان امنیتی هماهنگی و برنامه‌ریزی وجود دارد و دیگران

چیزی بیش از تقویت‌کننده قدرت سرکوب‌گر دولت اتوریته برای آزار مخالفان نیستند.

امروزه اسلام‌گرایان، واژه «امت» را در همه جا از طریق حلقه‌های فراملی خود و از همه مهم‌تر با یاری ابزارهای الکترونیکی جدید نهادینه می‌کنند. در نتیجه، اسلام، کمتر عرب محور می‌شود؛ زیرا بخش‌های غیرعرب دنیای اسلام، مانند پاکستانی‌ها، مالزیایی‌ها، ترک‌ها و اندونزیایی‌ها که مدت‌زمان زیادی از جدایی‌شان نمی‌گذرد، همگی برای تقویت تفکر جدید همکاری می‌کنند. به جز آن، مهاجرت مسلمانان نیز سبب گسترش تماس مسلمانان با یکدیگر می‌شود و آگاهی جدیدی نسبت به مسائل عمومی و دیدگاه‌های فرامحلی ایجاد می‌کند. در حقیقت، اسلام‌گرایان جوامع ایدئولوژیک جدیدی را ایجاد می‌کنند که به مفاهیم یک امت زنده با ارزش‌های مشترک و جهان‌شمول اسلامی متعهد باشد.<sup>۱</sup> مهم‌ترین مصداق‌های اسلامی سیاسی را که در قالب زمینه‌سازان ظهور منجی عمل می‌کنند، می‌توان چنین برشمرد:

۱. پیروزی انقلاب اسلامی ایران در عصر افول معنویت؛

۲. پیروزی ایران در جنگ هشت‌ساله تحمیلی به یاری فرهنگ انتظار

و شهادت؛

۳. انتفاضه مسجدالاقصی و مبارزه پنجاه‌ساله اسلام‌گرایان فلسطینی با

اسرائیل؛

۴. مقاومت اسلامی حزب‌الله در برابر توسعه‌طلبی‌های اسرائیل؛

1. Ibid, p. 19.



۵. مقاومت مردم عراق و افغانستان در برابر اشغالگران مسیحیان صهیونیست؛
۶. مطرح کردن خاورمیانه اسلامی به جای خاورمیانه اسرائیلی؛
۷. تقویت سیاسی، اقتصادی و نظامی کشورهای اسلامی در برابر دشمن، مانند تجهیز ایران به فن‌آوری هسته‌ای با اعتمادسازی کامل برای غنی‌سازی صلح‌آمیز اورانیوم؛
۸. حاصل شدن اجماع کشورهای اسلامی (امت اسلامی) در عرصه بین‌المللی در دفاع از ایران اتمی، محکومیت اشغال افغانستان و عراق به دست امریکا و متحدانش و تظاهرات مستمر علیه جنایات رژیم صهیونیستی در فلسطین و لبنان.

### جمع‌بندی

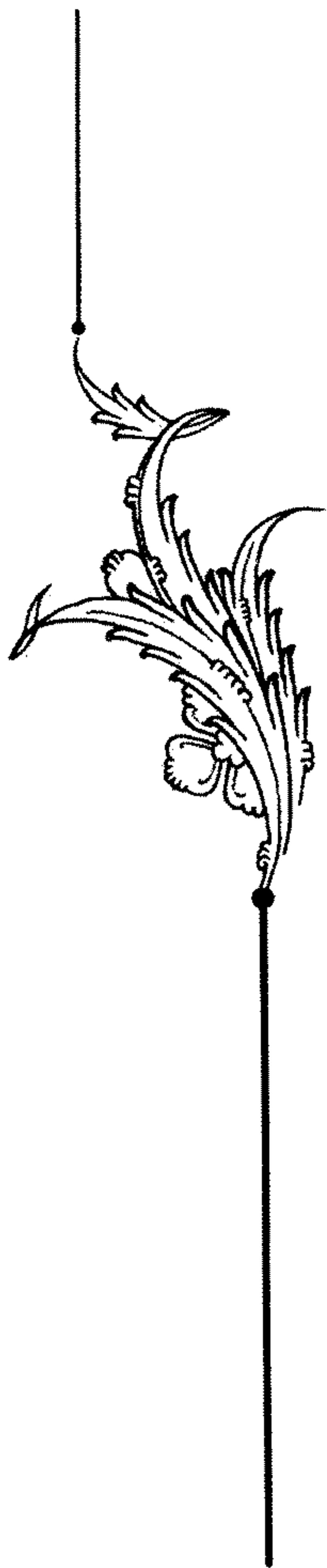
در این فصل، منجی‌گرایی به مثابه برجسته‌ترین واسطه و نمود بیرونی جنبش صهیونیسم مسیحی مطرح شد که واسطه‌های دیگر را می‌توان به نوعی بدان بازگرداند. نگاه ما به منجی‌گرایی با توجه به بنیادهای سیاسی پس این آموزه، دکترینال است که به باور و عمل، چشم دارد. تبیین انواع مثبت و منفی راهبرد انتظار موعود و تعیین نوع منفی آن برای جنبش صهیونیسم مسیحی از نکات قابل تأمل در این فصل بود.

بر اساس مطالعه جریان‌شناسانه، در ترسیم چشم‌انداز این جنبش و ناتوانی‌اش در دستیابی به اهداف سیاسی به دو صورت می‌توان بحث کرد:

۱. ناتوانی واسطه‌ها در توجیه عملیات سیاسی این جنبش: تحریف و

گسترش بی باوری به آموزه‌های دینی در درون صهیونیست‌های مسیحی را می‌توان نشانه آن دانست.

۲. ناتوانی جنبش در برخورد با موانع جدی پیش روی با وجود نیرومندی توجیه‌کنندگی واسطه‌ها: بیداری اسلامی، به‌ویژه اسلام سیاسی در جهان از جمله این موانع به شمار می‌آید.



## جمع بندی و نتیجه گیری

## ۱. بازتعریف مسئله پژوهشی

مسئله‌ای که این پژوهش با آن آغاز شد، فهم چیستی و چرایی پیوند میان مسیحیت و صهیونیسم بود که در دهه‌های اخیر، نمود خارجی فراوانی یافته است. هدف ما، آشکار ساختن زوایای پنهان و پشت پرده جنبش صهیونیسم مسیحی و یافتن حلقه پیوند میان آن و امپریالیسم فرانسوی یهود بود تا درک درستی از رخدادهای پایان تاریخی در عرصه بین‌الملل پدید آید. ترسیم چشم‌اندازی از جریان صهیونیسم از بدو تشکیل تا ناتوانی در رسیدن به اهداف سیاسی در آینده و نیز برقراری نسبتی بین فساد عالم‌گیر در آخرالزمان توسط یهود و استفاده ابزاری از آموزه موعودگرایی از اهداف اصلی این پژوهش به شمار می‌رود.

فرایند مسئله پژوهشی خود را با این پرسش اصلی شروع کردیم که اساساً بین ادعاهای جنبش سیاسی صهیونیسم مسیحی و آموزه‌های موعودگرایی در سنت یهودی-مسیحی چه نسبتی وجود دارد؟ در این پرسش، به چند مؤلفه اصلی اشاره شده است که پاسخ‌دهی مناسب به هر کدام، چشم‌انداز بحث را به خوبی روشن می‌سازد. مراد از ادعاهای جنبش، تظاهر به باورمندی به آموزه‌های دینی یهود و مسیحیت است که روین‌ترین سطح این جنبش به شمار می‌آید و دیگر اقدامات جنبش را در چنبره خود درمی‌آورد. به دلیل

اهمیت و کانونی بودن موعودگرایی در باورهای این جنبش، این مؤلفه به طور جداگانه در پرسش گنجانده شد؛ چراکه دیگر باورها به نوعی به آن معطوف است. هدف از این پرسش، حرکت از واقعیت موجود (تظاهر دینی) به سمت حقیقت پنهان (بنیادهای سیاسی) است.

پاسخی نیز که در مقام فرضیه پژوهش مطرح گردید، این گونه بازسازی شد که کارکردهای جنبش سیاسی صهیونیسم مسیحی، نسبت مستقیمی با آموزه‌های دینی ندارند و این جنبش با استفاده ابزاری از آموزه‌های موعودگرایانه موجود در سنت‌های یهودی-مسیحی می‌خواهد به اهداف سیاسی-اقتصادی خویش دست یابد.

## ۲. اثبات فرضیه پژوهش بر اساس الگوی واقع‌گرایی انتقادی

برای اثبات فرضیه پژوهش از الگوی تحلیل واقع‌گرایی انتقادی باسکار استفاده شد. واقع‌گرایی انتقادی، الگوی نظری برای معرفت است که بر اساس آن، معرفت مستقیم به جهان خارج، تنها از طریق تأملات انتقادی بر واقعیت‌های جهان به دست می‌آید. باید دانست معرفت انتقادی از طریق موارد زیر حاصل می‌شود:

۱. توجه به درهم‌آمیختگی واقعیت‌ها با اسطوره‌ها؛

۲. توجه به نقش اسطوره‌ها؛

۳. سخت کردن واقعیت و ایجاد دنیای مجازی؛

الف) سخت کردن معرفت صحیح با وارونه کردن واقعیت؛

ب) واسطه‌سازی و غیرمستقیم کردن رابطه انسان با واقعیت.

۴. ناب کردن واقعیت از طریق بررسی انتقادی؛

الف) معرفت تجربی (سطحی‌شناسی)

ب) معرفت واقعی (واسطه‌شناسی)

ج) معرفت حقیقی (ژرفا‌شناسی)

در این پژوهش تلاش کردیم در چارچوب نظری واقع‌گرایی انتقادی، با توجه و تمرکز بر اسطوره‌جنبش صهیونیسم مسیحی، فهرستی از ویژگی‌های واسطه‌گونه و نیز عملکرد آن را در جهان امروز فهرست کنیم و به واسطه‌زدایی میان انسان سیاست‌پزوه و واقعیت‌های سیاسی نظام بین‌الملل پردازیم. واقع‌گرایی انتقادی در این پژوهش به کوششی مستمر برای ناب کردن واقعیت گفته می‌شود. واقعیتی که در روابط بین‌الملل، قدرت‌محور است و از وجود دستان قدرت‌های بزرگ در پس پرده تحول‌های منطقه‌ای و بین‌المللی حکایت می‌کند. برای ناب کردن واقعیت، عبور از سطوح رویین واقعیت جنبش به سطوح زیرین آن ضروری می‌نماید.

واقع‌گرایی انتقادی، تلاشی است برای روشن ساختن ساختارهای زیرین و روابطی که به طور مستقیم دیده نمی‌شوند و در پس صورت واقعیت اجتماعی جای گرفته‌اند. به تعبیر باسکار، واقع‌گرایی انتقادی با نوعی هستی‌شناسی مرتبط است که در آن، جهان به صورت ساختارمند، متفاوت و متغیر به نظر می‌رسد. علم نیز فرایندی است که در پی شکار لایه‌های زیرین و بنیادین یک واقعیت در آنی از زمان است که برای ما شناخته شده نیست و از نظر تجربی شاید هرگز روشن نشود. در اینجا سخن از نوعی معرفت اجتماعی است که به راحتی به دست نمی‌آید؛ چراکه به موشکافی و نقادی واقعیت نیاز دارد تا ساختارهای پنهان برای ما کشف شود.

بر اساس نظریه واقع‌گرایی انتقادی، واقعیت مستقلاً از معرفت ما وجود دارد و ناتوانی در تمایز بین واقعیت و معرفت ما به آن، نوعی مغالطه معرفتی به شمار می‌آید. در واقع‌گرایی انتقادی، واقعیت از سه لایه تشکیل شده است: تجربی (مشاهده‌پذیری)، واقعی (بودن در زمان و مکان) و حقیقی (فراواقعی و قدیم‌تر از معرفت). لایه سوم دارای ساختارهایی است که رخدادهای مشاهده‌پذیر از درون آنها نمود می‌یابند. از این رو، پدیده‌های اجتماعی از ساختارهای عمیق حقیقت سرچشمه می‌گیرند و واقعی و تجربی می‌شوند. این در حالی است که معرفت ما به پدیده‌های اجتماعی در جهت عکس، مسیر می‌پیماید (از تجربی به واقعی و در نهایت، به حقیقی). همین امر، معرفت به آن ساختارهای ژرف را دچار مشکل می‌کند.

بر اساس این رهیافت، پدیده‌ای مثل جنبش صهیونیسم مسیحی از سه لایه اساسی تشکیل شده است:

۱. حقیقت: ساختارهای قدرت و بنیادهای سیاسی این جنبش که سنگ زیرین این بنا هستند.

۲. واقعیت: ایجاد این جنبش پس از رایزنی‌های سیاسی و تکمیل هم‌گرایی لازم بین مسیحیت، یهودیت و نظام سلطه در یک زمان خاص و مکان مشخص.

۳. تجربه: آنچه از این جنبش به مثابه نمود بیرونی مشاهده می‌کنیم که روین‌ترین سطح این جنبش است و همگان به راحتی آن را درک می‌کنند. اگر بخواهیم فرایند معرفت سیاسی خود را درباره این جنبش تکمیل کنیم، باید حرکت معکوسی بپیماییم. البته ایستایی در هر مرحله، معرفت ما را ناقص و خلاف واقع می‌کند:

۱. تجربه: از آنجا که معرفت همواره از مشاهده‌پذیرها شروع می‌شود، در قدم اول، معرفت ما به پوسته جنبش صهیونیسم مسیحی معطوف می‌شود و ادعاهای دینی آنها را به ماهیت جنبش تسری می‌دهیم.

۲. واقعیت: اگر معرفت ما بتواند یک مرحله به سمت عمق پیشروی کند، به واقعیت می‌رسد. در این مرحله، معرفت ما به جریان‌شناسی سیاسی-اجتماعی این جنبش در بستر زمان و جغرافیای بحث معطوف می‌شود. مفهوم‌شناسی صهیونیسم (فرهنگی و سیاسی) و نقش جغرافیای سیاسی در به وجود آمدن آن و تبدیل آن به صهیونیسم مسیحی در زمان متأخر، از این‌گونه مباحث است که در این پژوهش به اندازه کافی پی گرفته شد.

۳. حقیقت: در صورتی که از مرحله دوم عبور کردیم و به عنوان نتیجه پژوهش معرفتی در مرحله دوم، توانستیم به لایه‌های زیرین این جنبش پی ببریم، توانسته‌ایم معرفتی درست پیدا کنیم؛ معرفتی که از بنیادهای خاص سیاسی و روابط پنهان امپریالیستی در این جنبش حکایت می‌کند.

برای تحلیل دقیق‌تر مباحث خود در چارچوب واقع‌گرایی انتقادی، به رابطه بین ساختار و عامل توجه جدی شد که درهم‌تنیدگی این دو را در این جنبش شاهد بودیم. عجین شدن ساختار قدرت و عامل یهودی-مسیحی در این جنبش، آن را به چیزی تبدیل کرده است که اسطوره صهیونیسم مسیحی نامیدیم. توجه به این نکته ضروری است که بدون رسیدن به معرفت حقیقی و ژرف‌شناسی نمی‌توان رابطه درهم‌تنیده ساختار و عامل را به درستی درک کرد.

صهیونیسم مسیحی را به مثابه محصول ساختار قدرت نظام بین‌الملل و عجین شدن آموزه‌های دینی به مثابه ابزار هواداران این جنبش، می‌توان



بررسی کرد که درون آن، بنیادهای سیاسی و استفاده ابزارگونه از دین، واقع‌نمایی می‌شود. شاید در نگاه اول، نتیجه‌ای غیر از آنچه در این پژوهش به دنبال آن بودیم، برای مطالعه‌کنندگان سطح‌نگر سیاست حاصل شود، ولی با نگاه واقع‌گرایی انتقادی در این پژوهش، در پی نمایاندن ساختارهای زیرین درون این جنبش برآمدیم. این ساختارها جهت حرکت پژوهشی را به زمینه شکل‌گیری این جنبش معطوف می‌کند. شرایط آشوب‌زده عرصه بین‌الملل پس از جنگ جهانی، تضعیف جهان اسلام، مبانی فکری عصر روشنگری اروپا، نهضت پروتستانیسم و در نهایت، اشتراک منافع قدرت‌های بزرگ، زمینه تشکیل دولت اسرائیل و شکل‌گیری جنبش هوادار آن - صهیونیسم مسیحی - را فراهم کرد.

افزون بر تحلیل و فهم درست از جنبش صهیونیسم مسیحی، برای ترسیم آینده این جنبش می‌توان از رویکرد روش‌شناختی واقع‌گرایی انتقادی بهره جست که بیانگر اهمیت تجرید و مفهوم‌سازی در شناخت آینده است. به باور طرفداران کاربرد واقع‌گرایی انتقادی در آینده‌اندیشی، دو محور اصلی این رویکرد در پیش‌بینی‌پذیری واقعیت‌ها قابل توجه است که عبارت‌اند از:

۱. پذیرش واقعیت مستقل از ذهن انسانی به مثابه موضوع مطالعه؛
۲. ضرورت نگرش انتقادی و در حال تحول و تکامل برای شناخت آن واقعیت.

این رویکرد، از یک‌سو به توضیح واقعیت‌ها هم‌زمان با داوری انتقادی در مورد آنها می‌پردازد و از سوی دیگر، از تجرید و مفهوم‌سازی برای نگرش انتقادی به رویدادهای آینده استفاده می‌کند. بر اساس رویکرد واقع‌گرایی انتقادی، تدوین و توسعه چارچوب‌ها و مفاهیم

نظری، بخشی اساسی برای توسعه سناریوهای مختلف از آینده است که در آنها نقش نگرش‌ها، دانش و عوامل مؤثر در شکل‌دهی رویدادهای آینده در نظر گرفته می‌شود. ترسیم چشم‌انداز جنبش در پایان جریان‌شناسی این جنبش نیز پس از صهیونیسم مسیحی، به ضعف آن در نبرد با اسلام سیاسی در دهه‌های اخیر، پرداخته شد.

### ۳. جریان‌شناسی صهیونیسم از گذشته تا آینده

#### الف) شکست امپراتوری عثمانی و قیمومیت فلسطین

پس از جنگ جهانی اول و شکست امپراتوری عثمانی، قیمومیت فلسطین که در قلمرو عثمانی بود، به انگلیس واگذار شد. این امر با توجه به دوره‌های سه‌گانه مقاومت اعراب و مسلمانان، زمینه را برای تأسیس دولت یهودی در سرزمین فلسطین آماده ساخت. بدین ترتیب، یکی از دستاوردهای این قیمومیت، تأمین منافع درازمدت انگلیس و قدرت‌های همسو در خاورمیانه بود. انگلیس و دولت‌های همسو با در پیش گرفتن سیاست‌های گوناگون تلاش کردند در پرتو شکل دادن مقدمات تأسیس اسرائیل در ۱۹۴۸م. در منطقه خاورمیانه، منافعشان را تأمین کنند و این خرده‌نظام را برای همیشه در چنگ خود داشته باشند.

#### ب) شکل‌گیری صهیونیسم فرهنگی

این جنبش تأکید می‌کند که به تجمع همه یهودیان در فلسطین نیازی نیست و فقط تعدادی از نخبگان یهودی، در زمینه فرهنگ یهود - به مثابه شیرازه و عامل انسجام این قوم - باید در این سرزمین سکونت گزینند و

آنجا را به کانون معنوی برای یهودیان دنیا بدل سازند. طرفداران این نگرش که به صهیونیست‌های فرهنگی شهرت یافتند، مخالف یاری گرفتن از دولت‌های اروپایی و غیریهودیان برای تحقق این خواسته بودند و آنان را همکاران مطمئنی نمی‌دانستند.

### ج) گذار از صهیونیسم فرهنگی به صهیونیسم سیاسی

صهیونیسم سیاسی که با تدوین کتاب دولت یهود به دست تئودور هرتزل بنیان‌گذاری شد، خواهان تشکیل دولت ملی برای یهودیان است. این خواسته پس از اولین کنگره صهیونیست جهانی در شهر بال سوئیس، به صورت عملی طرح و پیگیری شد. از دیدگاه صهیونیسم سیاسی، یهودیان قبل از هر چیز یک قوم هستند تا یک مذهب و آیین اعتقادی.

### د) پروتستانتیسم

هم‌زمان با پدیدار شدن جنبش اصلاح دینی مارتین لوتر در قرن شانزدهم، نطفه اولیه صهیونیسم مسیحی منعقد شد. واژه پروتستانتیسم از ابتکارهای مجمع دوم اشپایر در فوریه سال ۱۵۲۹م. است. این مجمع تصمیم گرفت به مدارا و تساهل با پیروان لوتر در آلمان پایان دهد. در آوریل همان سال، شش تن از شاهزادگان آلمان به همراه مردم چهارده شهر، با دفاع از آزادی اندیشه و حقوق اقلیت‌های دینی، به این تصمیم سرکوب‌گرانه اعتراض کردند. اصطلاح پروتستانتیسم از این اعتراض گرفته شده است. از این رو، کاربرد اصطلاح پروتستان (معترض) در مورد افراد یا حوادث پیش از آوریل سال ۱۵۲۹م. برای پدیدآوردگان نهضت اصلاح‌گرایی

پروتستانی، تا اندازه‌ای نادرست است. خود نهضت اصلاح دینی هم از عوامل متعددی اثر پذیرفته است. برای نمونه، آلیستر مک گراث در کتاب *درآمدی بر اندیشه اصلاح دینی* استدلال می‌کند که دو جریان فلسفه مدرسی قرون وسطا و اوج‌گیری اومانیسم هم‌گام با عصر نوزایی غرب، در پیدایش نهضت اصلاح دینی بیشترین تأثیر را داشته‌اند.

### ه) تولد جنبش صهیونیسم مسیحی

صهیونیسم مسیحی، پدیده‌ی جدید دینی و سیاسی در مسیحیت بود که کلیسای انگلیس آن را در اواخر قرن نوزدهم میلادی به وجود آورد. پروتستان‌های مقیم امریکا و انگلیس این جریان نوظهور را جنبش «عملی کردن خواسته‌های مسیح» و «عملی کردن پیشگویی‌های انجیل» نیز می‌نامند. در این زمینه در اواخر قرن نوزدهم، مفسر معروف انجیل از امریکا به نام سائرس اسکوفیلد، تفسیر انجیل را مطابق با افکار جدید جان داربی انگلیسی، نوشت. این تفسیر انجیل، معتبرترین تفسیر انجیل برای پروتستان‌های سراسر جهان و بهترین مرجع برای انجیل شناخته شده است.

پیروان این مکتب، خود را مبلغان انجیل می‌دانند و معتقدند پیروان این مکتب، مسیحیان دوباره متولد شده‌اند. به باور این گروه، فقط اینان اهل نجات خواهند بود و دیگران هلاک خواهند شد. از ویژگی‌های ممتاز پیروان این مکتب، اعتقاد راسخ و تعصب خاص به صهیونیسم است، به گونه‌ای که تعصب این مسیحیان به صهیونیسم بیش از صهیونیست‌های یهودی مقیم اسرائیل و امریکا است. می‌توان گفت صهیونیسم مسیحی، ابزار ایدئولوژیکی برای انتقال حمایت بین‌المللی تنها از یک دولت یهودی در فلسطین

است. نباید فراموش کرد که مجمع عمومی سازمان ملل متحد چگونه در سال ۱۹۷۵م. قطعنامه ۳۳۷۹ را که در آن، صهیونیسم به نژادپرستی و تبعیض نژادی تعریف شده است، تصویب کرد.

مسیحیت صهیونیست در پایان قرن نوزدهم به صورت جریان عمیقی در فرهنگ غرب رسوخ کرد و از آن زمان به بعد، فعالیت خود را از عرصه کلام، فلسفه، ادبیات و رمز و راز به صحنه سیاست تغییر داد.

### (و) تولید سامانه باورهای دینی و سیاسی

این جنبش، دفاع از اسرائیل را در قالب «هزاره‌گرایی» و «تقدیرگرایی» تحلیل می‌کند که توجه به آنها، معرف باورها و فکر صهیونیسم مسیحی است. هزاره‌گرایی بر این امر تأکید دارد که در ابتدای هر هزار سال، یک منجی از سوی خداوند می‌آید و دین خداوند را نصرت می‌دهد و مؤمنان را از دست ظالمان رها می‌کند. بر این اساس، مبلغان این جنبش، با پیشگویی آمدن مسیح در ابتدای هزاره سوم میلادی، جهان را در آستانه ظهور فرض می‌کنند. همچنین به نظر تقدیرگرایان، خداوند برای پایان جهان طرح دارد و همه باید تسلیم تقدیر و طرح الهی باشند. آنان بر این باورند که هفت مرحله در پیشگویی‌های کتاب مقدس برای آینده جهان مطرح شده است که عبارت‌اند از:

۱. بازگشت یهودیان به فلسطین؛
۲. تأسیس دولت یهودی؛
۳. جهانی بودن مواعظ انجیل که شامل اسرائیل نیز می‌شود؛
۴. سرخوشی مؤمنان کلیسا وقتی وارد بهشت می‌شوند؛

۵. رنج و محنت هفت‌ساله که مؤمنان باقی مانده در زمین را عذاب خواهد داد و یهودیان ستم خواهند دید. در این دوره، خوبان علیه نیروهای که "ضد مسیح" آنها را رهبری می‌کند، جنگی به راه خواهند انداخت؛
۶. نبرد آرماگدون در دشت مجیدو در اسرائیل برپا خواهد شد؛
۷. شکست ضد مسیح و ارتش او و به دنبال آن، ایجاد پادشاهی سرشار از صلح مسیح به مرکزیت اورشلیم.

### ز) کانونی شدن منجی‌گرایی

منجی‌گرایی، آموزه‌ای دینی است که جلوه‌ راهبردی و عملیاتی یافته است. در بحث از منجی‌گرایی، به دو بخش نظری و عملی جایگاه این دکترین پرداخته شد.

### ح) نفوذ در کانون‌های قدرت جهان

جمعیت یهودیان در کشورهای مسیحی به‌ویژه امریکا، اندک است، ولی از نظر کارکردی و نفوذ در ساختارهای دولتی اثرگذار، اکثریت به شمار می‌آیند. صهیونیسم مسیحی برای کسب قدرت بیشتر، اهداف خویش را از طریق هژمونی امریکایی در خاورمیانه بازیافت می‌کند.

### ط) کارویژه‌های جهانی جنبش

یک. طراحی حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱

نومحافظه‌کاران حاکم بر امریکا پس از حمله تروریستی به برج‌های دوقلوی نیویورک، اذهان عمومی را به سمت خارج از امریکا و

کشورهای اسلامی هدایت کردند که این وضعیت، پیگیری راهبرد اسرائیل برای تحقق رؤیای «سرزمین موعود از نیل تا فرات» با در هم شکستن مسلمانان است. واژه «انتقام» برای یهودیان همان قدر مقدس است که واژه «دفاع» برای مسلمانان. به این ترتیب، «بیگانه‌ستیزی» و «دفاع از حقوق بشر با مداخله نظامی» (یعنی دفاع از حقوق بیگانگان) را در سیاست امریکا می‌توان جمع کرد.

### دو. طرح «خاورمیانه بزرگ»

طراحی حوادث ۱۱ سپتامبر به دست صهیونیست‌ها، راهکاری برای عملیاتی‌سازی "طرح خاورمیانه بزرگ" بود که آن را هم برای تشکیل سرزمین موعود اسرائیلی و فراهم شدن مقدمات ظهور مسیح پس از آن ترسیم کردند. شیمون پرز، نخست‌وزیر اسبق اسرائیل در اوایل دهه ۹۰ میلادی، هدف از طراحی "خاورمیانه جدید" را پیوستن اسرائیل به جامعه کشورهای عربی اعلام کرد.

### سه. نرسیدن جنبش به اهداف سیاسی

برآیند امواج نه‌گانه می‌بایست به هژمونی صهیونیسم بر جهان ختم می‌شد؛ در حالی که مطالعه تاریخی و سیاست مبتنی بر روابط بین‌الملل، چیزی جز آن را اثبات می‌کند و آن، شکست صهیونیسم در دستیابی به اهداف سیاسی خود است. بیداری اسلامی از نوع سیاسی آن، به مانعی جدی در برابر توسعه‌طلبی‌های صهیونیسم بدل شده است که رفع آن نیز محال می‌نماید.

## کتابنامه

### الف) منابع فارسی

۱. قرآن کریم.
۲. کتاب مقدس.
۳. آریایی‌نیا، مسعود، «مبانی دینی رفتار و فرهنگ سیاسی راست افراطی در اسرائیل»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، ۱۳۸۰.
۴. ابوخلیل، محمود، کمونیسم محلی، ترجمه محمد فرزانه، شیراز، توحید، [بی‌تا].
۵. احمدی، حمید، ریشه‌های بحران در خاورمیانه، تهران، کیهان، ۱۳۷۷.
۶. بهروز لک، غلام‌رضا، «درآمدی بر مسائل سیاسی دکترین مهدویت»، مجله انتظار موعود، سال پنجم، شماره ۱۶.
۷. بهروز لک، غلام‌رضا، «درنگی در مفهوم‌شناسی بنیادگرایی اسلامی»، کتاب نقد، سال هفتم، شماره ۲ و ۳.
۸. دوثرتی، جیمز و دیگران، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه وحید بزرگی و علی‌رضا طیب، تهران، قومس، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
۹. دهشیار، حسین، «روان‌شناسی جورج دبلیو بوش و سیاست خارجی امریکا»، مجله سیاست خارجی، تابستان ۱۳۸۱.



۱۰. ذاکری، قاسم، «صهیونیسم مسیحی و خاستگاه مذهبی حمایت امریکا از اسرائیل»، کتاب امریکا: ویژه روابط امریکا-اسرائیل، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۲.
۱۱. ریتزر، جورج، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی، چاپ پنجم، ۱۳۸۰.
۱۲. زیدآبادی، احمد، دین و دولت در اسرائیل، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱.
۱۳. سعید، بابی، هراس بنیادین: اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی، ترجمه غلامرضا جمشیدی‌نیا و موسی عنبری، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
۱۴. سلمان، عمرو، رسالت آرماگدون، ترجمه عباس سیدمیرجمکرانی، کیهان، ۱۳۸۲/۳/۲۶.
۱۵. شیرودی، مرتضی، «پروژه صهیونیسم»، فصلنامه رواق اندیشه، شماره ۳۶.
۱۶. شیرودی، مرتضی، «سه پرده از آرماگدون»، ماهنامه پرسمان، شماره ۳۷، مهر ۱۳۸۴.
۱۷. \_\_\_\_\_، «یهودگرایی بوش»، ماهنامه پرسمان، شماره ۲۱، خرداد ۱۳۸۳.
۱۸. \_\_\_\_\_، فلسطینیان و صهیونیسم، قم، مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ۱۳۸۱.
۱۹. صاحب خلق، نصیر، «پیوریتن‌ها و صهیونیسم مسیحی»، ماهنامه موعود، شماره ۴۲، بهمن و اسفند ۱۳۸۲.
۲۰. ضابط، حیدررضا، نگاهی به پیوند پروتستان و صهیونیسم، کیهان، ۱۳۸۲/۶/۲۴.
۲۱. ضیمران، محمد، گذار از جهان اسطوره به فلسفه، تهران، هرمس، ۱۳۷۹.

۲۲. طباطبایی، علی، «خاستگاه قدرت یهودیان امریکا»، کتاب امریکا: ویژه روابط امریکا-اسرائیل، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۲.
۲۳. کارگر، رحیم، «نظرخواهی دکترین مهدویت»، مجله انتظار موعود، سال پنجم، شماره ۱۶.
۲۴. کریمیان، احمد، یهود و صهیونیسم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۴.
۲۵. کریمی‌نیا، محمد مهدی، «ماهیت اعتقادی و دینی صهیونیسم»، کتاب نقد، شماره ۳۲، پاییز ۱۳۸۳.
۲۶. گارودی، روزه، پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی، ترجمه نسرین حکمی، تهران، سازمان فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۹.
۲۷. گروه امنیت ملی، «جنگ آینده در دکترین نظامی رژیم صهیونیستی»، مجله سیاست دفاعی، تهران، پژوهشکده علوم دفاعی دانشگاه امام حسین علیه السلام، سال هشتم، شماره ۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۹.
۲۸. مجتهدزاده، پیروز، «طرح خاورمیانه بزرگ و تحقق نظام تک‌قطبی امریکا در جهان»، خراسان، ۱۳۷۸/۷/۶.
۲۹. مک گراث، آلیستر، مقدمه‌ای بر تفکر نهضت اصلاح دینی، ترجمه بهروز حدادی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۲.
۳۰. منصوریان، محمد علی، «صهیونیسم مسیحی و جهان اسلام»، کتاب نقد، شماره ۳۲، پاییز ۱۳۸۳.
۳۱. مورگتا، هانس جی، سیاست میان ملت‌ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، وزارت امور خارجه، چاپ دوم، ۱۳۷۹.
۳۲. نجفی یزدی، سیدحسین، پروتکل دانشوران یهود، ترجمه بهرام محسن‌پور، قم، ناظرین، ۱۳۸۲.

۳۳. هلال، رضا، مسیحیت صهیونیستی و بنیادگرایی آمریکا، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۳.

۳۴. یوسفی محمد، امیرحاجی، «خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر با تأکید بر مناسبات اعراب و رژیم صهیونیستی»، مجله سیاست خارجی، زمستان ۱۳۸۰.

### ب) منابع لاتین

35. Barbour. *Myths, Models and paradigms*, London, 1974.
36. Cited in 'The Church and Israel' by Michael Horton, *Modern Reformation*, May/June 1994.
37. Graham E. Fuller, *the future of political Islam*, USA, Palgrave Macmillan, 2003.
38. Hal Lindsey, *the Road to Holocaust*, New York: Bantam, 1989.
39. Morteza H. Ardebili, "Unpublished Lecture Notes: Social Science 610, *Philosophy of Social Science*," Department of Economics & Social Science Consortium, University of Missouri — Kansas City, Fall 2001.
40. Rob Richards, *Has God Finished with Israel?* Crowborough, Monarch, 1994.
41. Roy Bhaskar, *The Possibility of Naturalism: A Philosophical Critique of the Contemporary Human Sciences* (3rd edition), New York and London: Routledge, 1998.
42. Shimon Peres, *the New Middle East*, NY Henry Holt and Company, 1st ed. 1993.

### ج) منابع الکترونیکی

۴۳. «آنتی سمیتیزم: تحول در مفهوم و دستاویزی در کاربرد»، به نقل از:

خبرگزاری مهر، ۱۳۸۳/۷/۲۷، قابل دسترس در پایگاه:

[www.bashgah.net](http://www.bashgah.net)

۴۴. «جهانی شدن و روش شناسی آینده اندیشی»، منتشر شده در تاریخ

۱۳۸۶/۷/۲، قابل دسترس در پایگاه:

[www.Aftab.ir](http://www.Aftab.ir)

۴۵. «موعود در آیین بودا»، (منتشر شده در تاریخ ۱۳۸۵/۴/۵) قابل دسترس در

پایگاه:

[www.bfnews.ir](http://www.bfnews.ir)

۴۶. «نص مشروع (الشرق الأوسط الكبير)»، دار الحیاة، ۱۳۲۲۰۰۴،

<http://www.daralhayat.com>

۴۷. آجرلو، سعید، «سایه صهیونیست‌ها بر آوارهای نیویورک»، قابل دسترس در

پایگاه:

[www.e-resaneh.com/Persian/siyasee/Archive/saye sehyounist.htm](http://www.e-resaneh.com/Persian/siyasee/Archive/saye sehyounist.htm)

۴۸. ادامه طلب، فرخ، «خشونت‌های پست‌مدرن: انفجارهای ۱۱ سپتامبر از

نگاهی دیگر»، قابل دسترس در پایگاه:

[www.E-resaneh.Com/Persian/siyasee/Archive/khoshoonathaye post modern.htm](http://www.E-resaneh.Com/Persian/siyasee/Archive/khoshoonathaye post modern.htm)

۴۹. امیر شیخ‌نوری، محمد، «افسانه اسرائیل: مروری بر چگونگی تشکیل

اسرائیل»، به نقل از: ماهنامه زمانه، قابل دسترس در پایگاه:

[www.bashgah.net](http://www.bashgah.net)

۵۰. باباپور، محمد مهدی، «اعتقاد به مهدویت در ادیان الهی و نقش آن در

زمینه‌سازی ظهور آن حضرت»، (منتشر شده در تاریخ ۱۳۸۴/۱۰/۲۵) قابل دسترس در پایگاه:

[www.rasad.ir](http://www.rasad.ir)

۵۱. پاک‌آیین، محسن، «نومحافظه‌کاری و سودای جهان‌شمولی امریکایی»، (منتشر شده در تاریخ ۱۳۸۴/۸/۱۰)، قابل دسترس در پایگاه:

[www.bashgah.net](http://www.bashgah.net)

۵۲. پایگاه یهود، قابل دسترس در پایگاه:

<http://www.yahoo.net/maghalat/bank2/d1/5.htm>

۵۳. الداعور، محمد، «مشروع امریکی یرسم خریطه جدیده للمنطقه: الشرق الاوسط الکبیر او الجدید»، الجزیره، عدد ۷۲، ۲۵ محرم ۱۴۲۵. قابل دسترس در پایگاه:

[www.aljahirah.com](http://www.aljahirah.com)

۵۴. رجب، مصطفی، «سیاست‌های صهیونیستی»، به نقل از: روزنامه الشرق، چاپ قطر، ۲۰۰۳/۷/۱۴. قابل دسترس در پایگاه:

[www.bashgah.net](http://www.bashgah.net)

۵۵. شاه‌حسینی، «تصویر منجی در رسانه‌های غرب»، (منتشر شده در تاریخ ۱۳۸۴/۱۰/۱۸) قابل دسترس در پایگاه:

[www.rasad.ir](http://www.rasad.ir)

۵۶. شفیع سزوستانی، اسماعیل، «موعودگرایی یا انگاره آخرالزمان»، گفت‌وگویی در کنفرانس موعود ادیان (۸۲/۱۱/۲۴)، به همت مرکز اسلامی انگلستان و مشارکت نزدیک مرکز گفت‌وگوی ادیان انگلستان و نمایندگی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در شهر لندن، قابل دسترس در پایگاه:

[www.muood.org](http://www.muood.org)

۵۷. شیروودی، مرتضی، «چیستی صهیونیسم»، به نقل از: ماهنامه پرسمان، شماره ۲۵، قابل دسترس در پایگاه:

www.bashgah.net

۵۸. \_\_\_\_\_، «مسیح، ضد مسیح»، (منتشر شده در تاریخ ۱۳۸۴/۳/۱۱)، قابل دسترس در پایگاه:

www.bashgah.net

۵۹. \_\_\_\_\_، «نژاد برتر و ملت مقدس»، به نقل از: ماهنامه پرسمان، شماره ۲۶، قابل دسترس در پایگاه:

www.bashgah.net

۶۰. قائمی‌نیا، علی‌رضا، *مدل‌های معرفت دینی*، تهران، انتشارات باشگاه اندیشه، ویراست اول، پاییز ۱۳۸۶، قابل دسترس در پایگاه:

www.bashgag.net

۶۱. قلی‌پور، بهنام، «کمدی سیاسی صهیون مسیحی»، بولتن چالش‌ها، شماره ۱۵، قابل دسترس در پایگاه:

www.bashgah.net

۶۲. کعوش، محمود، «محنت فلسطینیان از رؤیای هرتزل تا آمدن شارون تروریست طی سال‌های ۱۸۹۷ تا ۲۰۰۵ م.»، مرکز اطلاع‌رسانی فلسطین، قابل دسترس در پایگاه:

www.palestine\_persian.info.

۶۳. کرمانی، نوید، «بنیادگرایی یهودی و تحولات اخیر در صهیونیسم»، به نقل از: روزنامه ایران، ۱۳۸۳/۸/۲۰، قابل دسترس در پایگاه:

www.bashgah.net.

۶۴. لیند، مایکل، «سیطره بر کاخ سفید»، ترجمه نعمت‌الله مظفرپور، شبکه خبر

دانشجو، ۱۳۸۳/۲/۲۷، قابل دسترس در پایگاه:

[www.bashgah.net](http://www.bashgah.net)

۶۵. مظاهری، مهدی، «نظریه ساختار – کارگزار»، منتشر شده در تاریخ

۱۳۸۶/۱۰/۱۰، قابل دسترس در پایگاه:

[http://mmazaheri.blogfa.com/post\\_32.aspx](http://mmazaheri.blogfa.com/post_32.aspx)

۶۶. مفتاح، محمدصالح، «مسیحیت صهیونیستی»، (منتشر شده در تاریخ

۱۳۸۳/۸/۱۳)، قابل دسترس در پایگاه:

[www.bashgah.net](http://www.bashgah.net).

۶۷. هالسل، گریس، «آرماگدون: تدارک جنگ بزرگ»، ترجمه خسرو اسدی،

(منتشر شده در تاریخ ۱۳۸۳/۸/۲۷)، قابل دسترس در پایگاه:

[www.SharifNews.com](http://www.SharifNews.com).

68. Critical realism, From Wikipedia, the free encyclopedia, (online)

available in: [www.Wikipedia.org](http://www.Wikipedia.org).

69. Fadhel Kaboub, Roy Bhaskar's Critical Realism: A Brief Overview

and a Critical Evaluation, (online) cited in December 2001,

available in: <http://f.students.umkc.edu/fkfc8/BhaskarCR.htm>.

70. <http://armageddon.mihanblog.com>.

71. <http://www.princeton.edu/lalexand/religion.htm#top>.

72. [http://www.whitehouse.gov/news/releases/2004/01/20040124\\_1.](http://www.whitehouse.gov/news/releases/2004/01/20040124_1.html)

[html.](http://www.whitehouse.gov/news/releases/2004/01/20040124_1.html)

73. [www.earlham.edu/pols/17fall97/middleeast/christian.](http://www.earlham.edu/pols/17fall97/middleeast/christian.htm#theological)

[htm#theological.](http://www.earlham.edu/pols/17fall97/middleeast/christian.htm#theological)